# پژوهشی در دوازده حدیث از منابع اهل سنّت

علی حسینی دولت آبادی

بسم الله الرحمن الرحیم

# پژوهشی در دوازده حدیث از منابع اهل سنت


نویسنده:

علی حسینی دولت آباد



ناشر چاپی:

ولایت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# پژوهشی در دوازده حدیث از منابع اهل سنت

## مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : پژوهشی در دوازده حدیث از منابع اهل سنت/علی حسینی دولت آباد

مشخصات نشر : مشهد: ولایت، ۱۳۹۰

مشخصات ظاهری : ۱۸۴ص.

شماره کتابشناسی ملی : ۲۹۰۹۴۸۲

ص: ۱

## اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

ص: ۹

## مقدمه

( اُدعُ إلی سَبیلِ رَبِّکَ

بِالحِکمَهِ وَالمَوعِظَهِ الحَسَنَهِ وَجادِلهُم بِالَّتی هِیَ اَحسَن

إنَّ رَبَّکَ هُوَ اَعلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبیلِهِ وَهُوَ اَعلَمُ بِالمُهتَدینَ )

(سوره نحل، آیه ۱۲۵)

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت فراخوان و با آنها به روشی که نیکوتر است، مناظره کن، همانا پروردگارت بهتر می داند چه کسی از راه او گمراه شد، و او به هدایت یافتگان داناتر است.

اختلافات و درگیری های فرقه ای و مذهبی در میان مسلمانان از چالش های اساسی و مهم ملت های مسلمان بوده است و هنوز هم از عمده ترین نگرانی های اندیشمندان و فرهیختگان و مصلحان دینی می باشد.

از فرقه ها و مذاهب مجعول و مجهول (و گاه ساخته و پرداخته دشمنان اسلام) که بگذریم، اختلافات مذهبی میان دو گروه عمده مسلمانان یعنی شیعیان و اهل سنّت، از امور انکار ناپذیری است که همواره وجود داشته است. اگرچه در طول تاریخ و در نقاط مختلف دنیا این درگیری ها شدت و ضعف داشته اند و به علل و عوامل زیادی وابسته بوده است. اما از میان همه این عوامل، دانش و بی سوادی، علم و جهل، آگاهی و بی خبری، از عوامل اصلی به شمار می آید و میزان و کیفیت این اختلافات، ارتباط مستقیمی با این عامل کلیدی دارد.

به عبارت دیگر، هرگاه طرفین این دعواهای مذهبی از علم و سواد و آگاهی های دینی برخوردار بوده اند، به همان نسبت تلاش شده است تا اختلافات در فضایی دوستانه و صمیمی و برادرانه ای حل و فصل شود و از درگیری های فیزیکی و اهانت و سبّ و لعن و غیره نیز جلوگیری به عمل آید و در مقابل، در مناطقی که جهل و ناآگاهی و نیز تعصبات کورکورانه و موضع گیری های غیرمنطقی حرف اول را می زده است، همواره شاهد بروز خشونت های مذهبی تا سرحد قتل و کشتار یکدیگر بوده ایم.

بنابراین، تمام کسانی که دل در گرو ایجاد وحدت در میان اُمت اسلامی دارند و پرچمدار اصلاحات سازنده در این موضوع هستند و دردِ دین دارند و در پی منافع شخصی و گروهی خود نیستند و آرزوی دورانی را در سر دارند که همه ی مسلمانان به حبل الهی

ص : ۱۰

تمسک جویند و از هر گونه تفرقه و دسته بندی بپرهیزند، و این موعظه الهی را بپذیرند که می فرماید:

( قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَهٍ أَن تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَی وَفُرَادَی ) ؛ (۱)

بگو: شما را تنها به یک چیز اندرز می دهم، که دو نفر دو نفر یا به تنهایی برای خدا قیام کنید.

بایـد بیش از هرچیز دیگر و قبل از هر اقـدامی بکوشـند تا مسـلمانان به سـلاح علم و دانش آراسـته شوند. بدون تردید، علم و دانش چراغی است که انسـان را از تاریکی های جهل و تفرقه، به نور وحـدت و انسـجام می کشانـد و پرده از نقاط مبهم تاریـخ بر خواهد گرفت و مسلمانانِ سرگشته و جان خسته از امواج متلاطمِ افکار وعقاید متشتت را به چراغ های هدایت و کشتی های نجات رهنمون خواهد شد.

روایـتی از امیرالمـؤمنین علی علیه السـلام نقـل گردیـده که فرمود: «اَلنَّاسُ أعـداءُ مَـا جَهِلُوا»؛(۲) (مردم نسـبت بـه آنچه علم ندارنـد، دشـمنی می ورزند) همچنان که حضـرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و حضرت رضا علیه السلام می فرمایند: «صَدِیقُ کُلِّ امْرِءٍ عَقلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهلُهُ»؛(۳) دوست هر انسانی عقل او، و دشمنش نادانی اوست.

از این گونه احادیث به خوبی در می یابیم که ریشه بسیاری از دشمنی ها، کدورت ها، درگیری ها و تفرقه ها و تکفیرها و تفسیق ها جهل و نادانی انسان ها است.

---

۱- سوره سبأ (۳۴) آیه ۴۶.

۲- نهج البلاغه (صبحی صالح)، حکمت ۱۷۲ و ۴۳۸.

۳- اصول کافی ۱: ۱۱ ؛ علل الشرائع ۱: ۱۰۱ ؛ بحارالانوار ۷۴: ۱۷۶.

ص : ۱۱

## انگیزه تألیف این کتاب

این نوشتار، گام کوچکی است درجهت ایجاد بیداری و آگاهی مسلمانان و مؤمنانی که تمام دغدغه آنها اتحاد کلمه و اعتصام به حبل الله متین است؛ آنان که می خواهند ایمان پاکشان را با عمل صالح همراه نمایند تا در زمره زیانکاران نباشند.(۱)

اینجانب با تجربه ای که در سال های گذشته از حضور در میان برادران اهل سنّت به دست آورده ام، به این حقیقت رسیده ام که بسیاری از آنان که به تاریکی تعصب های کور و لجاجت های غیرمنطقی مبتلا نشده اند، هرگاه مطلبی منطقی و مستند از قرآن و سنت حضرت ختمی مرتبت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بشنوند، آن را می پذیرند و از حقیقت پیروی می کنند. کافی است این حقایق، به شکل صحیح و درست و مستند و به دور از هرگونه دخل و تصرف، به سمع و نظر آنها برسد. مطمئنا نور ایمان و حقیقت، دل های عاری از نفاق را روشن خواهد کرد و اثر خود را خواهد گذاشت.

مشکلی که گاه در این مسیر مشاهده می شود این است که بعضی در مباحث علمی مسیرهای طولانی و پرپیچ وخم را می پیمایند که می تواند خستگی و عدم همراهی طرف مقابل را به همراه داشته باشد. گاهی مقدمات بسیار علمی و سخت برای رسیدن به هدف به کار می برد که ممکن است خارج از سطح فهم مخاطب باشد و در نتیجه، بحث عقیم بماند. به عنوان مثال پرداختن به مسائل پیچیده وضو یا نماز پیامبر صلی الله علیه و آله از همان مسیرهای پرپیچ و خمی است که ما را زود به نتیجه مطلوب نمی رساند؛ به عنوان نمونه، در آیه وضو ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاَةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ (۲) بحث های ادبی زیر، طرفین قضیه را درگیر می کند.

تعبیر «إِلَى الْمَرَافِقِ» برای بیان جهت شستن است و یا حدّ شستن؟

---

۱- اشاره به سوره مبارکه عصر.

۲- سوره مائده (۵) آیه ۶ .

ص : ۱۲

عبارت «وَأَرْجُلَكُمْ» منصوب است یا مجرور؟

«وَأَرْجُلَكُمْ» معطوف به «رُؤُوسِكُمْ» است یا «أَيْدِيَكُمْ»؟

«باء» در «بِرُؤُوسِكُمْ» دلالت بر تبعیض دارد یا خیر؟

در مورد «إِلَى الْكَعْبَيْنِ» جهت مسح چگونه باید باشد؟

و موضوعاتی از این قبیل.

این گونه بحث ها البته که ایراد ندارد و باید در جای خود صورت گیرد و در بسیاری از کتاب های بزرگان علما و فقهای ما به این مباحث پرداخته شده است، ولی در همه مکان ها و زمان ها نمی توان این گونه استدلال کرد و در عین حال توقع داشت که نتیجه دلخواه به دست آید. گاهی اوقات نیاز به میان برهایی داریم که ما را سریع تر به مقصد برساند، در همین مثال اگر به مخاطبان گفته شود چنانچه شما یقین یابید که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله چگونه وضو می گرفت، حاضرید متابعت کنید؟ خواهند گفت با جان و دل این کاررا خواهیم کرد. سپس باید اثبات کنیم روش و سنت آن حضرت چگونه بوده است؛ لذا در ادامه می گوییم: آیا موافقید سنت آن حضرت را از کسی بگیریم که بیش از هرکسی آگاه به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد؟ قطعاً جواب مثبت می دهند و خواهند پرسید این شخص چه کسی است؟ آنگاه در پاسخ وی و با استناد به منابع معتبر خود اهل سنّت، می گوئیم از عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله (که در بین اهل سنّت از جایگاه و اعتبار والایی برخوردار است) نقل شده که:

عَلِيٌّ أعلَمُ النَّاسِ بِالسُّنَّةِ؛(۱) حضرت علی علیه السلام آگاه ترین مردم به سنت است.

با توجه به این حدیث، ما برای حل این موضوع و اینکه چگونه باید وضو گرفت، از امیرالمومنین علی علیه السلام استفسار می نماییم و فرمایش ایشان را به عنوان کسی که بیش

---

۱- تاریخ الخلفاء (سیوطی) ۱: ۱۳۳ (الخلیفه الرابع: علی بن ابی طالب) ؛ التاریخ الکبیر (بخاری) ۲: ۲۵۵، باب الواحد، شماره ۲۳۷۷ و ۳: ۲۲۸، شماره ۷۶۷ ؛ الاستیعاب ۳: ۱۱۰۴، شماره ۱۸۵۵ ؛ الصواعق المحرقه (ابن حجر) ۲: ۳۷۲ ؛ مناقب خوارزمی : ۹۱، شماره ۸۴.

ص : ۱۳

ازهمه آگاه به سنت رسول الله صلی الله علیه و آله است، می پذیریم و دیگر نیازی به این مباحث علمی و گاه گیج کننده نداریم.

با مثال فوق، انگیزه نگارش این اثر را می توان دریافت. به عبارت روشن تر، وقتی ما به منابع اهل سنّت مراجعه می کنیم به احادیثی برمی خوریم که بسیار کلیدی و تعیین کننده اند. اگر این احادیث در یک مجموعه جمع آوری شوند، کمک خوبی برای کسانی خواهد بود که در تعامل خود با اهل سنّت و در مناظرات و مباحثات علمی شان، ضمن رعایت مجادله احسن به جای طی مسیرطولانی از راه های کوتاه تر استفاده کنند.

جمع آوری همه این گونه احادیث از توان یک نفر بیرون است و نیاز به پژوهش و تحقیقات گروهی دارد و مجال دیگری را می طلبد.

فقط برای شروع کار (و البته در حد بضاعت مزجات خود) اقدام به جمع آوری تعداد کمی از این دست احادیث نمودم که تقدیم علاقمندان می نمایم. البته اعتقاد دارم که این موضوع تا حد زیادی سلیقه ای است و چه بسا حدیثی که از نظر بنده از همین میان بُرها به شمار می رود، برای دیگران چنین نباشد و یا یک استدلال در جمع ویژه ای از مخاطبان و درنقطه ای خاص مؤثر و نتیجه بخش باشد، اما همان روش درجای دیگر و در جمع دیگر چنین اثری را نداشته باشد.

با وجود این، پژوهشی که در پیش روی دارید، خالی از عیب نیست. از همه سروران و عزیزان، پیشاپیش پوزش می خواهم و تقاضا دارم حقیررا از بیان نقاط ضعف و ارائه پیشنهادها و رهنمودهاشان محروم نفرمایند.

در پایان از فضلاء و محقّقان بخش پژوهشی مدرسه ولی عصر(عج) که در اصلاح متن، استناد احادیث، تکثیر منابع و گاه آوردن متن روایت همراه با ترجمه آن، کوشیدند و این اثر را آراستند و به صورت حاضر در آوردند سپاس گزارم، دعای خیر حضرت بقیه الله ارواحنا فداه شامل حالِ این عزیزان باد. و ما توفیقی إلاّ بالله علیه توکلتُ و إلیه أنیبُ.

سیدعلی حسینی دولت آباد

مشهد مقدس، رمضان سال ۱۴۳۲

ص : ۱۴

ص : ۱۵

## حدیث اول : اُمّت و دو گوهر گران بها

### اشاره

ص : ۱۶

ص : ۱۷

مسلم در صحیح خود از طریق زید بن ارقم نقل می کند که گفت:

«قامَ رسولُ اللهصلی الله علیه و آله یوماً فِینا خَطیباً بِماء یُدعی خُمّاً بینَ مکّه والمَدینه فَحَمِدَ الله وأثنی علیه و وَعَظ و ذَکَّرَ»، ثُمّ قالَ: «اما بعدُ، ألا ـ أیُّها النَّاسُ فَإنَّما أنَا بَشرٌ یُوشکُ أن یأتی رسولُ ربِّی فَأُجیبُ، وأنَا تَارکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَین: أوَّلُهُما کتابُ الله فیه الهُدی والنُّور، فَخُذوا بِکتابِ الله و اسْتَمسکُوا به «فَحثَّ عَلی کتابِ الله ورَغَّبَ فیه»، ثُمَّ قال: «وَأهلُ بیتی، اُذَکِّرُکُمُ الله فِی أهلِ بَیتی اُذَکِّرُکُمُ الله فِی أهلِ بیتی اُذَکِّرُکُمُ الله فِی أهلِ بیتی.»؛(۱) روزی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در کنار آبی که بین مکه و مدینه بود و «خُمّ» نامیده می شد، برای ما به سخن پرداخت و پس از حمد و ثنای الهی و موعظه و یادآوریِ مسائلی چند، چنین فرمود:

اما بعد، ای مردم، بدانید من هم بشرم، به زودی فرستاده خداوند خواهد آمد و او را اجابت خواهم کرد. و من در میان شما دو چیز گران بها به جای می گذارم؛ نخستِ آن دو، کتاب خداست که درآن هدایت و نور است، پس کتاب خدا را برگیرید و به آن چنگ آویزید. سپس آن حضرت مردم را به کتاب خدا ترغیب و تشویق کرده آن گاه فرمود: و اهل بیتم! درباره اهل بیتم خدا را به یادتان می آورم! درباره اهل بیتم خدا را به یادتان می آورم! درباره اهل بیتم خدا را به یادتان می آورم!

---

۱- صحیح مسلم ۷: ۱۲۲ – ۱۲۳، باب من فضائل علی علیه السلام (در صحیح مسلم یک جلدی، ص۱۱۱۳ ، حدیث ۶۱۷۵).

ص : ۱۸

در این حدیث نکات زیر شایان توجّه است:

## تواتر حدیث ثقلین

متن حدیث به شکل فوق از کتاب صحیح مسلم است، ولی به قدری در سایر منابع معتبر حدیثی اهل سنّت وارد شده که به طور قطع می توان ادّعا کرد این حدیث، از متواترات است و تردیدی در صحت آن نیست. برخی از منابع دیگر این حدیث، چنین اند.

•مسند امام احمد ۴ : ۳۶۶ – ۳۶۷، حدیث زید بن أرقم رضی الله عنه.

•سُنَن تِرمذی ۵ : ۳۲۸ – ۳۲۹، باب مناقب أهل بیت النبی صلی الله علیه و آله حدیث ۳۸۷۴.

•المستدرک (حاکم نیشابوری) ۳: ۱۴۸.

•سنن دارمی۲ : ۴۳۱ – ۴۳۲، کتاب فضائل القرآن، حدیث زید بن أرقم.

•السنن الکبری (نسائی) ۵ : ۵۱ ، کتاب المناقب، مناقب أصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله حدیث ۸۱۷۵ (زید بن أرقم).

•السنن الکبری(بیهقی)۷ : ۳۰–۳۱ ، کتاب قسم الصدقات، باب بیان آل محمد صلی الله علیه و آله .

•المعجم الکبیر (طبرانی) ۵ : ۱۸۳، یزید بن حیان التیمی عن زید بن أرقم.

•مناقب خوارزمی : ۱۵۴، حدیث ۱۸۲ (زید بن أرقم).

•مفاتیح الغیب (تفسیر فخررازی) ۸ : ۳۱۱ (سوره آل عمران: آیات ۱۰۲ – ۱۰۳).

•تفسیرالقرآن العظیم (ابن کثیر) ۶ : ۳۶۹ (سوره احزاب: آیات ۳۲ – ۳۴) و ۷ : ۱۸۵ – ۱۸۶ (سوره شوری: آیات ۲۳ – ۲۴).

•کنزالعمال (متقی هندی) ۱۳ : ۶۴۱ ، حدیث ۳۷۶۲۰ (زید بن أرقم).

•الصواعق المحرقه (ابن حجر) : ۱۲۶ و ۲۲۸ (باب وصیه النبی صلی الله علیه و آله بهم).

یادآوری

اگر این حدیث در هیچ کتابی جز صحیح مسلم نقل نمی شد کافی بود تا برادران اهل سنّت مفاد آن را بپذیرند؛ زیرا آنها معتقدند احادیث مندرج در کتاب صحیح مسلم از سوی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله صادر شده است و جای هیچ گونه تردید و توجیهی را برای ما باقی نمی گذارد.

ص : ۱۹

## مراد پیامبر صلی الله علیه و آله از اهل بیت

مسلم این حدیث را در ذیل باب فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام آورده است که بسیار معنادار و راهگشاست. به عبارت دیگر، اگر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این حدیث مردم را به اهل بیت فرامی خواند، مراد أمیرالمؤمنین علیه السلام و امامان از نسل آن حضرت انـد نه اینکه مقصود از اهل بیت، همسران پیامبر باشـند؛ چراکه در آن صورت، می بایست این حـدیث در باب فضایل همسران آن حضرت به ویژه عایشه می آمد .

## پیوستگی قرآن و اهل بیت

اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن و اهل بیت را در کنار هم قرار داد، بسی منطقی و عقلانی می نماید؛ چراکه کتابِ صامت نیاز به مفسّرِ ناطق دارد که آن را تبیین کنـد. بنـابراین، «حسبنا کتـاب الله» (قرآن برای مـا کافی است) سـخنی نابخردانه و شـعاری عوام فریبانه است؛ زیرا هماننـد این است که بگوئیم با وجود کتاب های پزشـکی، دیگر نیازی به طبیب نـداریم! و این، قطعاً سـخن باطلی است.

## نتائج اقتران قرآن و اهل بیت

در این حـدیث، آن حضـرت قرآن و اهـل بیت را در کنـار هم قرار داد. بـا علم و یقین به اینکه فرمایشات پیامبر صـلی الله علیه و آله علاوه بر حکم عقـل، از سوی خداونـد متعـال هم بـا توجه به ( وَمَا یَنطِقُ عَنِ الْهَوَی...(۱) تأییـد شـده است، از همتایی کتاب خدا و عترت، نتایج زیر به دست می آید:

۱. اعلمیّت اهل بیت علیهم السلام نسبت به سایر مردم؛ همان طور که قرآن بر دیگر کتاب های آسمانی برتری دارد.

۲. عصمت اهل بیت علیهم السلام نسبت به سایر خلق؛ همان گونه که قرآن مصون از خطا و اشتباه است و خدای متعال می فرماید:

---

۱- سوره نجم (۵۳) آیه ۳.

ص : ۲۰

( وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لايَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَلا مِنْ خَلْفِهِ تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (۱)؛

و این کتابی است شکست ناپذیر که هیچ گونه باطلی (نه از پیش رو و نه از پشت سر) سراغ آن نمی آید؛ چراکه از سوی خداوند حکیم و ستوده، نازل شده است.

۳. لزوم اطاعت مردم از اهل بیت علیهم السلام آنچنان که وظیفه دارند کتاب خدا را پیروی کنند، و چنانچه از اطاعت اهل بیت سرپیچی کنند، میانِ این دو ثقل جدایی خواهد افتاد. درحالی که پیامبر فرمودند: این دو، تا قیامت از یکدیگر جدا ناپذیرند.

## لزوم وجود امام معصوم در هر زمان

از جمله «إنَّهُما لَن يَفتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الحَوض» که در نقل های متفاوت این حدیث آمده است، می توان دریافت که تا رستاخیز قیامت، زمین هرگز از وجود اهل بیت عصمت علیهم السلام خالی نخواهد ماند؛ چراکه در آن صورت، جدایی بین قرآن و عترت علیهم السلام پدید می آید و این، خلاف فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله است.

نتیجه طبیعی این مطلب اعتقاد شیعه است که در زمان ما دوازدهمین شخصیت از این خاندان، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زنده است و در بین مردم حضور دارد و باید چنین باشد تا زمین از حجت خدا خالی نماند؛ لذا عقیده برخی از علمای اهل سنّت که می گویند: حضرت مهدی(عج) هنوز به دنیا نیامده است(۲) برخلاف فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین است که فرمود: تا قیامت بین این دو جدایی نخواهد بود.

## اشکال بر حدیث ثقلین

در بعضی از نقل های این حدیث، به جای کلمه«اهل بیتی»تعبیر«سنَّتی»آمده است.

---

۱- سوره فصلت (۴۱) آیه ۴۱ ۴۲.

۲- نگاه کنید به «کشف الاستار» اثر علامه محدث نوری، ایشان در این کتاب، چهل نفر از علمای اهل سنّت را که در مسئله ولادت حضرت مهدی(عج) با شیعه هم عقیده اند، نام می برد.

ص : ۲۱

مفهوم این جمله آن است که آن حضرت پس از خود قرآن و سنت را به جای گذاشت و ما موظفیم به قرآن وسنت آن حضرت پایبند باشیم، نه چیز دیگر.

## پاسخ

اوّلاً: احادیثی که به جای تعبیر «عترتی» و «اهل بیتی» تعبیر «سنَّتی» دارند، اندك اند و نمی توانند با احادیثی که در آنها از تعبیر «اهل بیتی» استفاده شده، مقابله کنند.

ثانیاً: این احادیث، ضعف دارند و از نظر سند، نمی توانند با حدیث صحیح مسلم و سایر صحاح برابری کنند. حدیثی که در آن تعبیر «سنَّتی» آمده است، ابتدا در کتاب موطأ مالك نقل شده است. این حدیث به اصطلاح اهل حدیث مرفوعه است و از اعتبار سندی لازم برخوردار نیست.

ثالثاً: اگر به مضمون آنها بنگریم، در خواهیم یافت که اشکال، از بین نمی رود. به همان دلیل که لازم است درکنار قرآن مفسّر و مبیّن آن باشد سنّت آن حضرت هم به تنهایی کافی نیست، مگر نه این است که قرآن می فرماید:

( وَلا رَطْبٍ وَلا یَابِسٍ إِلاَّ فِی کِتَابٍ مُّبِینٍ (۱)؛

و هیچ تر و خشکی وجود ندارد جز اینکه در کتابی آشکار، ثبت است.

بنابر اینکه مراد از کتابِ مبین، قرآن باشد.

در جای دیگر می فرماید:

( وَنَزَّلْنَا عَلَیْکَ الْکِتَابَ تِبْیَانًا لِّکُلِّ شَیْءٍ (۲)؛

و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز باشد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اهل بیت علیهم السلام را به عنوان مفسّر و مبیّن معرفی می کند؛ زیرا قرآن، صامت است و همواره باید با قرآن کسانی باشند که به دور از هرگونه خطا بتوانند قرآن را تفسیر کنند. قرآن کریم در این باره می فرماید:

---

۱- سوره انعام (۶) آیه ۵۹ .

۲- سوره نحل (۱۶) آیه ۸۹ .

ص : ۲۲

( وَأنزَلْنا إِلَيْکَ الذِّکْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (۱)؛

و ما این قرآن را برتو نازل کردیم تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است، برای آنها روشن سازی.

اگر فقط کتاب و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بین مردم باشد، باز این سؤال مطرح است که سنت هم صامت است و نیاز به بیان کننده و مفسّر دارد. در سنت آن حضرت عام و خاص مطلق و مقید و مجمل و مبیّن وجود دارد که همه اینها به توضیح و تبیین نیاز دارد.(۲)

از سویی باید کسانی باشند که آن سنت را به ما برسانند؛ چراکه برخلاف قرآن، سنت در یک مجموعه معین گردآوری نشده است. هیچ کس نمی تواند کتابی را ارائه دهد و مدعی شود که این کتاب حاوی تمام سنت آن حضرت (اعم از قول و فعل و تقریر ایشان) می باشد. افزون بر این، اهل سنّت در کتاب های صحاح خود روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را از نوشتن حدیث بازداشت.(۳)

---

۱- سوره نحل (۱۶) آیه ۴۴.

۲- پیش از این در مقدمه یادآوری شد که در منابع اهل سنت از قول عایشه همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که علی علیه السلام آگاه ترین مردم به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد. بنگرید به، التاریخ الکبیر (بخاری)۲ : ۲۵۵، باب الواحد، حدیث ۲۳۷۷.

۳- عن أبی سعید الخدری ان النبی صلی الله علیه و آله قال: لا تکتبوا عنی شیئا الا القرآن فمن کتب عنی شیئا غیر القرآن فلیمحه (سنن دارمی ۱: ۱۱۹ «باب من لم یر کتابه الحدیث» ؛ صحیح ابن حبان ۱: ۲۶۵ «باب الزجر عن کتبه المرء السنن...» ؛ مسند احمد ۳: ۱۲ «مسند ابی سعید الخدری») ؛ و نیز نقل کرده اند که: ان رسول الله صلی الله علیه و آله نهی ان نکتب شیئا من حدیثه (مسند احمد ۵: ۱۸۲ «حدیث زید بن ثابت»)؛ و عن أبی هریره قال: کنا قعودا نکتب ما نسمع من النبی صلی الله علیه و آله فخرج علینا فقال ما هذا تکتبون؟ فقلنا ما نسمع منک. فقال: أکتاب مع کتاب الله؟ فقلنا ما نسمع، فقال: اکتبوا کتاب الله امحضوا کتاب الله، أکتاب غیر کتاب الله امحضوا کتاب الله أو خلصوه. قال: فجمعنا ما کتبنا فی صعید واحد ثم أحرقناه بالنار (مسند احمد ۳: ۱۲«مسند ابی سعید الخدری»).

ص : ۲۳

اگر چنین باشد، پس چگونه آن حضرت می تواند بگوید من در میان شما سنّت خود را گذاشتم! درحالی که اجازه ثبت آن را نداد؟!

ص : ۲۴

ص : ۲۵

## حدیث دوم : اهل بیت چه کسانی اند؟

### اشاره

ص : ۲۶

ص : ۲۷

عطیه از ابوسعید خُدری نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

نَزلتْ هَذه الآیه فی خَمسهٍ: فِیَّ وفِی عَلِیٍّ، وحَسن وحُسین وفاطمهَ: ( إِنَّمَا یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا (۱)؛(۲)

این آیه شریفه: ( إِنَّمَا یُرِیدُ اللهُ... ) درباره پنج نفر نازل شده است: من و علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام .

## بررسی واژه اهل بیت

اهمیت این حدیث، بیشتر به خاطر واژه «اهل بیت» است که در قرآن کریم به کار رفته است باید دید«اهل بیت»چه کسانی اند که خداوند این چنین به آنها شکوه می بخشد:

( إِنَّمَا یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا ) ؛

همانا خداوند اراده نموده است تا هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت بزداید و پاک و پاکیزه تان گرداند.

با این مقدمه به ارائه نکات زیر می پردازیم:

نکته اول

سی وسومین آیه از سی وسومین سوره قرآن، که به آیه تطهیر معروف می باشد، از آیات بحث انگیز و مورد اختلاف میان شیعه و سنی بوده و هست.

---

۱- سوره احزاب (۳۳) آیه ۳۳.

۲- جامع البیان (طبری)۲۲ : ۵ «ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب» ؛ الدر المنثور ۵ : ۱۹۸ «ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب» ؛ شواهد التنزیل (حسکانی) ۲: ۱۳۶ - ۱۳۷ «ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب».

ص : ۲۸

در این رابطه بحث های مفصلی از سوی طرفین اِرائه شده و هر یک آیه را به نحوی که با معتقدات آنها سازگار است، تفسیر و توجیه کرده اند.

اهل سنّت قائل اند که این آیه، در زمره آیات مربوط به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله است و شامل همسران پیامبر می شود، نه دیگران.

شیعیان نیز با اِرائه بحث های تفسیری، ادبی، تاریخی و منطقی معتقدند که مراد از اهل بیت در این آیه، همسران آن حضرت نیست و تنها شامل پنج تن آل عبا علیهم السلام می شود. به همین دلیل با سیاق آیات قبل و بعد از خود تفاوت دارد و ضمایر به کار رفته در آن از ضمایر به کار رفته در قسمت های پیشین متمایز و به صورت مذکر آمده اند.

نکته دوم

نکته دیگر ادات حصر «إِنَّمَا» در ابتدای آیه است که دلالت دارد مراد از اراده در اینجا نمی تواند اراده تشریعی باشد - چراکه اراده تشریعی به گروه ویژه اختصاص ندارد و همه را شامل می شود - بلکه مراد، اراده تکوینی است که شامل افراد خاصی می شود (دقت کنید).

نکته سوم

اگر از بحث های مختلف ادبی وعلمی که پیرامون این آیه شریفه در بین مفسّران و متکلمان شیعی و سنی وجود دارد، بگذریم، بهترین راه پایان بخشی به همه این اختلافات این است که به سراغ مفسّر و مُبیِّنی که حق تفسیر و تبیین قرآن را داشته وخود قرآن او را معیّن فرموده است، یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله برویم، و با ضمیمه سفارشات آن حضرت، مفسّرین دیگر هم - که اهل بیت آن حضرت اند - مشخص می شوند.

مؤیّد نکته دوم، آیه ذیل می باشد:

( وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (۱)؛

و ما این قرآن را برتو نازل کردیم تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی.

---

۱- سوره نحل (۱۶) آیه ۴۴.

ص : ۲۹

محدثان شیعه و سنی، فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و آله را در تفسیر این آیه شریفه، ثبت و ضبط کرده اند که اگر در آنها درنگ شود از مصادیق تمسک به ریسمان استوار الهی است؛ و می تواند فصل الخطاب و در عین حال وحدت آفرین باشد.

نکته چهارم

این حدیث، نمونه ای از ده ها حدیثی است که در منابع معتبر اهل سنت وجود دارد و علی رغم اختلاف هایی که در تعبیر و برخی جزئیات آن دیده می شود، گویای این پیام است که: مراد از اهل بیت در لسان قرآن و روایات، پنج نفرند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، حضرت علی علیه السلام ، حضرت فاطمه، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام .

دیگران، از جمله همسران آن حضرت، ممکن است آدم های خوب و شایسته ای باشند ولی مشمول این اصطلاح نیستند.

این پیام، در تمامی این احادیث به چشم می خورد و آشکارا مصادیق این واژه یعنی «اهل بیت» را نام برده اند. در بعضی موارد وقتی ام سلمه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله تقاضا می کند که او هم در جمع این پنج نفره درآید، حضرت ضمن تایید وارستگی این بانو، بیان می دارد که او از اهل بیت به شمار نمی رود.(۱)

## سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله در تعیین اهل بیت

این حدیث، شارح و مبین و مکمل حدیث اول (حدیث ثقلین) می باشد. اگر در آن حدیث، حضرت رسول صلی الله علیه و آله سه مرتبه تکرار می کند که: «مردم، درباره رعایت حقوق اهل بیتم خدا را در نظر داشته باشید.» منظور آن حضرت، این بزرگواران اند که باید مسلمانان از آنها پیروی کنند.

از آنجا که در حین نزول آیه و تعیین مصداق اهل بیت، امکان عدم حضور بعضی از صحابه احتمال می رود و برای آنکه در آینده کسی برای عدم شناخت عذری نیاورد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مدت شش ماه، هر روز پشت درب خانه فاطمه حضور می یافت و به

---

۱- سنن ترمذی ۵ : ۳۰ - ۳۱، «سوره احزاب»، حدیث ۳۲۵۸ ؛ المستدرک (حاکم نیشابوری) ۲: ۴۱۶.

ص : ۳۰

صراحت اعلام می داشت: الصَّلاه یا أهل البیت ( إِنَّمَا یُرِیدُاللهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا (۱) تا جای هیچ گونه شبهه و تردیدی برای کسی باقی نماند که مراد از اهل بیت کیانند.

## عصمت اهل بیت

درباره آیه تطهیر بحث های مفیدی از سوی متکلمان و مفسّران و علمای شیعه اِرائه گردیده است که برای خوانندگان عزیز مراجعه به این منابع بسیار کارگشاست. از جمله اینکه در این آیه، اراده تشریعی الهی مراد نیست؛ چون بـا اَدات حصر منافات دارد، بلکه مراد از ( إِنَّمَا یُرِیدُاللهُ ) اراده تکوینی است که در نکته دوم به آن اشاره شد.

نیز براساس این آیه، باید گفت طهارت اهل بیت علیهم السلام از هرگونه رجس و پلیدی، به وضوح نشان دهنده عصمت آنان است و در این صورت، تبعیت از آنها امری معقول و مشروع می باشد.

## نقل های متعدد

برخی دیگر از منابعی که مشابه این حدیث را با جزئیات بیشتری نقل کرده اند، عبارت اند از:

•المستدرک (حاکم نیشابوری) ۲: ۴۱۶ (تفسیر سوره احزاب) و ۳: ۱۳۳ (جمع النبی صلی الله علیه و آله اهل بیته و قرء آیه التطهیر).

•مسند احمد۱: ۳۳۱ و ۴: ۱۰۷ و ۶ : ۲۹۲.

•سنن ترمذی۵ : ۳۰ – ۳۱ (تفسیر سوره احزاب) حدیث ۳۲۵۸.

•السنن الکبری (نسائی) ۵ : ۱۰۷ – ۱۰۸، (ذکر منزله علی بن ابی طالب) حدیث ۸۳۹۹

•صحیح مسلم۷ : ۱۳۰، باب فضائل زید بن حارثه و اسامه بن زید.

•فتح الباری (ابن حجر) ۷: ۱۰۴، باب تزویج النبی صلی الله علیه و آله خدیجه و فضلها.

•المعجم الکبیر (طبرانی) ۹ : ۲۵ – ۲۶، (ما اسند عمر بن ابی سلمه).

---

۱- سنن ترمذی ۵ : ۳۱، «تفسیر سوره احزاب»، حدیث ۳۲۵۹ ؛ مسند احمد ۳: ۲۸۵.

ص : ۳۱

## راهی به سوی رفع نزاع ها

ذکر خاطره ای در اینکه بسیاری از جَدل ها و نزاع ها بر اثر بی اطلاعی و ناآگاهی از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است، تهی از فایده نیست.

در یکی از سال های تشرف به سرزمین وحی، با جمعی از برادران اهل سنّت پیرامون آیه تطهیر به گفت وگو نشستم، آنان تفسیر یاد شده از واژه اهل بیت را برنمی تافتند، پرسیدم اگر مفسّران بزرگی مثل طبری و سیوطی نیز این تفسیر را بیان دارند، آیا می پذیرید؟ گفتند: البته. هنگامی که همین حدیث شماره دو را از حاشیه قرآنی که تفسیر طبری را نیز در برداشت به آنها نشان دادم برایشان باور کردنی نبود، ولی پس از تامل و دقت، چاره ای جز پذیرش واقعیت نداشتند مگر آنان که با عقل خود مکابره می کردند.

باری، با افزایش سطح آگاهی، زمینه نزاع از بین می رود و محیط برای وحدت بیشتر فراهم می شود. مگر آنکه انسان، آلوده به تعصب های کور و لجاجت های بی مورد باشد.

بجاست که به این ضرب المثل معروف نیز اشاره کنیم که: «أهلُ الْبیتِ أدرَی بِمَا فِی الْبیتِ»، یعنی اگر شما بخواهید بدانید در درون یک خانه چه می گذرد، بهترین کسانی که می توانند گزارش دهند اهل آن خانه اند.

اگر ما واقعاً می خواهیم دریابیم که در منزل پیامبر صلی الله علیه و آله و در مکتب آن حضرت چه می گذشت و آن جناب از فرشته وحی چه اسراری دریافت نمود، بهترین گزارش دهندگان، اهل بیت اند، نه دیگران.

ص : ۳۲

ص : ۳۳

## حدیث سوم : راه علی علیهم السلام حق است.

### اشاره

ص : ۳۴

ص : ۳۵

از ابو ایّوب انصاری نقل شده است که گفت: شنیدم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به عماربن یاسر می فرمود:

تَقتُلُکَ الفِئهُ البَاغِیهُ وَأنتَ مَعَ الحقِّ وَالحَقُّ مَعَک. یا عَمَّار، إذا رأیتَ عَلیّاً سَلَکَ وَادیاً وَ سَلَکَ النَّاسُ وَادیاً غَیره، فَاسلُک مَعَ عَلی و دَعِ النَّاسَ، إنَّه لَن یُدلِیَک فِی رَدیً وَ لَن یُخرِجَک مِن الهُدی؛(۱)

گروه طغیانگر تو را به قتل خواهند رساند درحالی که تو با حق هستی و حق با توست. ای عمار، اگر دیدی که علی علیه السلام در یک وادی قدم می گذارد و سایر مردم وادی دیگری را می پیمایند، تو به همان راهی برو که علی علیه السلام می رود و مردم را واگذار. همانا علی علیه السلام هیچ گاه تو را به هلاکت و پستی نمی کشاند و هرگز تو را از هدایت خارج نمی سازد.

## دشواری شناخت راه حق و معیار تشخیص آن

از واقعیت های تلخ و انکار ناپذیر، وجود اختلافات و فرقه گرایی و مذهب تراشی در بین جامعه اسلامی است. تمام این فرقه ها بنابر آیه ( کُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَیْهِمْ فَرِحُون (۲) ، مدعی اند که خود بر حق اند و دیگران در مسیر باطل قرار دارند. و هر ازگاهی به یکدیگر نسبت کفر می دهند.

---

۱- مناقب خوارزمی : ۱۰۵، «الفصل الثامن: فی بیان أنّ الحق معه و أنّه مع الحق»، حدیث ۱۱۰ ؛ البدایه والنهایه (ابن کثیر) ۷: ۳۴۰ ؛ تاریخ بغداد ۱۳: ۱۸۸، شماره ۷۱۶۵ «معلی بن عبدالرحمن الواسطی».

۲- سوره مؤمنون (۲۳) آیه ۵۳.

ص : ۳۶

این گونه پنـدارها از چـالش هـای جـدی عصـر حاضـر است و از خودبرتربینی عـده ای برمی خیزد که تنها خود را در جاده حق می پندارد و سایرین را گمراه می نامند.

از سوی دیگر، تمام این فرقه ها نمی تواننـد بر حق باشـند؛ چون به جمع میان ضـدین و یا نقیضـین می انجامد که در بطلانش شـکی نیست.

از سوی دیگر، اطمینان داریم که تنها یک مسیر صحیح و درست و منطبق با واقع می تواند وجود داشته باشد. تمام تلاش ما باید این باشـد که این طریق را پیـدا و از آن پیروی کنیم. در این راسـتا، بهترین شـاخص، شـخص پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله است؛ زیرا امین وحی و برترین انسان به شمار می رود و قرآن درباره ایشان می فرماید:

( وَمَا یَنطِقُ عَنِ الْهَوَی * إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْیٌ یُوحَی (۱)؛

پیامبر از روی هوای نفس سخن نمی گوید. آنچه می گوید چیزی جز وحیی که بر او شده نیست.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این حدیث می فرمایند معیار تشخیص حق از باطل کسی جز وجود مبارک امیرالمؤمنین، علی بن ابی طـالب علیه السـلام نیست؛ در هر راهی که او گام بگـذارد، آن راه، راه حق است و راه های دیگر باطل، به گونه ای که اگر تمام مردم از او فاصله بگیرند و او تنها بماند، باید یقین داشت که علی علیه السلام در مسیر حق است و بقیّه در مسیر باطل اند.

انتخاب امیرالمؤمنین علی علیه السـلام از میان همه صحابه، نمی تواند اتفاقی و بی حکمت باشد. اگر به ویژگی ها و فضایلی که تنها از طُرُق روایی اهل سنّت برای این بزرگوار نقل شده است نظری بیفکنیم، در خواهیم یافت که فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله تا چه اندازه با واقعیات و حقایق منطبق است.

---

۱- سوره نجم (۵۳) آیه ۳ - ۴.

ص : ۳۷

## حق را بشناس اهلش را خواهی شناخت

با مراجعه به تاریخ اسلام، به موارد زیادی بر می خوریم که عده ای از مسلمانان رویارویِ امام علی علیه السلام قرار گرفته اند و گاه حاضر شده اند در مقابل آن حضرت دست به شمشیر ببرند. نمونه بارز این مقابله ها و مخاصمه ها جنگ جمل است که با فرماندهی و سرپرستی برخی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بر ضد امیرالمؤمنین علیه السلام سازماندهی شد.

براساس نقل مورخان، یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی به صحنه جنگ جمل نگریست و در دو سوی آن، افراد برجسته ای از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله را دید، درمانده و حیران، خدمت حضرت علی علیه السلام آمد. او می گفت برایم دشوار است که ببینم در دو طرف این نبرد، اصحاب و یاران حضرت رسول صلی الله علیه و آله قرار بگیرند. از یک طرف شخصیتی مثل علی علیه السلام و از طرف دیگر کسانی مثل طلحه و زبیر!! حضرت علی علیه السلام این فرد را از اشتباه خارج ساخت و فرمود مشکل تو این است که حق را گم کرده ای! اگر حق و باطل را بشناسی، یاران آن را خواهی شناخت. فرمود:

«أنتَ مَلبُوس عَلیکَ، إنَّ الحقَّ وَالباطلَ لایُعرفَانِ بأقدار الرِّجالِ و بإعمال الظَّنِّ، إعرِفِ الحقَّ تَعرف أهلَهُ وَاعرف الباطلَ تَعرف مَن أتاه».(۱)

همین اشتباه، امروز نیز ممکن است برای عده ای از مردم به وجود آید که چرا در تاریخ اسلام ما شاهد این همه تخاصم میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله هستیم؟ در چنین مواردی چه باید کرد؟ کدام یک از این دو طرف حق و کدام باطل است؟

برخی از برادران اهل سنّت اظهار می دارند که طرفین این نبردها مجتهد بودند و به اجتهاد خود عمل کردند. ما حق نداریم هیچ کدام از آنها را محکوم کنیم، باید قضاوت در این باره را به خدا بسپاریم!!

این توجیه، برخلاف صریح فرمایش پیامبراکرم صلی الله علیه و آله دراین حدیث است که آن حضرت فقط مسیر علی را تأیید می کند و به عمار بن یاسر می فرماید که سایر مردم را رها کن!

---

۱- أنساب الأشراف (بلاذری) : ۲۷۴، شماره ۳۵۸ «بدء امر صفین...» ؛ تاریخ یعقوبی ۲: ۲۱۰.

ص : ۳۸

اگر هر دو طرف بر حق می بود، دلیلی بر رها کردن یک طرف وجود نداشت. در آخر حدیث، حضرت می فرمایند اگر مسیر علی را طی کنی تو را از حق و هدایت خارج نمی کند. مفهوم این جمله این است که رفتن به مسیر سایر مردم، یعنی خروج از جاده هدایت و حقیقت. چگونه می توان گفت که هم معاویه و هم حضرت علی علیه السلام هر دو بر حق بودند و تنها به اجتهاد خود عمل کردند؟

اطاعت از رهبری و جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرصه اجتهاد و فروع دین نیست. اگر مسیر سوی پروردگار چنین جاده وسیعی باشد که همه این افراد را در خود جای می دهد، پس چرا خداوند جهنم را آفرید؟ و چرا انبیا را فرستاد؟ و چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیست و سه سال تمام خون دل خورد و دست از حرکت اصلاحی خود برنداشت؟ چرا سبط گرامی آن حضرت امام حسین علیه السلام جان خود و یارانش را در این راه فدا کرد؟ و صدها چرای دیگر...!؟

واقعیت این است که ما یک صراط مستقیم بیشتر نداریم و راه های دیگر ما را از مقصد دور می سازد.

## بروز انحرافات بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله

بسیاری از انحرافات و اعوجاج های فکری و عقیدتی، بعد از رحلت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به وجود آمد. مردم به ظاهر مسلمان و اهل نماز و روزه و سایر عبادات بودند و تصور می کردند تابع سنت پیامبرند، ولی واقعیت این بود که سیره و عملکرد آنها آمیخته به انحرافات و بدعت های فراوانی بود که هر روز به ابعاد آن افزوده می شد. به همین دلیل وقتی علی علیه السلام در بصره به نماز جماعت ایستاد شخصی به نام عِمران بن حُصَین که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله است، می گوید این نماز ما را به یاد نماز پیامبر صلی الله علیه و آله انداخت! این حدیث در واقع پرده از واقعیتی برمی دارد که در تاریخ اسلام روی داد، به متن این حدیث توجه کنید:

عن مُطرِّف بن عبدالله قال: صَلَّیتُ خَلف عَلی بن أبی طالب (رضی الله عنه) أنا وعِمران بن حُصَین، فَکان إذا سَجَد کَبَّر، وإذا رَفع رأسَهُ کَبَّر، وإذا نَهَض مِن الرَّکعَتَین کَبَّر، فَلمَّا قَضی الصَّلاة، أخَذَ بِیدی عِمران بن حُصَین فَقال:

ص : ۳۹

قَد ذَکَّرنِی هَذا، صلاهَ محمَّد صلی الله علیه و آله أو قال: لَقد صَلَّی بنا صلاهَ محمَّد(۱)؛

مُطرِّف بن عبدالله می گوید: با عِمران بن حُصَین پشت سر حضرت علی علیه السلام نماز خواندیم. زمانی که به سجده می رفت تکبیر می گفت و زمانی که سر از سجده برمی داشت تکبیر می گفت و هرگاه پس از رکعت دوم برمی خاست تکبیر می گفت.

هنگامی که نماز تمام شد، عِمران بن حُصَین دست مرا گرفت و گفت: این نماز من را به یاد نمازی انداخت که پیامبر صلی الله علیه و آله به جای می آورد، یا گفت: او همانند نماز پیامبر صلی الله علیه و آله را برای ما خواند.

این جمله بسیار معنادار و در عین حال هشدار دهنده است. سایر موارد را هم می توان با این موضوع مقایسه نمود و دریافت که مسلمانان بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ، مسیر درستی را طی نکردند.

آگاهی به انگیزه های قیام امام حسین علیه السلام از بخش های مهم تاریخ اسلام است که در این قسمت کمک زیادی به ما می کند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«حُسَینٌ مِنِّی وَ أنَا مِن حُسین»(۲)

اینکه می فرماید «حسین از من است» مطلب عجیبی نیست و از منابع دینی می توان به این حقیقت پی برد. اما اینکه آن حضرت می فرماید: «و انا من حسین» (من از حسین هستم) در بدو امر، درک آن مشکل می نماید، ولی با مراجعه به تاریخ اسلام و واقعیت های تلخی که رخ داد، می توانیم تفسیر درستی از این سخن به دست آوریم. این حسین بن

---

۱- صحیح بخاری ۱: ۱۹۱ «باب إتمام التکبیر فی السجود» (و در صحیح بخاری یک جلدی، ص۲۵۲ ، حدیث ۷۸۶) ؛ المعجم الکبیر (طبرانی) ۱۸: ۱۲۶ «غیلان بن جریر المعولی عن مُطرِّف».

۲- سنن ترمذی ۵ : ۳۲۴، حدیث ۳۸۶۴ ؛ صحیح ابن حبان ۱۵: ۴۲۸، «مناقب الحسن و الحسین» ؛ المستدرک (حاکم نیشابوری) ۳: ۱۷۷، «استشهد الحسین یوم الجمعه یوم عاشوراء».

ص : ۴۰

علی علیه السلام است که با خون خود جان تازه ای به کالبد بی روح اسلام می دمید و اگر نهضت خونین او نبود خبری هم از اسلام و نام پیامبر صلی الله علیه و آله نمی ماند.

بعد از رحلت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن گونه اسلام دچار تحریف و دگرگونی گردید که عده ای به نام اسلام به جنگ اسلام آمدند. نمونه واقعی آن اتفاقی است که در کربلا افتاد. دراین سرزمین حدود پنجاه سال پس از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله لشکری به قصد قتل فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله به حرکت در آمد که مسلمانان و بعضی از کسانی که حتی نماز شب شان ترک نمی شد و آثار سجود بر پیشانی داشتند، در آن شرکت جستند و انحراف در دین اسلام به حدی رسید که با نام دین، شمشیر بر پیکر دین نواختند. در این شرایط است که فرمانده آن لشکر به ظاهر مسلمان، به سربازانش خطاب می کند:

«یا خیل الله ارکبی و ابشری»(۱)؛

ای لشکر خدا بر مرکب ها سوار شوید و بتازید که شما را بشارت (بهشت) است!

وی، دستور قتل فرزند پیامبری را می دهد که همین مردم به دست او اسلام آوردند و با حقایقی مثل بهشت آشنا شدند. در زمان ما هم همین داستان اما به صورت های دیگر در حال وقوع است. نباید به نمازهای زیاد و تلاوت های قرآن یک جمع فریفته شد. باید دید آیا مسیر حرکت درست است یا نه؟ آیا ما به رهنمود پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می کنیم یا نه؟

## جبهه حق و باطل

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در این فرمایش به ظاهر کوتاه و بسیار عمیق خود، با نهایت ظرافت و زیبایی، مصداقی از دو جبهه حق و باطل را اِرائه می نمایند. ایشان به عمار بن یاسر می فرمایند که، عمار تو به دست گروه طغیان گر کشته خواهی شد؛ یعنی به زودی جبهه ای تشکیل خواهد شد که تو یک طرف آن هستی و طرف دیگر گروه طغیان گرند.

---

۱- تارخ طبری ۴: ۳۱۵، (سنه احدی و ستین «ذکر اسماء من قتل من بنی هاشم مع الحسین علیه السلام ...») ؛ البدایه و النهایه (ابن کثیر) ۸ : ۱۹۰، «صفه مقتله، مأخوذه من کلام ائمه الشأن» ؛ مقتل ابی مخنف : ۱۰۴، «اقبال شمر بن ذی الجوشن بکتاب عبیدالله بن زیاد... ».

ص : ۴۱

البته تو با حق هستی و در مسیر درست قرار داری و حق هم با توست.

این خبرِ غیب گونه مسلمانان را واداشت تا همواره مراقب عمار باشند و از صحت و سقم فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله اطمینان حاصل نمایند. تا اینکه در کمتر از چهل سال از رحلت آن پیامبر عظیم الشأن صلی الله علیه و آله جنگ صفین رخ داد. در این جنگ علی علیه السلام به همراه یارانش از جمله عمار در یکسو و معاویه و یارانش در سوی دیگر قرار گرفتند. ناگهان در همین جنگ عمار توسط لشکریان معاویه به شهادت رسید.

شهادت عمار همه توجهات را به سوی خود جلب کرد، و برای هر دو سپاه هشدار بزرگی بود تا جبهه حق از باطل تمایز یابد، و یک بار دیگر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را به یاد آن افشاگری رسول خدا صلی الله علیه و آله انداخت و انگشت ها همه به سوی معاویه نشانه رفت که آن «فئه باغیه» که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده بود گروه طغیانگر معاویه و یاران اویند. از آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود که عمار بر حق است، نتیجه طبیعی آن این بود که دشمنان و قاتلان او بر باطل خواهند بود.

همین جمله پیامبر صلی الله علیه و آله کافی بود تا طومار معاویه و یارانش در هم پیچد و اسلام از شر آنان راحت گردد، ولی معاویه به کمک دستیار مکّارش (عَمْرو بن عاص) دست به کار شد و با تحریف فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: «البته این فرمایش درست است، ولی ما قاتل عمار نیستیم بلکه علی قاتل اوست؛ چون او عمار را به میدان جنگ آورد!!»

معنای این جمله این است که پس نعوذ بالله قاتل حمزه سید الشهدا هم پیامبر است که او را به جنگ آورد!!

از معاویه که چنین تحریفی را اِرائه می دهد تعجب نمی کنیم، بلکه تعجب از مردمی است که این سخنان را باور می کردند و می کنند. غافل از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در ادامه همین سخن، به عمار می فرمایند که عمار تو در آن روز بر حق هستی... عمار راه علی علیه السلام را برو که راه حق و هدایت همین راه است و بس.

ص : ۴۲

ص : ۴۳

## حدیث چهارم : آل پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسانی اند؟

### اشاره

ص : ۴۴

ص : ۴۵

عبدالرحمن بن ابی لیلی می گوید: کعب بن عجره را دیدم به من گفت: آیا نمی خواهی هدیه ای به تو تقدیم کنم که از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله شنیدم؟ گفتم: چرا. گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردیم که چگونه بر شما اهل البیت درود بفرستیم؟ حضرت فرمود: بگویید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی محمد وعلی آل محمد کَما صَلیتَ علی إبراهیم و علی آل إبراهیم إنَّک حَمیدٌ مَجیدٌ، اللَّهُمَّ بَارک علی محمد و علی آل محمد کَما بَارکتَ علی إبراهیم و علی آل إبراهیم إنَّک حَمیدٌ مَجیدٌ؛(۱)

خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست چنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی؛ بی گمان، توئی ستوده بزرگوار. پرودگارا، بر محمد و آل محمد برکت عنایت کن همان گونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم برکت دادی؛ بی گمان، توئی ستوده بزرگوار.

در این روایت نکات زیر قابل ذکر است:

## دلیل انتخاب این حدیث

از بحث های رایج ما با برادران اهل سنّت این است که مراد از «آل پیامبر صلی الله علیه و آله » چه کسانی اند؟ آیا مراد زنان و فرزندان ایشان هستند؟ آیا مراد کلیه اصحاب ایشان اند؟ و یا اینکه منظور از آل آن حضرت امت پیامبرند؟ پاسخ به این سؤالات، مسائل بسیاری را

---

۱- صحیح بخاری۴: ۱۱۸ - ۱۱۹، «کتاب بدء الخلق» ؛ المستدرک (حاکم نیشابوری) ۳: ۱۴۸، «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و أهل بیتی» ؛ المعجم الکبیر (طبرانی)۱۹: ۱۳۰، «عبدالله بن عبدالله الرازی عن عبدالرحمن بن ابی لیلی».

ص : ۴۶

روشن می کند و درس های فراوانی را به همراه دارد و به همین دلیل، این روایت را از روایت های سرنوشت ساز می دانیم.

اهمیت این موضوع، در ضمن عنوان های ذیل خواهد شد.

## تعابیر گوناگون از یک حقیقت

در روایاتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره خاندانشان رسیده است، ما شاهد تعابیر مختلفی از قبیل: «اهل بیت»، «عترت»، «آل» و «ذی القربی» هستیم. تمام این مفاهیم مصادیق معیّنی دارند که همواره توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی شده اند. این مصادیق باید همان هایی باشند که آیه شریفه تطهیر در شان آنها نازل شد. چنانکه در این آیه، قائل شدیم که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله شامل همسران ایشان نمی شود، در مورد «آل» هم می توانیم بگوییم همسران آن حضرت مشمول این مفهوم نخواهند بود.

در بحث های پیشین به خوبی روشن شد که آن بزرگوار به وضوح مصادیق اهل بیت را بیان نمود و حتی درخواست ام سلمه، همسرخویش، را نپذیرفت و ضمن تایید او فرمود: اما تو از اهل بیت نیستی.

جالب این است که خود همسران آن حضرت مدعی نشده اند که این آیه در شان آنها نازل شده است. ولی بعدها عده ای با جعل اخبار دروغین تلاش کردند تا واژه «اهل بیت» را تحریف معنوی کنند.

آری، اهل بیت باید همان هایی باشند که آیه مباهله در شأن آنها نازل شد و نیز همان افرادی باشند که مشمول آیه مودت اند. تعابیر مختلف حضرت رسول صلی الله علیه و آله ، گویای این واقعیت است که مفاهیمی مثل «اهل بیت»، «عترت»، «ذی القربی» و «آل»، همه به مصادیق معیّنی اشاره دارند.

نکته قابل توجه اینکه، این حدیث از منبع معتبری مثل صحیح بخاری و المستدرک علی الصحیحین اقتباس گردیده که در نزد اهل سنت جایگاه بلندی دارد. جالب تر از آن، این نکته است که حاکم نیشابوری در کتاب المستدرک، پس از نقل این حدیث می گوید:

وقد روی هذا الحدیث باسناده والفاظه حرفا بعد حرف الامام محمد بن

ص : ۴۷

اسماعیل البخاری عن موسی بن اسماعیل فی الجامع الصحیح؛(۱)

این روایت را بخاری دقیقاً و عیناً در کتاب صحیح خودش نقل کرده است.

در اینجا برای خواننده کتاب «المستدرک» این سؤال پیش می آید که اگر بخاری آن را نقل کرده است، چرا دوباره آن را در کتاب مستدرک نقل کردید؟

صاحب «المستدرک» در ادامه، به این سؤالِ مُقدَّر، چنین پاسخ می دهد:

وإنَّما خَرَّجتُه لیعلم المستفید ان أهل البیت والآل جمیعا هم.(۲)

این جمله اخیر، بسیار قابل توجه است و کسی نمی توانـد منکر اعتبار آن گردد. حاکم نیشابوری می خواهـد بگویـد، من برخلاف قاعـده، حـدیثی را که بخـاری نقـل کرده است، مجـددا نقل می کنم، برای اینکه تاکیـد کنم مراد پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله از کلمه «آل» همان اهل بیت است.

مـا اضافه می کنیم که مراد از «اهل بیت» همان هایی هسـتند که آیه «تطهیر» و آیه «مودت» در شان آنان نازل شـد، و همان «پنـج تن اصحاب کساء» که آیه «مباهله» و نیز حدیثِ «ثقلین» و حدیثِ «سفینه» شامل حال آنان می گردد.

## آل پیامبر صلی الله علیه و آله در سخن بزرگان عامه

فخر رازی در کتاب تفسیر خود در ذیل آیه شریفه «مودت»: ( قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى(۳)؛ (بگو از شما به خاطر آن (رسالتم) اجری نمی خواهم جز محبت خالصانه با نزدیکانم) چنین می گوید:

آل محمد صـلی الله علیه و آله هم الذین یؤول أمرهم إلیه. فکل من کان أمرهم إلیه أشدّ و أکمل، کانوا هم الآل؛ و لاشک أنّ فاطمه وعلیاً والحسن والحسین، کان التعلق بینهم و بین رسول الله صلی الله علیه و آله أشدّ التعلقات؛ وهذا کالمعلوم بالنقل

---

۱- المستدرک (حاکم نیشابوری) ۳: ۱۴۸، «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و أهل بیتی».

۲- المستدرک (حاکم نیشابوری) ۳: ۱۴۸، «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و أهل بیتی».

۳- سوره شوری (۴۲) آیه ۲۳.

ص : ۴۸

المتواتر؛ فوجب أن یکونوا هم الآل. وأیضا اختلف الناس فی الآل، فقیل: هم الأقارب، وقیل: هم أمته.

فإن حملناه علی القرابه فهم الآل، و إن حملناه علی الأمه الذین قبلوا دعوته فهم أیضا آل، فثبت أن علی جمیع التقدیرات هم الآل، و أما غیرهم فهل یدخلون تحت لفظ الآل؟ فمختلف فیه.(۱)

خلاصه سخن رازی این است که:

آل محمد صلی الله علیه و آله کسانی هستند که امر آنها به پیامبر صلی الله علیه و آله واگذار گردید. و شکی نیست که ارتباط و تعلق بین فاطمه و علی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شدید ترین ارتباط ها و تعلقات بود و این موضوع، براساس نقل روایات متواتره، امری قطعی است که همین ها باید «آل» پیامبر صلی الله علیه و آله باشند.

اقوال ضعیفی وجود دارند که مراد از «آل» اقربای پیامبر صلی الله علیه و آله و یا امت او هستند، ولی در هر تقدیر، این اشخاصی که نام برده شدند، قطعاً جزو آل هستند، و اما ورود غیر ایشان تحت واژه آل اختلافی است.

زمخشری (مفسّر بزرگ سنی) و دیگران در ذیل همین آیه، نقل می کنند که:

لما نزلت قیل: یا رسول الله، مَن قِرابَتُک هَؤلاء الذین وَجَبتَ عَلینا مَودَّتَهم؟

قال: «علیّ و فاطمه و ابناهما؛(۲)

وقتی [آیه «القربی»] نازل گردید از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد که یا رسول الله صلی الله علیه و آله این «القربی» که مودّت آنها بر ما واجب گردیده است چه کسانی هستند؟

حضرت فرمودند: علی و فاطمه و دوفرزند آنها علیهم السلام .

زمخشری در این زمینه، روایتی را نقل می کند که بسیار جالب است:

---

۱- مفاتیح الغیب (تفسیر فخر رازی) ۲۷: ۵۹۵.

۲- تفسیر کشّاف (زمخشری) ۴: ۲۱۹ - ۲۲۰ ؛ الکشف و البیان (تفسیر ثعلبی) ۸ : ۳۱۰.

ص : ۴۹

قال رسول الله صلی الله علیه و آله : مَن مَاتَ علی حُبِّ آل محمّد مَاتَ شَهیداً، ألا ومَن مَاتَ علی حُبِّ آل محمّد مَاتَ مَغفوراً لَه، ألا ومَن مَاتَ علی حُبِّ آل محمّد مَاتَ تَائباً، ألا ومَن مَاتَ علی حُبِّ آل محمّد مَاتَ مُؤمناً مُستکمِلَ الإیمانِ، ألا ومَن مَاتَ علی حُبِّ آل محمّد بَشَّره مَلکُ المَوت بِالجَنَّه، ثُم مُنکرٌ و نَکیرٌ، ألا ومَن مَاتَ علی حُبِّ آل محمّد یُزَفُّ إلی الجَنَّه کَما تُزَفُّ العَروسُ إلی بَیت زَوجِها، ألا ومَن مَاتَ علی حُبِّ آل محمّد فُتِح لَه فِی قَبره بَابَانِ إلی الجَنَّه، ألا ومَن مَاتَ علی حُبِّ آل محمّد جَعَل اللهُ قَبرَه مَزار مَلائکهِ الرَّحمه، ألا ومَن مَاتَ علی حُبِّ آل محمّد مَاتَ علی السُّنَّه والجَماعه ألا ومَن مَاتَ علی بُغضِ آل محمّد جَاء یَوم القِیامَه مَکتُوبٌ بَین عَینَیه: آیسٌ مِن رَحمهِ الله ألا ومَن مَاتَ علی بُغضِ آل محمّد مَاتَ کافراً ألا ومَن مَاتَ علی بُغضِ آل محمّد لَم یَشَمَّ رائِحَهَ الجَنَّه؛(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هرکس که با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، شهید مرده است. آگاه باشید! هرکس که با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، آمرزیده شده مرده است. آگاه باشید! کسی که با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، تائب مرده است. آگاه باشید! هرکس که با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، مؤمنی که ایمانش کامل است مرده است. آگاه باشید! هرکس که با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، فرشته مرگ و نکیر و منکر او را به بهشت بشارت خواهند داد. آگاه باشید! کسی که با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، همانند عروسی که به خانه همسرش برده می شود به بهشت راهنمایی خواهد شد. آگاه باشید! هرکه با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، در قبر دو در سوی بهشت به رویش باز خواهد شد.

آگاه باشید! هرکس که با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، خداوند قبر او را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار خواهد داد.

---

۱- تفسیر کشاف (زمخشری) ۴: ۲۲۰ – ۲۲۱.

ص : ۵۰

آگاه باشید! هر آن کس که با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، در حقیقت بر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و روش مسلمانان مرده است.

آگاه باشید! آنکه با بغض و دشمنی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، روز قیامت در حالی محشور خواهد شد که به پیشانی او نوشته شده است: مأیوس از رحمت خداوند. آگاه باشید! هرکه با بغض و دشمنی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، کافر مرده است. آگاه باشید! هر آن کس که با بغض و دشمنی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید.

این روایت را ثَعْلَبی،(۱) قُرْطُبی،(۲) فخر رازی(۳) و دیگران نیز در کتاب های تفسیری خود نقل کرده اند.

نکته مهم این است که در این روایت پیوسته تعبیر «آل محمد صلی الله علیه و آله » تکرار می شود و از آنجا که در ذیل آیه «مودت» آمده است، در حقیقت مفسّران مذکور می خواهند بگویند «القربی» همان «آل محمد صلی الله علیه و آله »اند. از نقل اسامی توسط زمخشری و دیگران، می توان نتیجه گرفت که اینها همان اهل بیتی هستند که درآیات و روایات به آنها اشاره شده است.

به این روایت که احمد حنبل پیشوای حنبلی ها نقل می کند بنگرید:

عن شَهر بن حَوشب عن اُم سَلمه، انّ رسول الله صلی الله علیه و آله قال لفاطمه: ائتینی بزوجک و ابنیک، فجائت بهم فألقی علیهم کساء فَدَکیاً، قال: ثُمَّ وضع یده علیهم ثُمَّ قال: اللَّهُمَّ إنَّ هؤلاء آل محمد فَاجعل صَلواتکَ وَبَرکاتکَ علی محمد وعلی آل محمد إنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ، قَالت اُم سلمه: فَرفعتُ الکساءَ لِأدخلَ مَعَهُم، فَجذبه مِن یدی و قال: إنَّک عَلی خَیر؛(۴)

---

۱- الکشف و البیان (تفسیر ثعلبی) ۸: ۳۱۴.

۲- الجامع لاحکام القرآن (قرطبی) ۱۶: ۲۳.

۳- مفاتیح الغیب (تفسیر فخر رازی) ۲۷: ۵۹۵.

۴- مسند احمد۶ : ۳۲۳، «حدیث بعض ازواج النبی صلی الله علیه و آله حدیث اُم سلمه...» ؛ مسند ابی یعلی۱۲ : ۴۵۶، حدیث ۷۰۲۶ ؛ کنز العمال۱۳: ۶۴۵ ، حدیث ۳۷۶۲۹.

ص : ۵۱

شهر بن حوشب از اُمّ سلمه(رض) نقل می کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه فرمود: شوهر و دو فرزندت را به نزد من حاضر کن. حضرت زهرا آنها را حاضر نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله بر آنها کسائی فدکی افکند، آن گاه دست مبارک خود را بر آنها گذارد و فرمود: بار الها، اینان آل محمدند، پس صلوات و برکات خود را بر محمد و آل محمد قرار ده که توئی ستوده بزرگوار.

اُمّ سلمه می گوید: کساء را کنار زدم تا در جمعشان درآیم. پیامبر صلی الله علیه و آله آن را از دستم کشید و فرمود: تو بر خیر هستی (یعنی تو عاقبت بخیر می باشی اما اینان آل محمدند).

## منع پیامبر صلی الله علیه و آله از صلوات أبتر «بدون ذکر آل»

هنگامی که این آیه فرود آمد:

( إِنَّ اللهَ وَمَلاَئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۱)؛

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند! ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و تسلیم محض او باشید.

مردم خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و از نحوه صلوات فرستادن بر حضرتش از ایشان پرسیدند. حضرت به آنها آموزش داد که چگونه بر او صلوات بفرستند و آنان را از صلوات «أبتر» بازداشت. وقتی اصحاب معنای صلوات «ابتر» را از ایشان جویا شدند، فرمود: اینکه بگویید «اللهم صل علی محمد» و ساکت شوید، بلکه [باید «آل محمد» را در پی آن بیفزایید و] بگویید: «اللهم صلِّ علی محمد و علی آل محمد».(۲)

---

۱- سوره احزاب (۳۳) آیه ۵۶.

۲- عن النبی صلی الله علیه و آله قال: لاتُصَلُّوا عَلیَّ الصَّلاهَ البَتراء، قَالُوا: وَمَا الصَّلاهُ البَتراء یَا رسول الله؟ قَال: تَقُولُون: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحمد وتَسْکُتون، بَل قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحمد وَعلی آل محمد (ینابیع الموده۱: ۳۷، حدیث ۱۴، و ۲: ۴۳۴، حدیث۱۹۶ ؛ شفاء السقام «تقی الدین سبکی» : ۵۸ ؛ دفع الشبه عن الرسول صلی الله علیه و آله «حصنی دمشقی» : ۱۸).

ص : ۵۲

در کیفیت صلوات، روایات زیادی در منابع اهل سنّت وجود دارد، برخی از آنها چنین اند:

•صحیح بخاری ۶ : ۲۷ (کتاب التفسیر، تفسیر سوره الاحزاب، باب قوله: انّ الله و ملائکته...).

•صحیح مسلم ۲: ۱۶ (کتاب الصلاه، باب الصلاه علی النبی).

•الدّر المنثور ۵ : ۲۱۵ – ۲۱۶، (سوره الأحزاب، آیه ۵۶، قوله تعالی: إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ...).

•سنن ترمذی ۵ : ۳۷ – ۳۸، حدیث ۳۲۷۳.

•مسند احمد ۵ : ۲۷۴ (حدیث ابی مسعود عقبه بن عمرو الانصاری).

•السنن الکبری (نسائی) ۱: ۳۸۱، حدیث ۱۲۰۸، و ۶ : ۱۷، حدیث ۹۸۷۶.

•صحیح ابن حبان ۵ : ۲۸۷ (۱۰– باب صفه الصلاه، ما یقول فی التشهد).

•فتح الباری (ابن حجر) ۸ : ۴۰۹ (باب قوله: انّ الله و ملائکته... ).

•العمده (ابن بطریق) : ۴۹ (الفصل التاسع: فی آیه «الموده»).

شایانِ ذکر است که تقی الدین سبکی شافعی در کتاب «شفاء السقام: ۴۰۵ – ۴۱۵» بیش از پنجاه روایت، در خصوص کیفیت صلوات بر پیامبر و آل پیامبر نقل کرده است.

با وجود این همه روایات واضح و صریح، چرا برادران اهل سنّت هنگام صلوات فرستادن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمایش آن حضرت را به کار نمی بندند و به نهی ایشان بی توجه هستند و صلوات «ابتر» می فرستند؟

چرا بخاری که خود این روایت را نقل می کند، در همان حال می گوید (صلی الله علیه و سلم) و کلمه «آل» را نمی آورد؟

آیا او با «آل محمد» یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین خصومتی دارد؟

آیا می توان پذیرفت که امثال ایشان حقیقتاً از سنت و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی می کنند؟

ص : ۵۳

آیـا اینها نمی داننـد که صـلوات کامل همان است که در نمازهای یومیه خوانـده می شود و اگر خوانـده نشود، نماز باطل است؟(۱) اگر چنین است.

چرا عمل نمی کننـد؟ برای آیاتی از قبیل: ( وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا (۲) و نیز ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ (۳) چه توجیهی دارند؟ گمان نمی کنم هیچ فرد سنی آگاه و متعبد و بدون تعصبات قومی و قبیله ای، بتواند دلیل روشنی برای این کار اِرائه دهد.

---

۱- البته همه اهل سـنّت قائل به بطلان نماز نیسـتند. در «شرح کبیر» آمده است: ولهم فی وجوب الصلاه علی آله وجهان، وقال بعض أصـحابنا تجب الصلاه علی ما فی خبر کعب لأنه أمر به، والامر یقتضی الوجوب (الشرح الکبیر، ابن قدامه «صفه الصلاه علی النبی» ۱: ۵۸۱). در «المجموع» می خوانیم: فالصلاه علی النبی صلی الله علیه و آله فی التشهد الأخیر فرض بلا خلاف عندنا... وفی وجوبها علی الآل وجهان... والثانی تجب (المجموع، نووی ۳: ۴۶۵).

۲- سوره حشر (۵۹) آیه ۷.

۳- سوره نساء (۴) آیه ۵۹ .

ص : ۵۴

ص : ۵۵

## حدیث پنجم : آن که بمیرد و امام زمانش را نشناسد...

### اشاره

ص : ۵۶

ص : ۵۷

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرمایند:

مَن مَاتَ بِغَیر إمام مَاتَ مِیتهً جَاهِلیهً؛(۱)

هرکس بمیرد درحالی که امامی نداشته باشد (امام زمان خود را نشناسد) در واقع به مرگ جاهلی مرده است.

این حدیث از احادیث بسیار مشهوری است که با تعابیر مختلف در منابع معتبر حدیثی شیعه و سنی نقل شده است و اصل صدور این حدیث، انکار ناشدنی است.

مسلم در صحیح خود این روایت را چنین نقل کرده است که:

«قال رسول الله: من مات و لیس فی عنقه بیعه مات میته جاهلیه»(۲)

در نقل دیگری آمده است:

«مَن مات و لیس علیه إمام، مات میته جاهلیه»(۳)

در کتاب الجواهر المضیئه(۴) می خوانیم:

---

۱- مسند احمد ۴: ۹۶، حدیث معاویه ابی سفیان (۱۶۸۷۶) ؛ مجمع الزوائد ۵ : ۲۱۸ (باب لزوم الجماعه و طاعه الأئمه) ؛ معجم کبیر(طبرانی) ۱۹: ۳۸۸، حدیث شریح بن عبید عن معاویه(۹۱۰).

۲- صحیح مسلم ۶ : ۲۲ (باب حکم من فرق امر المسلمین...) ، حدیث ۱۸۵۱ ؛ المحلی (ابن حزم) ۹: ۳۵۹، کتاب الإمامه، حدیث ۱۷۶۸ ؛ المجموع (نووی) ۱۹: ۱۹۰ (کتاب قتال اهل البغی... ).

۳- مجمع الزوائد ۵ : ۲۲۵ ،(باب لاطاعه فی معصیه) ؛ کتاب السنه : ۴۸۹، حدیث ۱۰۵۷ ؛ مسند ابی یعلی ۱۳: ۳۶۶، حدیث ۷۳۷۵.

۴- لازم به ذکر است که نویسنده (عبدالقادر قرشی)، حدیث را از صحیح مسلم نقل می کند لکن در چاپ های فعلی صحیح مسلم عبارت حدیث به این شکل (من مات ولم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه) نیست.

ص : ۵۸

«مَن مات ولم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه»(۱)

در منابع شیعی هم این تعبیر وارد شده است که:

«مَن مات ولم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه»(۲)

بعد از دیدن این حدیث در منابع متعدد، می توان ادعا کرد که این حدیث در بین شیعه و سنی از نوعی تواتر معنوی برخوردار است.

## اهمیت شناخت امام زمان

با دقت در محتوای این حدیث در می یابیم که چقدر تکان دهنده و هشدار دهنده است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله با تاکید می فرمایند، هرکس (یعنی حتی مسلمانان اگر پس از عمری نماز خواندن و روزه گرفتن و حج به جا آوردن) امام خود را نشناسند و در این حالت از دنیا بروند، در حقیقت بر عهد جاهلیت مرده اند نه بر دین اسلام.

برای روشن تر شدن مطلب، لازم است بدانیم که منظور از دوران جاهلیت چیست؟

براساس تعالیم اسلام، از زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نبوت، دوره دانش و نور شروع گردید و دوره قبل از آن، دوره تاریکی و جهل است؛ دوره ای که ادیان توحیدی دستخوش تحریفات و دگرگونی های فراوان گشت و خرافات، سراسر جامعه عرب را فرا گرفت. دراین دوره، مهم ترین وظیفه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله این بود که با این خرافات و انحرافات، مبارزه کند. تا زمانی که آن حضرت زنده بود، به این وظیفه عمل نمود و به خوبی از پس آن برآمد.

اما برای دوران بعد ازخودشان، پیامبر صلی الله علیه و آله با این بیان عمیق و ژرف خود، می خواست به این حقیقت مهم اشاره کند که این دوران علم و نور تا زمانی ادامه می یابد که مردم هر

---

۱- الجواهر المضیه فی طبقات الحنفیّه ۱: ۵۱۰ و۲: ۴۵۷ ؛ شرح المقاصد، تفتازانی ۵ : ۲۳۹ (الفصل الرابع فی الامامه، البحث الاول نصب الامام) ؛ ینابیع الموده ۳: ۳۷۲ (الباب الحادی و التسعون) ؛ تفسیر روح البیان ۶ : ۳۳۶ (سوره نمل، آیه۲۰) و ۹: ۴۸۳ (سوره ممتحنه، آیات ۱۰ – ۱۳).

۲- وسائل الشیعه ۱۶: ۲۴۶، حدیث ۲۱۴۷۵ ؛ اعلام الوری ۲: ۲۵۳ ؛ بحارالانوار ۲۷: ۲۰۱.

ص : ۵۹

دوره ای بـا امام عصـر خود آشـنا باشـند و به بیعت او گردن نهنـد و از او متابعت کننـد. در غیر این صورت، مردم به دوران ظلمت و جهالت بازگشت خواهند کرد. به عبارت دیگر، امامت، تضمینی است برای ادامه این دوران(دقت کنید!).

این معنا را می توان در این آیه ملاحظه نمود که می فرماید:

( وَمَا مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ (۱)؛

محمد صـلی الله علیه و آله فقط فرستاده خداست که پیش از او فرستادگان دیگری نیز بوده اند. آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود شما به عقب بر می گردید؟ (اسلام را رها کرده و به دوران کفر و جاهلیت باز می گردید؟)

## امام زمان کیست؟

باری، شـناخت امام و رهبر هر زمان واجب و ضروری است، به حدی که نشناختن او نوعی بازگشت به دوران جاهلیت محسوب می شود؛ حال این سؤال مطرح است که این امام چه کسـی می توانـد باشـد؟ آیا می توانیم بگوییم که منظور پیامبر صـلی الله علیه و آله شناخت هر فردی است که در هر زمانی قـدرت و حاکمیت را در اختیار دارد و بر مردم حکومت می کند، خواه فرد عادل و شایسـته و واجد شرایطی باشد و یا نه؟ و هرچند از مصادیق امامانی باشد که به تعبیر قرآن، مردم را سوی آتش جهنم دعوت می کنند؟!!(۲)

حاکمان و سـلاطین و فرمانروایان در طول تاریخ، بی میل نبوده اند که چنین تفسـیرهایی را برای فرمایش آن حضـرت داشـته باشـند وادعا کنند که منظور پیامبر صلی الله علیه و آله از این فرمایش، آنهایند و باید مردم به اطاعت از آنها گردن نهند و در برابر آنها قیام نکنند و بیعت آنها را با خود داشـته باشـند! شاید به همین دلیل است که می بینیم حاکمانی مثل معاویه از ناقلان این حدیث به شمار می آیند!!

---

۱- سوره آل عمران (۳) آیه ۱۴۴.

۲- سوره قصص (۲۸) آیه ۴۱.

ص : ۶۰

تأسّف زمانی بیشتر می شود که عالمان درباری و بی تقوا (که فقط در پی لذات دنیوی اند) نیز، در صدد توجیه این فرمایش حضرت صلی الله علیه و آله بر می آیند و آن را بر حاکمان هر عصر - حتی اگر افراد مستبد و ستمکاری باشند - تطبیق می دهند. تا جایی که عبدالله بن عمر به استناد این حدیث با حجاج بن یوسف ثقفی - که از حاکمان سفاک دوران خود بود - بیعت می کند.

آیا برادران اهل سنّت ما می پذیرند که منظور پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از «امام» افرادی نظیر یزیدبن معاویه(قاتل فرزند رسو ل خدا)، عبدالملک بن مروان، متوکل عباسی، و در عصر ما افرادی مثل صدام حسین هستند؟ آیا اینان ادامه دهندگان راه رسالت و دوران نورانی پیامبرند؟

هر عقل سلیمی می پذیرد که چنین افرادی که فقط نام اسلام را یدک می کشیدند؛ نمی توانند مصداق فرمایش آن حضرت باشند.

مصداق این حدیث همان بزرگوارانی هستند که آیه تطهیر، آیه مباهله، حدیث ثقلین و حدیث سفینه در مورد آنها نازل شد.

حدیث بعدی می تواند مکمل این بحث باشد و ابعاد دیگری از این موضوع را روشن سازد.

ص : ۶۱

## حدیث ششم : استواری و عزّت اسلام به دوازده جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله است

### اشاره

ص : ۶۲

ص : ۶۳

جابر بن سَمُره می گوید، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

لایزال الإسلام عَزیزاً إلی اثنی عشر خلیفهً، ثُمّ قال کلمهً لم أفهَمْها، فقلتُ لأبی: ما قال؟ فَقال: کُلُّهُم مِن قُرَیش؛(۱)

اسلام تا زمانی که دوازده خلیفه پیشوای آن باشد، همواره عزیز می ماند، سپس سخنی فرمود که آن را نفهمیدم، از پدرم پرسیدم چه گفت؟ گفت: فرمودند همگی از قریش اند.

این حدیث در واقع مکمل حدیث شماره پنج است؛ چرا که در آن حدیث، شناخت امام واجب و ضروری دانسته شده و در این حدیث تعداد امامان بیان شده است. البته احادیثی هستند که حلقه های این زنجیر را کامل می کنند و در آنها اسامی امامان یکی پس از دیگری ذکر شده است.

## تواتر حدیث

مثل همه احادیثی که تاکنون نقل گردیده اند، این حدیث نیز به لحاظ سندی، آن قدر محکم، متقن و استوار است که راه را بر هرگونه خدشه و شبهه ای می بندد. صحیح مسلم و مسند احمد تنها بخشی از منابعی است که این حدیث را نقل کرده اند. بنابراین، حدیث قطعاً متواتر معنوی است؛ یعنی اگر نگوییم که این حدیث با همین لفظ به صورت متواتر نقل شده است، باید بگوییم مفهوم این حدیث به صورت متواتر نقل شده است و نمی توان آن را دروغ دانست.

---

۱- صحیح مسلم۶ :۳ (باب الناس تبع لقریش...) (و در صحیح مسلم یک جلدی، ص۷۶۹ ، حدیث ۴۶۸۵)؛ مسنداحمد ۵ : ۸۷ - ۹۰ (حدیث جابر بن سمره).

ص : ۶۴

این حدیث، در منابع دیگر با تعابیر دیگری نقل شده است، از قبیل:

•لایزال هذا الدین منیعاً...

•لا یزال امر أمتی صالحاً...

•لایزال الدین قائماً...

•لا یزال الناس بخیرٍ...

برخی از منابع معتبر اهل سنّت که این حدیث را نقل کرده اند عبارتند از:

•صحیح بخاری ۸ : ۱۲۷ (کتاب الاحکام، باب الاستخلاف).

•المستدرک (حاکم نیشابوری) ۳: ۶۱۷ و ۶۱۸ (ذکر جابر بن سمره و ذکر ابی جحیفه السوائی).

•سنن ابی داوود ۲: ۳۰۹ (کتاب المهدی) ، حدیث ۴۲۷۹ و ۴۲۸۰.

•الصواعق المحرقه (ابن حجر)۱: ۵۳ و۵۴ (الفصل الثالث فی النصوص السمعیه).

•تاریخ الخلفاء (سیوطی) : ۱۴.

•کنز العمال ۱۱: ۱۳۵، حدیث ۳۰۹۲۹.

•ینابیع الموده ۲: ۸۷ و۳: ۲۸۹ (الباب السابع فی تحقیق حدیث بعدی اثناعشر خلیفه).

•التاریخ الکبیر (بخاری) ۸ : ۴۱۱ (باب یونس) ، حدیث ۳۵۲۰.

•تهذیب الکمال ۳: ۲۲۴، حدیث ۵۰۱.

•سنن ترمذی ۳: ۳۴۰ (باب ما جاء فی الخلفاء) ، حدیث ۲۳۲۳.

•مسند ابی یعلی ۱۳: ۴۵۶، حدیث ۷۴۶۳.

•صحیح ابن حِبّان ۱۵: ۴۴.

•المعجم الکبیر (طبرانی) ۲: ۱۹۵ (باب عامر الشعبی عن جابر بن سَمُره).

**ضرورت شناخت دوازده خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله**

این حدیث از فرمایشات اعجاب انگیز رسول الله صلی الله علیه و آله است که از یکسو پرده از روی هرگونه شک و ابهام بر می دارد و زوایـای تاریک مسـئله جانشـینی را روشن می سازد و برای کسـی که طالب حق است، چراغ هـدایتی است که او را به سوی نور و هدایت رهنمون

ص : ۶۵

می شود، و از سوی دیگر، راه فرار را بر روی کسانی که به هر دلیلی حاضر نیستند چشم خود را به روی حقایق باز کنند می بندد.

در هر حال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صراحت اعلام فرمود که جانشینان آن حضرت دوازده نفرند که تا قیام قیامت، سبب تقویت، عزت و سربلندی اسلام خواهند بود. اکنون این وظیفه ما مسلمانان است که بکوشیم این دوازده نفر را به خوبی بشناسیم و در امور دینی و اجتماعی از آنان پیروی کنیم.

این حدیث را نمی توان بر خلفای پس از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله تطبیق داد؛ چراکه عدد آنها کمتر از دوازده نفر است، و اگر حضرت علی علیه السلام را آن گونه که اهل سنّت قائل هستند خلیفه چهارم بنامیم، چهارنفر می شوند. پس مراد از جانشینان دوازده گانه، نمی تواند این چهار خلیفه باشد و نیز این حدیث، شامل خلفای بنی امیه هم نخواهد شد؛ چراکه:

اولاً: عدد آنها از دوازده نفر بیشتر است.

ثانیاً: بسیاری از آنها افراد ظالم و ستمکاری بودند که نمی توانند سبب تقویت، عزت و سربلندی اسلام باشند.

ثالثاً: آنها از بنی هاشم نبودند؛ زیرا که در برخی از نقل های این حدیث، حضرت می فرمایند این جانشینان از بنی هاشم اند.(۱)

همچنین این روایت، شامل خلفای بنی عباس نیز نمی شود؛ چراکه عدد آنها خیلی بیشتر از دوازده نفر است و بسیاری از آنها افراد ظالم و بی لیاقتی بودند.

تنها گروهی که به دوازده جانشین برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قائل اند، شیعیان اثنی عشری هستند که می گویند این جانشینان، همه از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و از دانشمندترین، با تقواترین، پرهیز کارترین و برترین آدمیان اند، و روایات زیادی که از سوی شیعه نقل شده و در آنها اسامی امامان آمده است، مؤید همین مطلب است؛ افزون بر این، روایاتی مثل حدیث ثقلین و سفینه هم این موضوع را تأیید می کند.

---

۱- ینابیع المودة۳ : ۲۹۲.

ص : ۶۶

در صحت صدور این احادیث از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله شک و تردیدی وجود ندارد؛ از این رو باید به جای توجیهات ناعالمانه، غیرعلمی و بی محتوا، به حق و حقیقت گردن نهیم و نشان دهیم که تابع سنت پیامبریم. یک مقایسه ساده بین حاکمانی مثل یزید بن معاویه و عبدالملک بن مروان و بین امام حسین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام مطلب را روشن می کند. آیا واقعاً یک مسلمان مؤمن و متعبد، حاضر است امامت و رهبری گروه اخیر را - که از اولاد و نسل پیامبرند و در علم، فضل، تقوا، عبادت و خداترسی زبانزد عام و خاص می باشند - با گروه اول معاوضه کند؟

آیا یزید که در سه سال خلافت خود، سه جنایت بزرگ را انجام داد (به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام ، حمله به مردم مدینه و به خاک و خون کشیدن آنها، حمله به کعبه و تخریب خانه خدا) و به صراحت منکر مبدأ و معاد می شد، شایستگی جانشینی پیامبر را دارد و می تواند باعث سرفرازی اسلام باشد؟!

پاسخ این سؤالات واضح است و به اقامه هیچ برهانی نیاز ندارد. کافی است انسان از قالب تعصبات قبیله ای و نژادی بیرون آید تا حقیقت را بسان خورشید، عیان ببیند.

ص : ۶۷

## حدیث هفتم : بافته های ابوهُریره

### اشاره

ص : ۶۸

ص : ۶۹

ابوهریره می گوید، پیامبر فرمود:

أفضَلُ الصَّدقَه مَا تَرک غنی، وَالیَدُ العُلیا خَیر مِن الیَد السُّفلی، وَابدأ بِمَن تعول.

تَقولُ المرأهُ: إما أن تُطعِمنی و إما أن تُطلِّقنی، ویَقولُ العَبدُ: أطعِمنی و استَعمِلنی، ویَقولُ الابن: أطعِمنی، إلی من تَدعُنی.

فقالوا: یَا أباهُریره سَمِعتَ هَذا مِن رَسولِ الله صلی الله علیه و آله ؟ قالَ: لا، هَذا مِن کِیس أبی هُریره؛(۱)

برترین صدقات آن است که بی نیازی به دنبال داشته باشد. دست برتر [دهنده] از دست پایین تر [گیرنده] بهتر است. از کسانی که عائله توهستند شروع کن.

زن می گوید: یا به من نفقه بده و یا طلاقم ده. برده می گوید: به من خرجی بده و مرا به کار گیر، پسر می گوید: به من خرجی بده، مرا به چه کسی می سپاری؟!

سپس [افراد حاضر در آن جمع به ابوهریره] گفتند: ای ابا هریره آیا این را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدی؟ ابوهریره گفت: نه، این از جیب ابوهریره(ساخته من) است.

### بررسی اعتبار «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم»

در این حدیث، برخلاف احادیث پیشین، محتوای حدیث از ابتدای آن، مورد نظر ما نیست و اگر به عنوان یکی از احادیث مورد پژوهش انتخاب شده است به خاطر جمله ذیل

---

۱- صحیح بخاری ۶ : ۱۸۹ - ۱۹۰ (کتاب النفقات، باب وجوب النفقه علی الاهل والعیال) و در صحیح بخاری یک جلدی، ص۱۳۷۲ ، حدیث ۵۳۵۵.

ص : ۷۰

آن است: «فقالوا: یا أبا هریره...»، که به بررسی آن می پردازیم. طبق معمول، در این خصوص نکاتی تقدیم می شود:

نکته اول

کسانی که با دنیای اهل سنّت در تعامل انـد و یا آثار آنها را با دقت نگریسته اند، به این واقعیت پی برده اند که دو کتاب «صحیح مسلم» و «صحیح بخاری» نزد ایشان از جایگاه والا و استثنایی برخوردارند. از میان کتب مختلف حدیثی که وجود دارد، اهل سنّت شش تا را صحیح می دانند-که نویسندگان آنها (مانند صاحبان کتب اربعه شیعه) همه از سرزمین ایران بزرگ اند- و در اصطلاح به آنها«صحاح سته» می گویند، این شش کتاب عبارتند از:

۱.صحیح بخاری، تالیف محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۴ ۲۵۶ هجری).

۲.صحیح مسلم، تالیف مسلم نیشابوری (۲۰۶ ۲۶۱ هجری).

۳.سنن ابی داوود، سلیمان بن اشعث سجستانی(سیستانی) (۲۰۲ – ۲۷۵ هجری).

۴. سنن ترمذی، محمد ترمذی (۲۰۹ – ۲۷۹ هجری).

۵.سنن نسائی، احمد بن شعیب نسائی خراسانی (۲۳۵ – ۳۰۳).

۶.سنن ابن ماجه، محمد بن ماجه قزوینی (۲۰۷ – ۲۷۳).

به این کتاب ها «صحاح» می گوینـد؛ زیرا اعتقاد دارنـد تمام احادیث موجود در این شش کتاب، صحیح و با واقع منطبق است و روایاتی که در این کتاب ها از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل گردیده، و بدون تردید از دهان مبارک ایشان صادر شده است (درحالی که سایر کتب حدیثی این ویژگی را ندارند) و به همین جهت «صحاح سته» از مقام و اعتبار والایی نزد علمای اهل سنّت برخوردارند.

از میان این شش کتاب، دو کتاب «صحیح بخاری و صحیح مسلم» از نظر صحت، اعتبار و ارزش، سرآمد همه انـد و از نظر اهل سنّت، دارای خصوصیات منحصر به فردند به برخی از آنها اشاره می شود.

ص : ۷۱

۱. بعد از قرآن کریم صحیح ترین کتب در زیر آسمان، این دو کتاب هستند.(۱)

۲. براساس نقل های مختلف علمای اهل سنّت، افراد مختلفی، رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیده اند و آن حضرت کتاب بخاری را کتاب خودش نامیده است.(۲)

۳. خطیب بغدادی نقل می کند که شخصی رسول الله صلی الله علیه و آله را در خواب دید و حضرت از او سؤال کردند کجا می روی؟ گفت: به نزد بخاری. حضرت فرمودند: سلام مرا به او برسان!!(۳)

۴. بخاری تعداد چهارهزار حدیث را از میان ششصد هزار حدیث برگزید و در طی شانزده سال این کتاب را نوشت.(۴) بخاری خود می گوید پیش از نگارش هر حدیث غسل می نموده و دو رکعت نماز می خواند.(۵)

---

۱- کشف الظنون ۱: ۵۴۱ و ۵۵۵ ؛ التبیان فی آداب حمله القرآن (نووی) : ۱۴ ؛ الصواعق المحرقه ۱: ۳۱ (الفصل الاول فی بیان کیفیتهما) ؛ طبقات المحدثین باصبهان (ابن حبان) ۱: ۶۵.

۲- أبا زید المروزی یقول: کنت نائما بین الرکن و المقام، فرأیت النبی صلی الله علیه و آله فی المنام فقال لی: یا أبا زید إلی متی تدرس کتاب الشافعی ولاتدرس کتابی؟ فقلت: یا رسول الله وما کتابک؟ قال: جامع محمدبن إسماعیل (مقدمه فتح الباری، ابن حجر: ۴۹۰ «ذکر فضائل الجامع الصحیح...» ؛ تغلیق التعلیق، ابن حجر ۵: ۴۲۲ ؛ ذم الکلام و اهله ۲: ۱۹۰، شماره ۳۴۱).

۳- الفربری یقول: رأیت النبی صلی الله علیه و آله فی النوم، فقال لی: أین ترید؟ فقلت: أرید محمد بن إسماعیل فقال: أقرئه منی السلام (مقدمه فتح الباری، ابن حجر : ۴۹۰ «ذکر فضائل الجامع الصحیح...» ؛ تاریخ بغداد ۲: ۱۰ «محمد بن اسماعیل... البخاری» ؛ تغلیق التعلیق، ابن حجر ۵: ۴۲۲).

۴- البخاری یقول: صنفت کتابی (الصحیح) لست عشره سنه، خرجته من ستمائه ألف حدیث... (تاریخ بغداد ۲: ۱۴ «محمد بن اسماعیل... البخاری»).

۵- البخاری: ما وضعت فی کتاب (الصحیح) حدیثا إلا اغتسلت قبل ذلک وصلیت رکعتین (تاریخ بغداد ۲: ۹ محمد بن اسماعیل... البخاری).

ص : ۷۲

نکته دوم

از همه این اغراق ها و مبالغه ها که بگذریم و پرده از روی حقیقت برداریم، خواهیم دید که این دو کتاب نه تنها نمی توانند صحیح باشند که دارای اشکالات اساسی اند؛ به طوری که هیچ مسلمان منصفی به خود اجازه نمی دهد در برابر انبوه اشکالاتی که متأسّفانه در این دو کتاب وجود دارد، از این دو کتاب دفاع کند و آنها را در حد قرآن بالا ببرد و برای آنها کرامات قائل باشد.

اگرچه ضمن نکات آینده به برخی از این اشکالات اشاره خواهیم کرد، ولی نکته ای که قابل توجه برادران شیعه است این است که برای رد صحت این دو کتاب، اگر وارد مباحث عقیدتی بشویم - که صحیحین (صحیح بخاری و صحیح مسلم) آکنده از روایاتی اند که برای خداوند جسمیت را به تصویر می کشند و خداوند را دارای اعضای بدن و جا و مکان می دانند، و یا درباره انبیا روایاتی در این دو کتاب آمده که عصمت آنها را نفی می کند - شاید زود به نتیجه نرسیم و طرف مقابل بگوید: اعتقاد ما این است که خداوند را در قیامت می توان دید، و آیاتی را که از صورت، دست و پای خداوند سخن می گویند نباید تاویل و توجیه نمود. و یا ما به عصمت انبیا قائل نیستیم و همین طور...؛ در این صورت، راهی برای ادامه بحث نمی ماند مگر آنکه وارد مباحث عمیق توحیدی شویم و اثبات کنیم که این اعتقادات بایگانگی خدا ناسازگارند.

این روش، گرچه در بحث های علمی پسندیده است و بر اساس دلایل متقن عقلانی می توان بطلان چنین عقایدی را به اثبات رساند، ولی حدیث شماره هفت می تواند زودتر راه دفاع را بر خصم ببندد. مگر نه این است که برادران اهل سنّت می گویند احادیث این دو کتاب از ابتدا تا انتها صحیح و بدون خدشه اند؟ اگر چنین است، شما برای این حدیث - که بخاری از قول ابوهُریره نقل کرده است - چه جوابی دارید؟

اگر سؤال شود که منظورتان چیست؟ در جواب می گوییم: ابوهریره یکی از راویان معتبر نزد بخاری است. بخاری بیش از چهارصد حدیث از وی نقل می کند، ولی این روایت نشان می دهد که ابوهریره آن گونه که برادران اهل سنّت از او چهره مقدسی ساخته اند

ص : ۷۳

نیست و آن قـدر اصول اخلاقی را زیر پا می گـذارد که به راحتی به خود اجازه می دهـد به ساحت امین وحی الهی، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دروغ ببندد، به طوری که وقتی تعجب و حیرت مخاطبان را می نگرد ناچار می شود اعتراف کند که این حدیث را از کیسه خودش در آورد و می خواست به نام آن حضرت به خورد مردم بدهد!

اگر به این سادگی بافته های خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت دهـد، چگونه می توان به سایر روایات او اعتماد کرد؟ آیا همین یـک حـدیث کـافی نیست که بگوییم: دیگر نمی توان همه احـادیث بخـاری و مسلم را به طور کامل صـحیح دانست؛ چراکه ممکن است (گرچه واقعیت هم دارد) روایـات جعلی و دروغ در آنها باشـد. آیا همین احتمال، برای مخـدوش شـدن صـحت این دو کتاب کافی نیست؟! إذا جاء الإِحتِمال بطل الإِستِدلال.

نگارنـده، این موضـوع را بارهـا تجربه کرده ام که وقـتی در جمـع کسـانی - که بسـا بر اثر ناآگـاهی و عـدم مطـالعه منـابع عقیـدتی خودشان (حتی در بین قشر تحصیل کرده) یک سری اعتقادات خرافی نسبت به جایگاه بلنـد(!!) صـحیحین دارنـد - این حدیث را خوانـده ام، در وهله اول، پـذیرش این موضوع برای آنها دشوار و باورنکردنی می نمود، اما زمانی که اصل کتاب صـحیح بخاری را آوردیم و آنها با چشـمان خود، این حـدیث را در این کتاب دیدنـد، به راحتی می شد آثار تردید، تزلزل و تأسّف عمیق را در چهره آنها مشاهده کرد.

حـداقل تـأثیر چنین روایـاتی این است که از این پس نمی تـوان گفت همه روایـات صـحیحین، و یـا دست کم روایـاتی که ابوهریره راوی آنهـاست، صـحیح و منطبق بـا واقع می باشـد. از نقـاط مثبت علمـای شـیعه این است که حـتی نسبت به کتب اربعه خود چنین اعتقادی ندارند و می گویند امکان دارد که روایات ضـعیفی نیز در این کتاب ها باشد. اساساً علم حدیث و شـقوق مختلف آن برای همین است که صحیح از سقیم تمایز یابد.

### اشکالات فراوان «صحیحین»

صحیح مسلم و صحیح بخاری دارای اشکالات و ضعف های فراوانی هستند، که به برخی از آنها اشاره می شود:

ص : ۷۴

اول: استفاده از راویانی ناموثق، ضعیف، معاند اهل بیت علیهم السلام وگاه دروغ گو و حدیث ساز. یکی از آنها ابوهریره است که به صراحت اعلام می کند من به دروغ این مطلب را به پیغمبر صلی الله علیه و آله نسبت دادم.

براساس نقل ابن ابی الحدید معتزلی، ابوهُریره از یاران معاویه در جعل حدیث بود.(۱)

جالب این است که علی رغم مدت کوتاهی که از زمان اسلام آوردن او می گذشت و فقط برای مدت کوتاهی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود، (کمتر از سه سال)(۲) ، مجامع حدیثی اهل سنّت حدود ۵۳۷۴ حدیث از او نقل کرده اند.(۳) در حالی که از چهار خلیفه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله – که به مراتب بیشتر با حضرت رسول صلی الله علیه و آله مصاحبت داشته اند و از مکه با ایشان بودند (البته طبق نظر شیعه، حضرت علی علیه السلام که باب علم پیامبر صلی الله علیه و آله است اساساً با دیگران در این زمینه قابل قیاس نیست) – در مجموع حدود ۱۴۱۱ حدیث نقل کرده اند. خود این می رساند که عدد پنج هزار و اندی حدیث از ابوهریره بسیار عجیب و ناباورانه است.

---

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ۴: ۶۳ (فصل فی ذکر احادیث الموضوعه فی ذم علی) ؛ شیخ المضیره ابوهریره : ۲۳۶ (أبوهریره یضع أحادیث عَلَی علیّ علیه السلام ).

۲- برخی از علمای اهل سنت، مدت مصاحبت او با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را فقط یک سال و چند ماه دانسته اند: «کان (ابوهریره) أکثر الصحابه تحدیثا عن النبی و أوسعهم روایه عنه – علی حین أنه لم یصاحب النبی علی التحقیق إلا عاما واحدا و بضعه أشهر، کما حققناه فی هذا الکتاب – و کان بین الصحابه لا شأن له... علی ما فی کثیر منها من مشکلات و ترهات و أساطیر تحار فیها عقول المفکرین من المؤمنین و غیر المؤمنین، و شبهات وخرافات، تتخذ مطاعن علی الدین، و أسانید یتکأ علیها فی إثبات الإسرائیلیات وغیرها» (شیخ المضیره ابوهریره : ۱۲۳).

۳- محمود ابو ریه می گوید: «و قد ذکر أبو محمد بن حزم، أن مسند بقی بن مخلد قد احتوی من حدیث أبی هریره علی ۵۳۷۴، روی البخاری منها ۴۴۶ مما جعل الصحابه ینکرون علیه و یکذبون بعض روایاته» (شیخ المضیره ابوهریره : ۱۲۴).

ص : ۷۵

باید اعتراف کرد که او در تولید حدیث ید طولایی داشته است!(۱)

دوم: تعصب افراطی بخاری و مسلم نسبت به اهل بیت علیهم السلام و به ویژه مناقب امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، باعث گردید که آنها با چشم پوشی و کتمان احادیثی بسیار مشهور (مثل حدیث غدیر) در حقیقت به اعتبار کتاب های خود ضربه جدی وارد نمایند. در عوض، بخاری برای مناقب معاویه یک باب جداگانه ای را می گشاید. و عجیب اینکه چون از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هیچ منقبتی در خصوص معاویه نمی یابد، تنها دو حدیث را از یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او می آورد! آیا هیچ منصفی و آزاده ای این روش را در نقل تاریخ و حدیث، می پسندد و آن را عادلانه می داند؟

---

۱- بجاست سخنِ یکی از علمای اهل سنت را در شرح حال ابوهریره، نقل کنیم: «و إن أمر رجال الحدیث لعجیب، فإنهم یتناقضون حتی فی تطبیق قواعدهم: فبینما هم یجعلون روایات أبی هریره وغیره من الصحابه - التی لم یسمعوها من النبی - فی حکم المرفوع، و یأخذون بها... و إنهم بذلک لیزنون بمیزانین و یکیلون بکیلین، و لایسألون عما یفعلون، وکأنّ هذا الامر قد جاءهم فیه نص قاطع من الله أو من رسوله، فهم یخشون أن یخالفوا هذا الامر القطعی أو یخرجوا علیه! علی أننا إذا سلمنا جدلا لمن یقول: إن الصحابه کلهم عدول، فإن أباهریره خاصه - کما قلنا بما حمل تاریخه و ما نال من اتهام روایاته علی مدّ الزمن - لا یصح ولا ریب أن تشمله هذه العداله المطلقه، ولا أن یتفیأ ظلالها. و أعجب من هذا و أغرب، أنهم - و قد جعلوا التدلیس و الارسال من أسباب الجرح و التعدیل و کان علیهم بذلک أن یجرحوا أبا هریره من هاتین الناحیتین لأنه کان یدلس و یرسل - ترکوه یروی کما یرید، و یتحدث بما یشاء، من غیر أن یشک فی روایته أحد، أو یجرحه إنسان لأنه صحابی جلیل! ... وإلیک کلمه حق تؤیّدنا فیما أثبتناه من تناقض رجال الحدیث فی تطبیق قواعدهم علی الصحابه وغیر الصحابه، صرح بها علماء الکلام فقالوا: و من عجیب شأنهم أنهم ینسبون الشیخ إلی الکذب و لا یکتبون عنه ما یوافقه علیه المحدثون بقدح یحیی بن معین، و علی بن المدینی وأشباههما و یحتجون بحدیث أبی هریره فیما لایوافقه علیه أحد من الصحابه و قد أکذبه عمر و عثمان و عائشه و غیرهم، و کثیرون ممن جاء بعدهم من التابعین. و لم یبرح أهل التحقیق یکذبونه حتی یومنا هذا و إلی یوم الدین» (شیخ المضیره ابوهریره : ۱۲۱ - ۱۲۲).

ص : ۷۶

عناد و تعصب این دو، تاجایی ادامه می یابد که از امام صادق علیه السلام که بخاری فاصله زمانی زیادی با آن حضرت نداشت، نیز حدیثی نقل نمی کند. محمد بن اسماعیل بخاری به مدت شش سال تمام در مدینه سکونت داشت تا از خرمن دانش علمای حدیث آن زمان خوشه بردارد، آیا می توان باور کرد که بخاری نسبت به این امام همام - که چهار هزار شاگرد را در رشته های گوناگون تربیت نمود و کتب حدیثی پر از فرمایشات ایشان است - شناختی نداشته است؟

بخاری و مسلم از بیش از دوهزار و چهارصد راوی، حدیث نقل کرده اند، آیا امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در حد یکی از اینان نبودند؟! چرا بخاری که تا عصر امام حسن عسکری علیه السلام می زیست، در کتاب خود هیچ حدیثی از این امام همام و آباء گرامش علیهم السلام نقل ننموده است؟

اینها همه، از تعصب های نابجایی حکایت می کند که این دو نسبت به ائمه اهل بیت علیهم السلام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و انوار هدایت داشته اند.

آری، در برخی موارد هم که نقل کرده اند، باز عناد و تعصب خودنمایی می کند، به عنوان مثال، حدیثی از امام سجاد علیه السلام نقل کرده اند که جعلی است و بیشتر چهره اهل بیت علیهم السلام را مخدوش می نمایاند. در این حدیث، به دروغ نقل شده است که حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه برای نماز خواب می ماندند و به هشدار پیامبر صلی الله علیه و آله اهمیتی نمی دادند و مورد سرزنش آن حضرت واقع می شوند!!(۱) درحالی که می دانیم ساحت آن بزرگواران از این گونه تهمت ها پاک است.

سوم: مهم ترین اشکال صحیحین، محتوای آنهاست که بدون تردید بزرگ ترین ضربه را به اعتبار این دو کتاب وارد می سازد و آنها را در نزد اهل علم و درایت، بی اعتبار می نماید. بیان حتی مقداری از این موضوعات، از حوصله این کتاب بیرون است. خوانندگان عزیز را به کتاب های متعددی که در این زمینه نگارش یافته اند (به ویژه اضواء

---

۱- صحیح بخاری ۲: ۴۳ (باب التهجد)، شماره ۱۱۲۷.

ص : ۷۷

علی الصحیحین، اثر آیت الله نجمی، و نیز نقش ائمه در احیای دین، اثر علامه عسکری) ارجاع می دهیم. اما برای روشن شدن ذهن مخاطب، اشاره ای بسیار گذرا به برخی از این محتویات - که خلاف شرع، عقل و منطق است - می شود:

۱. بخاری و مسلم خداوند را این گونه معرفی می کنند:

•در روز قیامت با همین دو چشم. قابل رؤیت است! (۱)

---

۱- عن جریر قال: کنا مع النبی صلی الله علیه و آله فنظر إلی القمر لیله، یعنی البدر. فقال: إنکم سترون ربکم کما ترون هذا القمر... (صحیح بخاری ۱: ۱۳۸«باب فضل صلاه العصر» و ۶: ۴۸ «سوره الذاریات» و۸: ۱۷۹ «کتاب التوحید، باب قول الله تعالی: وجوه یومئذ ناضره إلی ربها ناظره» - و نیز بخاری در همین باب می گوید: قال النبی صلی الله علیه و آله انکم سترون ربکم عیانا - ؛ صحیح مسلم ۲: ۱۱۳ - ۱۱۴ «باب فضل صلاتی الصبح و العصر»).

ص : ۷۸

●صورت(۱)، چشم(۲)، پا(۳)، ساق(۴) و کمر(۵) دارد!

●به آسمان دنیا فرود می آید!(۶)

---

۱- عن أبی هریره عن النبی صلی الله علیه و آله قال: خلق الله آدم علی صورته... (صحیح بخاری ۷: ۱۲۵ «کتاب الاستئذان، باب بدء السلام»).

۲- قال عبد الله: ذکر النبی صلی الله علیه و آله یوما بین ظَهرَیِ الناس المسیح الدجال. فقال: إن الله لیس باعور، الا ان المسیح الدجال أعور العین الیمنی... (صحیح بخاری ۴: ۱۴۱ «کتاب بدء الخلق، باب: واذکر فی الکتاب مریم» ؛ صحیح مسلم ۱: ۱۰۷ «باب ذکر المسیح بن مریم») در عقیده أهل السنه والجماعه: ۵ (محمد بن صالح العثیمین) می گوید: ونؤمن بأن لله تعالی عینین اثنتین حقیقیّتین لقوله تعالی: ( وَاصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنَا وَوَحْیِنَا وَلاَ تُخَاطِبْنِی فِی الَّذِینَ ظَلَمُواْ إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ ) (هود، ۳۷).

۳- انس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: یلقی فی النار و تقول: هل من مزید؟ حتی یضع (الرب) قدمه. فتقول: قط قط (صحیح بخاری ۶: ۴۷ - ۴۸ «باب قوله: هل من مزید» ؛ صحیح مسلم ۸: ۱۵۲ «باب النار یدخلها الجبارون...»).

۴- ...فیأتیهم الجبار فی صوره غیر صورته التی رأوه فیها أول مره فیقول: انا ربکم. فیقولون: أنت ربنا؟ فلا یکلّمه الا الأنبیاء. فیقول: هل بینکم وبینه آیه تعرفونه؟ فیقولون: الساق. فیکشف عن ساقه، فیسجد له کل مؤمن... (صحیح بخاری۸ : ۱۸۲ «کتاب التوحید، باب قول الله تعالی: وجوه یومئذ ناضره إلی ربها ناظره»).

۵- ابوهریره گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خلق الله الخلق فلما فرغ منه قامت الرحم فأخذت بحقو الرحمن (صحیح بخاری ۶: ۴۲ - ۴۳ و ۸: ۱۹۹ ؛ صحیح مسلم ۸: ۷ «باب صله الرحم... »).

۶- ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: ینزل ربنا تبارک وتعالی کل لیله إلی سماء الدنیا... (صحیح بخاری۲ : ۴۷ «باب التهجد باللیل» ؛ صحیح مسلم ۲: ۱۷۵ «باب الترغیب فی الدعاء» در عقیده أهل السنه والجماعه (محمد بن صالح العثیمین) می گوید: و نؤمن بما اخبر به عنه رسوله صلی الله علیه و آله ینزل کل لیله إلی السماء الدنیا حین یبقی ثلث اللیل الأخیر، فیقول: من یدعونی فاستجیب له؟ من سیأتی فاعطیه؟ من یستغفرنی فاغفر له؟

ص : ۷۹

•می خندد!(۱)

۲. در خصوص انبیا علیهم السلام صحیحین روایات عجیبی را آورده اند که بسی دور از ذهن و عقل می نماید. به عنوان نمونه، روایت شده است که:

•پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: حضرت ابراهیم علیه السلام فقط در سه جا دروغ گفت!(۲)

•حضرت موسی علیه السلام به صورت عزرائیل سیلی زد و او چشم خود را از دست داد!(۳)

•پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پدر من در جهنم است!(۴)

•پیامبر صلی الله علیه و آله در مجلس رقص و غنا حاضر شد و عایشه را هم به دیدن و شنیدن دعوت می نمود!(۵)

---

۱- ...یضحک الله منه فإذا ضحک منه قال له ادخل الجنه... (صحیح بخاری ۸ : ۱۸۱ «کتاب التوحید، باب قول الله تعالی: وجوه یومئذ ناضره إلی ربها ناظره» ؛ صحیح مسلم ۱: ۱۱۴ «باب معرفه طریق الرؤیه»). و نیز از ابی هریره نقل می کنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یضحک الله إلی رجلین: یقتل أحدهما الآخر، یدخلان الجنه... (صحیح بخاری ۳: ۲۱۰ «کتاب الجهاد... ، باب وجوب النفر... » ؛ صحیح مسلم ۶: ۴۰ «باب من قتل کافرا... »).

۲- ابوهریره گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: لم یکذب إبراهیم علیه السلام الا ـ ثلاث کذبات... (صحیح بخاری ۴: ۱۱۲ «کتاب بدء الخلق، باب قوله تعالی: واتخذ الله ابراهیم خلیلا» و ۶: ۱۲۱ «کتاب النکاح، باب اتخاذ السراری و من اعتق جاریته» ؛ صحیح مسلم ۷: ۹۸ «باب من فضائل ابراهیم الخلیل»).

۳- عن أبی هریره قال: ارسل ملک الموت إلی موسی علیه السلام فلما جاءه صکه، ففقأ عینه فرجع إلی ربه فقال: أرسلتنی إلی عبد لایرید الموت. قال: فردّ الله إلیه عینه (صحیح مسلم ۷: ۱۰۰ «باب من فضائل موسی» ؛ صحیح بخاری ۲: ۹۲ و ۴: ۱۳۰ «باب وفاه موسی»).

۴- عن انس: ان رجلا ـ قال: یا رسول الله أین أبی؟ قال: فی النار. فلما قفی دعاه فقال: إن أبی وأباک فی النار (صحیح مسلم ۱: ۱۳۳ «باب فی قوله: و انذر عشیرتک الاقربین»).

۵- عایشه گوید: جاء حبش یزفنون فی یوم عید فی المسجد فدعانی النبی صلی الله علیه و آله فوضعت رأسی علی منکبه فجعلت انظر إلی لعبهم (صحیح مسلم ۳: ۲۲ – ۲۳ «باب الرخصه فی اللعب... »، نووی در شرح صحیح مسلم «۶: ۱۸۶» گوید: «یزفنون... : بفتح الیاء واسکان الزای وکسر الفاء ومعناه: یرقصون»)، و نیز بخاری از عایشه نقل می کند که گفت: «لقد رأیت رسول الله صلی الله علیه و آله یوما علی باب حجرتی والحبشه یلعبون فی المسجد ورسول الله صلی الله علیه و آله یسترنی بردائه انظر إلی لعبهم (صحیح بخاری ۱: ۱۱۷ «باب اصحاب الحراب فی المسجد» و ۲: ۱۱ «باب اذا فاته عید...» و ۴: ۱۶۱ «باب قصه الحبش...» و ۶ : ۱۵۹ «باب نظر المرأه الی الحبش...»).

ص : ۸۰

آنچه بیان شد، اندکی بود از بسیار؛ برای آگاهی بیشتر نسبت به مطالب فوق و بسیاری از موارد دیگر، می توانید به کتاب «اضواء علی الصحیحین، محمد صادق نجمی»، مراجعه نمایید.

ص : ۸۱

## حدیث هشتم : دروازه شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله

### اشاره

ص : ۸۲

ص : ۸۳

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

أنا مدینه العِلمِ و علیٌّ بابها (۱)

من شهر علمم و علی دروازه این شهر است.

در برخی از نسخه های حدیث، یک جمله تکمیلی دیگر هم وجود دارد که:

فَمَن أراد الْمَدِینه فَلیَأتِ الْباب(۲)

پس هرکس، قصد ورود به این شهر را دارد، باید از دروازه آن داخل شود.

یعنی ارتباط علمی با پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق علی علیه السلام تحقّق پیدا می کند و لاغیر.

## برتری امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر همه صحابه

برتری حضرت علی علیه السلام بر سایر صحابه از مسایل اساسی و زیربنایی است. اثبات آن می تواند تا حد زیادی ما را به حقیقت و واقعیت نزدیک کند. متأسّفانه بعضی از برادران اهل سنّت آنچنان در غل و زنجیر تعصب مذهبی و فرقه ای گرفتارند، که علی رغم اذعان به واقعیت مذکور، باز هم برخلاف عقل و فطرت و حتی عرف عمومی می گویند:

---

۱- المستدرک (حاکم نیشابوری) ۳ : ۱۲۶ - ۱۲۷ ؛ سنن ترمذی ۵: ۳۰۱ «مناقب علی بن ابی طالب» ؛ البدایه و النهایه (ابن کثیر) ۷ : ۳۹۵ - ۳۹۶ ؛ الجامع الصغیر ۱: ۴۱۵، شماره ۲۷۰۴ و ۲۷۰۵ ؛ تاریخ بغداد ۳: ۱۸۱، شماره ۱۲۰۳ و ۵: ۱۱۰، شماره ۲۵۰۲ و ۷: ۱۸۲، شماره ۳۶۱۳ و ۱۱: ۴۹ ۵۱ ؛ تاریخ مدینه دمشق ۴۲: ۳۷۸ - ۳۸۴.

۲- المستدرک (حاکم نیشابوری) ۳ : ۱۲۶ - ۱۲۷؛ البدایه و النهایه ۷: ۳۹۵ - ۳۹۶ ؛ الجامع الصغیر ۱: ۴۱۵، شماره ۲۷۰۴ و ۲۷۰۵ ؛ تاریخ بغداد ۳: ۱۸۱، شماره ۱۲۰۳ و ۵: ۱۱۰، شماره ۲۵۰۲ و ۷: ۱۸۲، شماره ۳۶۱۳ ؛ تاریخ مدینه دمشق ۴۲: ۳۷۸ - ۳۸۴.

ص : ۸۴

اَلحَمدُلله... الَّذِی... قَدَّمَ الْمَفضُولَ عَلَی الْأفضِلِ؛(۱)

حمد و سپاس خدایی را که فرد پایین مرتبه را بر فرد بلند مرتبه و برتر، مقدّم داشت.

اکنون درباره این حدیث نکات زیر را تقدیم می کنیم.

نکته اول

احادیثِ کتاب «المستدرک علی الصحیحین» در حد و اندازه اعتبار احادیثی است که در دو کتاب صحیح بخاری و مسلم نقل شده اند.(۲) ما از ابتدای کتاب همواره بر صحت و اتقان احادیث انتخابی تاکید داریم؛ چراکه اگر حدیثی در نظر طرف مقابل از اعتبار لازم برخوردار نباشد، بحث ادامه نمی یابد و طرف خواهد گفت این حدیث یک حدیث ضعیف یا مجعول است. اما اگر اعتبار سندی و صحت صدور حدیث ابتدا احراز گردد، جایی برای انکار باقی نمی ماند و باید روی محتوا بحث کرد. از این رو ما در ذیل هر حدیثی، منابع معتبری که آن حدیث را نقل کرده اند می آوریم تا هرگونه تردیدی را نسبت به صحت آن برطرف سازیم.

نکته دوم

افضلیت حضرت علی علیه السلام بر سایر صحابه از امور مسلمی است که احادیث فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله آن را تأکید می نمایند.

در اینجا فقط به برخی از این احادیث، اشاره می کنیم:

۱.در ذیل آیه شریفه ۱۹ سوره توبه، مفسّران معروف اهل سنّت حدیثی را به شرح زیر - با اختلاف اندکی در تعابیر - نقل می کنند:

---

۱- شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید) ۱: ۳.

۲- در برخی از کتب اهل سنّت نویسنده این کتاب (حاکم نیشابوری) به تشیع و رافضی گری متّهم شده است؛ نگاه کنید به، لسان المیزان۵ : ۲۳۲ ؛ به نظر می رسد دلیل اصلی زدن این اتّهام به حاکم (که مذهبش شافعی است) احادیثی است که به خاطر عدم تعصّبش در فضیلت علی علیه السلام در کتاب مستدرک خویش آورده است.

ص : ۸۵

لَمّا افْتَخَر طَلحه ابن شَیبه وَالعبَّاس، فَقال طَلحه: أَنَا أَولی بِالبیت، لِأنَّ المِفتاحَ بِیَدی، وَقال العبَّاس: أَنَا أَولی، أنا صَاحِبُ السِّقَایه وَالقَائِمُ عَلَیها،

فَقال عَلیٌّ علیه السلام :

أَنَا أَوَّلُ النَّاس إیمَاناً وَأکثرُهُم جِهاداً؛ فَأنزَلَ اللهُ تَعالی هَذه الآیه [( أَجَعَلْتُمْ سِقَایَه الْحَاجِّ وَعِمَارَهَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ کَمَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ وَجَاهَدَ فِی سَبِیلِ اللّهِ لاَ یَسْتَوُونَ عِندَاللهِ وَاللهُ لایَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ (۱)] لِبیان أفضَلیه الإمام عَلی بن ابی طالب (۲)؛

هنگامی که طلحه بن شیبه و عباس بن عبدالمطلب به یکدیگر فخر می فروختند و طلحه می گفت که من به خانه کعبه سزاوارترم؛ چراکه کلید کعبه در دست من است! و عباس می گفت: من سزاوارترم؛ چراکه سقایت و آب رسانی به حجاج در اختیار من است و سرپرستی آن با من می باشد!

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: من اول کسی هستم که ایمان آوردم و بیشتر از هر کسی در راه خدا جهاد کردم!

در این هنگام این آیه [آیا سیراب کردن حجاج و آباد ساختن مسجدالحرام را همانند عمل کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است؟ این دو نزد خدا مساوی نیستند و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی کند] برای بیان افضلیت امام علی علیه السلام نازل شد.

این آیه شریفه روی همان دو موضوعی که حضرت علی علیه السلام آنها را سبب افضلیت خود می شمارد (یعنی ایمان به خدا و جهاد در راه او) تمرکز دارد و کلام حضرتش را تأیید

---

۱- سوره توبه (۹) آیه ۱۹.

۲- تفسیر القرآن العظیم(ابن کثیر)۴: ۱۰۷؛ جامع البیان(طبری) ۱۰: ۶۸ ؛ مفاتیح الغیب (تفسیر فخر رازی) ۱۶: ۱۲ ؛ الدر المنثور (سیوطی) ۳: ۳۱۹ ؛ اسباب نزول القرآن (واحدی) : ۲۴۸؛ جامع الاصول(ابن اثیر جزری) ۸ : ۶۶۳ ، شماره ۶۵۱۴ (فی رحاب اهل البیت علیهم السلام ۲۲: ۱۸).

ص : ۸۶

می نماید و می فرماید که سقایت حجاج و کلیدداری کعبه هیچ گاه قابل مقایسه با ایمان به خدا و جهاد در راه او نیست و با آن برابری نمی کند.

آیات زیادی بر ایمان حضرت علی علیه السلام مُهر تأیید می زنند.

براساس نقل مفسّران در آیه شریفه:

( أَفَمَن کَانَ مُؤْمِنًا کَمَن کَانَ فَاسِقًا لایَسْتَوُونَ (۱)؛

آیا کسی که مومن است همچون کسی است که فاسق است؟! هرگز این دو مساوی نیستند.

منظور از مؤمن، وجود شریف حضرت علی علیه السلام است و منظور از فاسق، نیز «ولید» می باشد. (۲)

نیز در جنگ خندق، آنگاه که حضرت علی علیه السلام عازم میدان گردید تا با عمرو بن عبدود - که صدای «هل من مبارز» او گوش همه را کر کرده بود - مبارزه کند، پیامبر صلی الله علیه و آله با تعبیر زیبایی فرمود:

بَرَزَ الإیمانُ کُلُّه إلی الشِّرک کُلُّه؛(۳)

امروز تمام ایمان در مقابل تمام شرک قد برافراشت.

این تعبیر پیامبر صلی الله علیه و آله در حقیقت علی علیه السلام را به منزله «تمام ایمان» می داند که تاییدی است بر آیات شریفه قرآن.

---

۱- سوره سجده (۳۲) آیه ۱۸.

۲- جامع البیان (طبری) ۲۱: ۶۸ ؛ تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر) ۶ : ۳۲۹ ؛ اسباب النزول (واحدی) : ۳۶۲ - ۳۶۳ ؛ شواهدالتنزیل (حسکانی) ۱: ۵۷۲ ؛ انساب الاشراف (بلاذری) : ۱۴۸، شماره ۱۵۰ ؛ الدرالمنثور ۵: ۱۷۸ ؛ الجامع لأحکام القرآن (قرطبی) ۱۴: ۱۰۵.

۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ۱۳: ۲۶۱ و ۱۳: ۲۸۵ و ۱۹: ۶۱ ؛ العثمانیه : ۳۲۴ ؛ ینابیع الموده ۱: ۲۸۱ (الباب الثالث و العشرون).

ص : ۸۷

۲.در روایات متعددی از امیرالمؤمنین علیه السلام به «أقضی الناس» تعبیر شده است؛ یعنی علی علیه السلام در امر قضاوت نه تنها در بین اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله که در بین تمام مردم برترین است.

روایات، تعابیر مختلفی را در این باره ارائه داده اند:

•عَلیٌّ أقضَاکُم.(۱)

•أقضَاهُم عَلیٌّ. (۲)

•أقضی أهلِ الْمَدِینَه عَلیٌّ. (۳)

برخی از منابع این روایات عبارتند از:

•الصواعق المحرقه، ابن حجر ۱: ۱۱۰ و ۲: ۳۵۸ (الفصل الثانی: فی فضائله).

•انساب الاشراف (بلاذری) : ۹۷ (باب کونه علیه السلام اقضی الامه)، شماره ۲۲.

•تاریخ الخلفاء، سیوطی ۱: ۱۳۳ (الخلیفه الرابع: علی بن ابی طالب).

•ینابیع الموده ۲: ۴۰۵ (الفصل الثالث فی ثناء الصحابه و السلف علی عَلِیٌّ علیه السلام )، شماره های ۶۳ و ۶۴ و ۶۸.

•اُسدالغابه فی معرفه الصحابه ۳: ۵۹۷ (باب علمه علیه السلام ).

قضاوت های آن حضرت آن قدر عجیب، شگفت انگیز و جالب است که کتاب های زیادی در این خصوص به نگارش درآمده است و قضاوت های امام را ذکر کرده اند. بارها حضرت به درخواست خلفای ثلاثه، اقدام به قضاوت می کردند و معضل یا معمای پیش آمده را آنچنان به سهولت حل می کردند که همه اصحاب و اطرافیان و حتی خود خلفاء در حیرت و شگفتی فرو می رفتند.

---

۱- فتح الباری (ابن حجر) ۱۰: ۴۸۷ ؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱: ۱۸ و ۷: ۲۱۹ ؛ المواقف۳: ۶۲۷.

۲- تاریخ مدینه دمشق ۶۵: ۳۸۸، شماره ۸۴۳۷ ؛ المحلی (ابن حزم) ۹: ۲۹۶ ؛ السنن الکبری (بیهقی) ۱۰: ۲۶۹ ؛ الاستیعاب ۳: ۱۱۰۲، شماره ۱۸۵۵.

۳- المستدرک (حاکم نیشابوری) ۳: ۱۳۵ ؛ فتح الباری (ابن حجر) ۸: ۱۲۷ ؛ تاریخ الاسلام (ذهبی) ۳: ۶۳۸ (باب علی بن ابی طالب).

ص : ۸۸

این تعبیر را بارها از خلیفه دوم نقل کرده اند که گفت:

لَولا عَلیٌّ لَهَلَک عُمر؛(۱)

اگر علی علیه السلام نبود، هرآینه عمر هلاک می شد.

و نیز از او نقل شده که می گفت:

أعُوذُ بالله أن أعیشَ فِی قَوم لَستَ فِیهِم یا أبَا الْحَسن. (۲)

۳.حاکم نیشابوری روایتی را نقل می کند که بسیار شایانِ توجه است و جا دارد تا در یک بخش جداگانه به آن پرداخته شود. اهمیت این روایت در این است که شخصی مثل «سعد بن ابی وقاص» (وی پدر عمربن سعد است که در کربلا فرمانده لشکر ابن زیاد - علیهمااللعنه - بود) که از دشمنان امام علی علیه السلام بود، به مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام شهادت می دهد. این حقیقت، انسان را به یاد آن ضرب المثل عرب می اندازد که:

الفضل ما شهدت به الاعداء؛

فضیلت آن است که دشمن نسبت به آن گواهی می دهد.

اکنون به متن این حدیث - که خود گویای همه چیز است - توجه کنید:

عَن قَیس بن أبی حازم، قَال: کُنتُ بِالمَدینه فَبینا أنا أطوفُ فِی السوق إذ بَلغتُ أحجارَ الزیت، فَرأیتُ قَوماً مُجتمعین عَلی فَارس قَد رَکب دابّه، وَهُو یَشتَمُ عَلی بن أبی طالب، وَالنَّاس وُقوف حَوالیه إذ أقبلَ سَعد بن أبی وقَّاص فَوقف عَلیهم، فَقال: مَا هَذا؟ فَقالُوا: رَجلٌ یَشتَمُ عَلی بن أبی طالب!

---

۱- الفصول المهمه(ابن صباغ) ۱: ۲۰۱ ؛ ینابیع الموده ۱: ۲۱۶، شماره ۲۸ و ۳: ۱۴۷ ؛ ذخائر العقبی(طبری): ۸۲ ؛ الاستیعاب ۳: ۱۱۰۳ (باب علی بن ابی طالب علیه السلام )، شماره ۱۸۵۵ ؛ تأویل مختلف الحدیث (ابن قتیبه) : ۲۴۱ ؛ شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید) ۱: ۱۸ ؛ نظم درر السمطین: ۱۳۰ (مناقب الامام امیرالمؤمنین...) ؛ المواقف ۳: ۶۲۷ ؛ فیض القدیر (مناوی) ۴: ۴۷۰ (حرف العین) ؛ تفسیر سمعانی۵: ۱۵۴؛ مفاتیح الغیب (تفسیر فخر رازی) ۲۱: ۳۸۰ (سوره اسراء، آیات ۷۳ - ۷۵).

۲- المستدرک (حاکم نیشابوری) ۱: ۴۵۷ - ۴۵۸ ؛ کنزالعمال ۵: ۱۷۸ ؛ الدرالمنثور ۳: ۱۴۴ ؛ مفاتیح الغیب (تفسیر فخر رازی) ۳۲: ۲۱۲.

ص : ۸۹

فَتقـدم سَـعد، فَأفرجُوا لَه حَتَّی وَقف عَلیه فَقـال: یَا هَـذا، عَلی ما تَشـتَمُ عَلی بن أبی طالب؟ ألم یَکُن أوَّلُ مَن أسـلَم؟ ألم یَکن أوَّلُ مَن صَلَّی مَع رسول الله صلی الله علیه و آله ؟ ألم یَکُن أزهَدَ النَّاس؟ ألم یَکُن أعلمَ النَّاس؟ وَذکر حَتَّی قال: ألم یَکُن خَتن رسول الله صلی الله علیه و آله عَلی ابنته؟ ألم یَکُن صاحِبَ رایَه رسول الله صلی الله علیه و آله فِی غَزواته؟

ثُم استقبَلَ القِبله وَرَفع یَدیه، وَقَال: اللَّهُمَّ إنَّ هذا یَشتَمُ وَلیّاً مِن أولیائک، فَلاتفرق هَذا الجَمع حَتَّی تُرِیَهُم قدرتک.

قَال قَیس: فَوالله مَا تَفرقنا حَتَّی سَاخت بِه دابته، فَرمته علی هَامته فِی تِلکَ الأحجار، فَانفلق دماغه ومَاتَ؛ (۱)

قیس بن ابی حازم می گوید: در بازار مدینه گشت می زدم که به احجارالزیت رسیدم. عده ای را دیدم که دور سواره ای حلقه زده اند. این سوار، به علی بن ابی طالب علیه السلام دشنام می داد و مردم دور او را گرفته بودند.

در این هنگام سعدبن ابی وقاص از راه رسید. در کنار جمعیت ایستاد و پرسید: موضوع چیست؟

گفتند: مردی است که به علی علیه السـلام دشنام می دهد. راه را بر او گشودند، سعد جلو آمد و گفت: ای مرد، به چه دلیل علی بن ابی طالب علیه السـلام را دشـنام می دهی؟ آیا او اول کسی نبود که اسلام آورد؟ آیا اول کسی نبود که با رسول الله صلی الله علیه و آله نماز گزارد؟ آیا زاهـدترین مردم نبود؟ آیا داناترین مردم نبود؟ و ادامه داد تا اینکه گفت: آیا او داماد پیامبر صـلی الله علیه و آله و همسر دختر او نبود؟ آیا صاحب پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله در نبردهایش نبود؟

سپس سـعد رو به قبله کرد و دست هایش را بلنـد نمود و گفت: خداونـدا این مرد ولیی از اولیای تو را دشـنام می دهد، این جمع را پراکنده نکن تا قدرتت را به

---

۱- المستدرک (حاکم نیشابوری) ۳ : ۴۹۹ (استجابه دعاء سعد فی حق راکب سبّ علیّا علیه السلام ) شماره ۶۱۲۱.

ص : ۹۰

ایشان بنمایانی! قیس می گوید: پس به خدا قسم ما پراکنده نشده بودیم تا اینکه مرکب این مرد، رَم کرد و او را به آن سنگ ها زد به طوری که مغزش از هم متلاشی شد و مرد.

نکته سوم

پس از آنکه درباره برتری امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، مطالبی اِرائه گردید، بر می گردیم به اصل حدیث هشتم که به یکی از زمینه های برتری آن حضرت بر سایر صحابه اشاره دارد و آن علم ایشان است.

اگرچه آن حضرت از حیث فضایل اخلاقی، سجایای نفسانی و مکارم دیگر، سرآمد همه صحابه و مردم – به جز وجود نازنین پیامبر صلی الله علیه و آله – بود؛ یعنی ایشان با تقواترین، شجاع ترین، صبورترین، عابدترین، زاهدترین، متواضع ترین، پرکارترین، دلسوزترین به امت، با سخاوت ترین، با گذشت ترین و... مردم عصر خود به شمار می آمد، و هنوز هم در همه آن جهات برترین همه انسان هاست، و تمام اینها را می توان با دلیل و مدرك از قرآن، سنت و تاریخ اسلام به اثبات رساند؛ اما برتری ایشان در زمینه علمی، از اموری است که با سایر صفات ایشان متفاوت است. به عبارت دیگر، همین صفت اخیر به تنهایی کافی است تا همگان برای پیروی از ایشان دلیل کافی، عقلانی و منطقی داشته باشند.

رجوع غیر متخصص به متخصص امری پذیرفته شده در نزد تمام اقوام و ملل دنیاست. هیچ کس را نمی توان یافت که فرد غیرمتخصص را به جهت مراجعه به متخصص، سرزنش و ملامت نماید.

اگر فردی به بیماری صعب العلاجی مبتلا شود و برای درمان آن تحقیق کند و سرانجام به متخصص ترین پزشکان – که همه بر تخصص و برتری او اتفاق نظر دارند – مراجعه کند، نه تنها سزاوار ملامت و سرزنش نیست که تایید همگان را نیز به دنبال دارد. به عکس، اگر در چنین شرایطی و علی رغم دسترسی به چنان پزشکی، به فردی که به مراتب پایین تر از اوست مراجعه نماید، مورد ملامت دیگران قرار خواهد گرفت که چرا با وجود متخصص، به فردی غیر متخصص مراجعه کرده است.

ص : ۹۱

اگر ما بتوانیم اثبات کنیم که پس از وجود گران قدر رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علی علیه السلام - نسبت به دین مقدس اسلام و قرآن و سنت پیامبر عظیم الشأن - برترین و متخصص ترین اصحاب بلکه همه انسان ها در همه اعصار و امصار می باشد، دیگر دلیل و مجالی برای مراجعه به غیر ایشان باقی نمی ماند.

منظور از مراجعه، صرفاً اظهار علاقه و محبت نیست؛ چراکه این اظهار محبت و دوستی اگرچه لازم است ولی کافی نیست، بلکه منظور این است که علی علیه السلام را پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ، مرجع دینی خود بدانیم و به دستوراتش عمل نماییم. عین همان رفتاری را که با یک متخصص در پیش می گیریم و دستوراتش را به کار می بندیم و حتی در برابر آنها چون و چرا نمی کنیم، همین رفتار را باید نسبت به علی علیه السلام داشته باشیم.

اکنون سؤال اساسی این است که چه دلیلی بر برتری علی علیه السلام بر همه انسان ها، از نظر علمی واحاطه بر دین، وجود دارد؟ در پاسخ به این سؤال مهم و اساسی، ما از میان ده ها و صدها دلیل قرآنی و روایی، صرفا به ذکر یک حدیث بسنده کردیم که در ابتدای بحث ذکر گردید.

در این حدیث، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به صراحت، خود را به شهر علم و دانش تشبیه می نماید و سپس می فرماید علی علیه السلام به منزله دروازه آن شهر است و هر کس قصد ورود به شهر را دارد، باید از در آن وارد شود.

ما به عنوان یک مسلمان مگر آرزویی جز این داریم که به علم الهی و بی کران پیامبر صلی الله علیه و آله دست یابیم و از آن خرمن، خوشه ای برگیریم و از آن چشمه گوارا جرعه ای بنوشیم؟ از طرفی راه دستیابی به آن مخزن علم و دستورات متعالی رسول اکرم صلی الله علیه و آله - طبق فرموده خود آن حضرت - وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است.

گرچه، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرصت نیافتند در طول ۲۳ سال - که ۱۳ سال آن را در شرایط خفقان مکه سپری شد و ۱۰ سال دیگر را در حال دفاع از کیان اسلام و مسلمین به سر بُرد و در ده ها غزوه شرکت نمود - تمام تعالیم اسلام را از ریز و درشت به تمام مسلمانان انتقال دهند؛ ولی با انتقال آن گنجینه علم به سینه وصی و جانشین خود، یعنی علی بن

ص : ۹۲

ابی طالب علیه السلام فرصت دست یابی به آن علوم را برای بشریت فراهم آوردند. به همین دلیل است که حضرت علی علیه السلام در یکی از فرمایشات خویش می فرمایند:

عَلَّمَنی رسول الله صلی الله علیه و آله ألفَ بَاب مِن الْعِلم یَفتَحُ لی مِن کُلِّ بَاب ألفَ بَاب؛(۱)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هزار باب علم و دانش را به من آموختند که از هر باب آن،

هزار باب دیگر برای من گشوده می شود.

فهم درست معنای این احادیث برای ما دشوار است؛ چراکه منبع این علوم خداوند است و بدون تعلیم و تعلم و صرفا از جانب او به سینه پر گنجایش رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل می گردد. اگر هر باب علم را یکی از علوم بشری به حساب آوریم، براساس متن روایت، حضرت علی علیه السلام ، یک میلیون از این علوم را با انتقال پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان، دریافت نمود و این، امر عجیبی است.

به همین دلیل علی علیه السلام با قاطعیت می فرمایند: «سَلونی قبلَ أن تفقدونی»؛(۲) از من بپرسید قبل از آنکه مرا از دست بدهید.

آیا در میان صحابه پیغمبر صلی الله علیه و آله کسی دیگری را سراغ داریم که حضرت، او را باب دانش خود معرفی کرده باشد؟

[بگذریم از اینکه احادیث مجعولی به نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جعل گردید که ایشان نسبت به برخی از اصحاب خود فرموده اند: «من شهر علمم و علی علیه السلام دروازه آن شهر و آنها سقف آن شهر هستند!!» چنین احادیثی خود گویای مجعول بودنشان هستند. بشر در گذشته برای شهرها درب و برج و حصار قرار می داد، ولی تاکنون شنیده نشده است که شهری دارای سقف باشد!]

---

۱- مفاتیح الغیب، فخر رازی۸ : ۲۰۰ (سوره آل عمران، آیات ۳۳ - ۳۴) ؛ کنزالعمال ۱۳: ۱۱۴ - ۱۱۵، حدیث ۳۶۳۷۲ نظم درر السمطین : ۱۱۳ ؛ تاریخ مدینه دمشق ۴۲: ۳۸۵ ؛ سیر اعلام النبلاء ۸ : ۲۴ ؛ میزان الاعتدال (ذهبی) ۱: ۶۲۴، شماره ۲۳۹۲.

۲- شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)۲: ۲۸۶ و ۶ : ۱۳۶ و ۷: ۴۶ و ۱۳: ۱۰۱ (خطبه ۲۳۵) ؛ کنزالعمال ۱۳: ۱۶۵، شماره ۳۶۵۰۲ و ۱۴: ۶۱۲، شماره ۳۹۷۰۹ ؛ تاریخ مدینه دمشق ۱۷: ۳۳۵ و ۴۲: ۳۹۷.

ص : ۹۳

آیا در بین صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله فردی را سراغ داریم که حتی کسی مثل عایشه - که دل خوشی از حضرت علی علیه السلام نداشت و حتی در جنگ جمل علیه ایشان سوار بر ناقه شد - درباره احاطه علمی، تفوق و برتری حضرت علی علیه السلام بگوید:

علیٌّ أعلَمُ النَّاسِ بِالسُّنَّهِ؛(۱)

علی آگاه ترین مردم به سنّت [رسول خدا صلی الله علیه و آله ] است.

این شهادت عایشه، اعتراف بزرگی از سوی کسی است که در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله می زیست و اهل سنّت برای ایشان احترام ویژه ای قائل اند. اگر واقعا چنین است که آگاه ترین فرد به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی علیه السلام است، چرا در تبعیت از ایشان درنگ کنیم؟ چه توجیهی برای عدم تبعیت داریم؟ آیا توجیه ابن ابی الحدید معتزلی - که می گوید: «خداوند چنین مقدر نموده است تا غیرمتخصص برمتخصص پیش بیفتد» - صحیح است؟ آیا خداوند چنین کرد یا آن دسته از یارانی که خیلی زود فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و آله را از یاد بردند؟ چرا اشتباه مخلوق را به حساب خالق می گذارید؟

در باب افضلیت علمی امیرالمؤمنین علی علیه السلام سخن بسیار و مجال اندک است. برای حسن ختام این مبحث، از کلام وحی و آخرین معجزه ماندگار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آیاتی را نقل می کنیم. ممکن است در باب احادیث شبهه ای بشود ولی آیات قرآن را نمی توان نادیده انگاشت.

خدای تعالی می فرماید:

( وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ كَفَى بِاللّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (۲)؛

---

۱- تاریخ الخلفاء (سیوطی) ۱: ۱۳۳ (الخلیفه الرابع: علی بن ابی طالب) ؛ التاریخ الکبیر (بخاری) ۲: ۲۵۵، باب الواحد، شماره ۲۳۷۷ و ۳: ۲۲۸، شماره ۷۶۷ ؛ الاستیعاب ۳: ۱۱۰۴، شماره ۱۸۵۵ ؛ الصواعق المحرقه (ابن حجر) ۲: ۳۷۲ ؛ مناقب خوارزمی : ۹۱، شماره ۸۴.

۲- سوره رعد (۱۳) آیه ۴۳.

ص : ۹۴

آنها که کافر شدند می گویند: تو پیامبر نیستی! بگو: گواهی خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما کافی است.

در این آیه شریفه، خداوند به پیامبرش می فرماید که به کفار بگو برای اثبات رسالت من دو تا گواه وجود دارد:

یکی خداوند، و دیگری کسی که «علم کتاب» نزد اوست. در میانِ مفسّران اختلاف است که مراد از این شاهد دوم کیست؟ برخی گفته اند مراد، علما و دانشمندان یهود و نصاری - از قبیل عبدالله بن سلام - هستند که دانش کتاب تورات و انجیل را دارند. اما جمع زیادی از مفسّران اهل سنّت، و قاطبه مفسّران شیعه معتقدند مراد از این فرد، شخص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است که شاهد بر نبوت و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد. شخصی می گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم مردم گمان می کنند کسی که نزد او علم کتاب است، عبدالله بن سلام است! آن حضرت فرمود:

إنَّمَا ذَلک عَلی بن ابی طالب (۱)؛

همانا آن شخص فقط علی بن ابی طالب علیه السلام است.

بنابراین، منظور آیه، نمی تواند اشخاصی مثل عبدالله بن سلام، سلمان فارسی و غیر آنها باشد؛ چراکه این افراد همه در مدینه اسلام آوردند و این آیه - و همه آیاتِ سوره رعد - مکی است.

«علم الکتاب» چیست؟ در اینکه مراد از «الکتاب» در این آیه شریفه چیست، نظرات مختلفی اِرائه شده است. بعضی معنای آن را «همین قرآن» دانسته اند. بعضی گفته اند مراد لوح محفوظ است، و برخی گفته اند مراد اسم اعظم خداوند است. اما هرچه باشد حاکی از اهمیت آن شخص و گستردگی دانش اوست. دلیل این مطلب، این آیه است که می فرماید:

---

۱- الجامع لاحکام القرآن (قُرْطُبی) ۱۰: ۳۳۶؛ الکشف و البیان (تفسیر ثعلبی) ۵: ۳۰۳؛ ینابیع الموده ۱: ۳۰۵ - ۳۰۹ (الباب الثلاثون فی تفسیر قوله تعالی: قل کفی... ) و ۲: ۲۵۰، شماره ۷۰۳؛ شواهد التنزیل (حسکانی) ۱: ۴۰۰ - ۴۰۵ (ذیل آیه آخر سوره رعد).

ص : ۹۵

( قَالَ الَّذِی عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْکِتَابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَن یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ (۱)؛

کسی که به بخشی از کتاب آگاهی داشت (آصف بن برخیا) گفت: من آن (تخت) را قبل از آنکه پلك چشمت به هم بخورد نزدت می آورم.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

اسم اعظم الهی هفتاد و سه حرف است که آصف بن برخیا تنها با دانستن یک حرف چنین قدرت نمایی کرد.(۲)

بنابراین، اگر کسی که بخشی از علم کتاب را می داند، تخت بلقیس را در یک آن حاضر می کند، پس کسی که تمام علم کتاب را می داند [براساس روایات صحیح، حضرت علی علیه السلام ] چه قدرتی دارد؟ امام صادق علیه السلام می فرمایند:

آگاهی کسی که بخشی از علم را داشت، نسبت به علم علی علیه السلام مثل مقدار آبی است که بر بال یک مگس باشد نسبت به دریا.(۳)

بر این اساس است که در روایات زیادی می خوانیم که امامان معصوم علیهم السلام خارج از قید زمان و مکان، در مناطقی حاضر می شدند؛ مثلاً:

- امام جواد علیه السلام در لحظه شهادت پدرش از مدینه به طوس رفت.(۴)
- امام سجاد علیه السلام در زمان اسارت به کربلا رفت و بدن پدرش امام حسین علیه السلام را دفن کرد.(۵)
- امام حسین علیه السلام قبل از شهادت، قبضه خاکی از کربلا برداشت و در مدینه به اُم سلمه داد. (۶)

---

۱- سوره نمل (۲۷) آیه ۴۰.

۲- اصول کافی ۱: ۲۳۰.

۳- تفسیر نورالثقلین ۴: ۸۷ - ۸۸، شماره ۶۵.

۴- امالی صدوق: ۷۶۰ ؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱: ۲۷۲ ؛ بحارالانوار ۴۹: ۳۰۱.

۵- تفسیر نور ۸ : ۴۲۵.

۶- تفسیر نور ۸ : ۴۲۵ ؛ اطیب البیان ۱۰: ۱۲۳.

ص : ۹۶

بنابراین، طیُّ الأرض (که به جای پیمودن و طی کردن مسافتی طولانی، زمین در زیر پای اهلش پیچیـده می گردد و در مدتی اندک به مقصد می رسد) و حرکت برق آسا برای امامان علیهم السلام سابقه دارد و امری کاملاً امکان پذیر است.

ص : ۹۷

## حدیث نهم : علی صلی الله علیه و آله با حق و حق با علی صلی الله علیه و آله است

### اشاره

ص : ۹۸

ص : ۹۹

از ابوثابت (غلام آزاد شده ابوذر غفاری) روایت شده که گفت: بر اُمّ سَلَمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم، دیدم که می گرید و از علی علیه السلام یاد می نماید و می گوید: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:

علی مع الحق و الحق مع علی؛(۱)

علی علیه السلام با حق است و حق با علی علیه السلام است.

اگرچه متن این حدیث بسیار شفاف، رسا و گویا است و از حیث دلالت دارای هیچ گونه ابهامی نیست، اما مطالب مرتبط زیادی وجود دارد که در قالب نکاتی به آنها خواهیم پرداخت.

نکته اول

این حدیث از نظر سند کاملا متقن و صحیح است و اهل تحقیق از شیعه و سنی به صحت این حدیث قائل اند. منابع معتبر بسیاری از اهل سنت - صرف نظر از منابع شیعی(۲) - این حدیث را نقل کرده اند. در ذیل حدیث، برخی منابع را نقل کردیم، اما برای اطمینان بیشتر مخاطب، منابع دیگری را هم نقل می کنیم که نشان دهنده تواتر معنوی این حدیث است.

---

۱- تاریخ بغداد ۱۴: ۳۲۲، شماره ۷۶۴۳ ؛ تاریخ مدینه دمشق ۴۲: ۴۴۹ ؛ در مجمع الزوائد (۷: ۲۳۵ - ۲۳۶) عبارت چنین است: «عَلِیٌّ مع الحق أو الحق مع عَلِیٌّ حیث کان» و در همان مدرک (۹: ۱۳۴ - ۱۳۵، باب الحق مع علی) چنین آمده است: «عَلِیٌّ مع القرآن والقرآن مع عَلِیٌّ لا یفترقان حتی یردا علی الحوض»، و نیز آمده است: «کَانَ عَلِیٌّ عَلَی الحق، من اتبعه اتبع الحق، ومن ترکه ترک الحق، عهد معهود قبل یومه هذا» ؛ الامامه و السیاسه (دینوری) ۱: ۷۳.

۲- بحارالانوار ۲۹: ۳۴۳، (در برخی منابع، در ادامه روایات آمده است: «یدور حیثما دار»، بحارالانوار ۱۰: ۴۳۲ و ۴۴۵ و ۴۵۰، باب ۲۶، و ۲۸: ۳۶۸).

ص : ۱۰۰

با این توضیح که در این منابع ممکن است عین همین عبارت به کار نرفته باشد، ولی مضمون و محتوا یکی است.

۱.فخر رازی در کتاب تفسیر خود (مفاتیح الغیب ۱: ۱۸۰) در بحث ادله جهر «بسم الله الرحمن الرحیم» ، ذیل دلیل پنجم می گوید:

ومن اقتدی فی دینه بعلی بن أبی طالب، فقد اهتدی؛ والدلیل علیه قوله علیه السلام: اللهم ادر الحق مع علی حیث دار؛

هرکس که در دین خود به علی بن ابی طالب علیه السلام اقتدا کند همانا به هدایت رسیده است و دلیل این مطلب این فرمایش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که فرمود: خداوندا حق را با علی – هر جا که باشد – همراه کن.

۲.سایر منابعی که این مضمون را آورده اند عبارتند از:

•فیض القدیر (مناوی) ۶ : ۴۷۴، شماره ۹۶۴۰.

•المعجم الکبیر (طبرانی) ۲۳: ۳۲۹ – ۳۳۰ و ۳۹۵ – ۳۹۶ (مالک بن جعونه... ).

•کنز العمال ۱۱: ۶۲۱ ، شماره های ۳۳۰۱۶ و ۳۳۰۱۸.

•مسند ابی یعلی ۲: ۳۱۸، شماره ۷۸ (۱۰۵۲).

•میزان الاعتدال (ذهبی) ۴: ۲۱۷، شماره ۸۹۱۱ .

•التوفیق الربانی فی الرّد علی ابن تیمیه الحرانی : ۸۷ (فائده).

•شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید۲: ۲۹۷ (ذیل خطبه۳۷) و ۱۸: ۷۲ (ذیل نامه۷۷).

برای تحقیق بیشتر و آشنایی با منابع دیگر، به کتاب الغدیر اثر علامه امینی (۳: ۲۵۱ – ۲۵۳) مراجعه کنید.

نکته دوم

در اینجا حضرت رسول صلی الله علیه و آله تعبیر به «حق با علی علیه السلام و علی علیه السلام با حق است» می نمایند ولی تعابیر دیگری که در همین راستاست و از ناحیه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده به این شرح است:

۱. علی علیه السلام با قرآن و قرآن با علی علیه السلام است.

ص : ۱۰۱

به این روایت توجه کنید:

عن أبی ثابت مولی أبی ذر قال: کنت مع علی رضـی الله عنه یوم الجمل فلما رأیت عائشه واقفه دخلنی بعض ما یدخل الناس فکشف الله عنی ذلک عند صلاه الظهر فقاتلت مع أمیرالمؤمنین فلما فرغ ذهبت الی المدینه فأتیت ام سلمه فقلت: انی والله ما جئت اسأل طعاما و لا شرابا ولکنی مولی لابی ذر فقالت: مرحبا. فقصصت علیها قصتی، فقالت: این کنت حین طارت القلوب مطائرها؟ قلت: الی حیث کشف الله ذلک عنی عند زوال الشمس، قالت: احسنت، سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: علی مع القرآن والقرآن مع علی لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض؛ (۱)

ابی ثابت، آزاد شده ابوذر، نقل می کند که در واقعه جمل با علی بن ابی طالب علیه السلام بودم. زمانی که عایشه را در آن طرف دیدم در دلم شبهه ای - که در دل مردمانی وارد می شود - ایجاد شد که خداوند آن را در هنگام نماز ظهر برطرف کرد. در کنار علی علیه السلام جنگیدم و پس از خاتمه جنگ به مدینه نزد ام سلمه رفتم و گفتم که من غلام ابوذر هستم و برای غذا و یا آشامیدن اینجا نیامده ام. گفت: خوش آمدی. سپس داستان خود را گفتم. ام سلمه گفت: در هنگامی که همه قلب ها در جای خودشان پرواز می کردند کجا بودی؟ گفتم: جایی که هنگام نماز تردید و اندوه از من دور شد. گفت: آفرین، از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: علی با قرآن است و قرآن با علی و از هم دیگر جدا نمی شوند تا در روز قیامت در کنار حوض برمن وارد شوند.

سپس حاکم نیشابوری درباره این حدیث می گوید: «هذا حدیث صحیح الاسناد»؛ این حدیث از نظر سند صحیح است.

---

۱- المستدرک (حاکم نیشابوری) ۳: ۱۲۴، شماره ۴۶۲۸.

ص : ۱۰۲

این تعبیر که «علی علیه السلام با قرآن است»، درست مثل این است که گفته شود: «علی علیه السلام با حق است» و یا اگر گفته می شود: «قرآن با علی علیه السلام است»، مثل این است که گفته شود: «حق با علی علیه السلام است». از این جهت، این حدیث تاکیدی بر حدیث مورد نظر ماست.

## جدایی از علی علیه السلام جدایی از پیامبر صلی الله علیه و آله است

۲.«هرکس از علی علیه السلام جدا شود از پیامبر صلی الله علیه و آله جدا شده است.»

به متن حدیث توجه کنید:

یا علی من فارقنی فقد فارق الله و من فارقک یا علی فقد فارقنی؛(۱)

ای علی، هرکه از من جدا شود از خداوند جدا شده است، و هر که از تو یا علی جدا شود، از من جدا شده است. (در نتیجه کسی که از علی علیه السلام جدا شود از خداوند جدا شده است.)

همین حدیث را افراد زیر نیز نقل کرده اند:

•احمد بن حنبل در «فضائل الصحابه» ۲: ۵۷۰، شماره ۹۶۲.

•ابن عساکر در «تاریخ مدینه دمشق» ۴۲: ۳۰۷.

•طبرانی در «المعجم الکبیر» ۱۲: ۳۲۳، از قول عبدالله بن عمر.

•متقی هندی در «کنزالعمال»۱۱: ۶۱۴، شماره های ۳۲۹۷۴، ۳۲۹۷۵ و ۳۲۹۷۶.

•قندوزی در «ینابیع الموده» ۱: ۱۷۳ و ۲: ۱۵۶ (۴۴۰).

•مناوی در «فیض القدیر» ۴: ۴۷۰ (حرف العین).

سپس حاکم نیشابوری درباره این حدیث می گوید:«صحیح الاسناد ولم یخرجاه»؛(۲) این حدیث از نظر سند صحیح است ولی بخاری و مسلم آن را نقل نکرده اند. (چرا؟ نمی دانیم!)

---

۱- المستدرک (حاکم نیشابوری) ۳: ۱۲۳ - ۱۲۴، شماره ۴۶۲۴.

۲- المستدرک (حاکم نیشابوری) ۳: ۱۲۴ - ۱۲۴، شماره ۴۶۲۴.

ص : ۱۰۳

## صدیق اکبر و فاروق امت

۳.یکی از القـاب اصـلی و انحصـاری امیرالمؤمنین علی علیه السـلام بر اساس فرمایش پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله «فاروق» است؛ یعنی آن حضـرت مرز جـدایی بین حق و باطـل است، هرچه از علی علیه السـلام و هر که با علی علیه السـلام و در جبهه اوست، حق است و مابقی باطل.

متن روایت پیامبر صلی الله علیه و آله چنین است:

إن هـذا أول من آمن بی، و هو أول من یصـافحنی یوم القیـامه، و هـذا الصـدیق الأـکبر، و هـذا فـاروق هـذه الأـمه، یفرق بین الحق و الباطل، و هذا یعسوب المؤمنین والمال یعسوب الظالم؛(۱)

این (علی علیه السـلام ) اولین کسـی است که به من ایمان آورد و او اول کسـی است که روز قیامت با من مصافحه خواهد کرد. این علی علیه السـلام «صدیق اکبر» است و این علی علیه السلام «فاروق این امت» است که بین حق و باطل جدایی می اندازد. (یعنی علی علیه السلام معیار حق و باطل است.) و این علی رئیس و زمامدار مؤمنان است، و مال زمامدار ستمگر است.

نکته سوم

بـا مراجعه به آیـات قرآن در می یـابیم که کلمه «حق» در بسیاری از موارد به معنای «درستی و حقانیت»در مقابل کلمه«باطل»به کار رفته است. برخی ازاین نمونه ها عبارتند از:

( یَاأَهْلَ الْکِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ (۲)؛

ای اهل کتاب، چرا حق را به باطل مشتبه می سازید و حقیقت را می پوشانید در صورتی که خود (به حقانیت آن) آگاهید.

---

۱- المعجم الکـبیر (طبرانی) ۶ : ۲۶۹، حدیث ۶۱۸۴ ؛ تاریـخ مدینه دمشق ۴۲: ۴۱، حدیث ۸۳۶۸ ؛ منـاقب خوارزمی : ۱۰۴ - ۱۰۵، حدیث ۱۰۸ ؛ اسـدالغابه (ابـن اثیر) ۵ : ۲۷۰، حدیث ۶۲۰۷ ؛ الاستیعـاب ۴: ۱۷۴۴، حدیث ۳۱۵۷ ؛ الاصـابه، ابن حجر عسـقلانی ۷ : ۲۹۴، حدیث ۱۰۴۸۴.

۲- سوره آل عمران (۳) آیه ۷۱.

ص : ۱۰۴

( لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (۱)؛

تا حق را محقق کند و باطل را نابود سازد، هرچند بدکاران را خوش نیاید.

( فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلاَّ الضَّلاَلُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ ؛(۲)

این است خدا، پروردگار حقیقی شما، و بعد از حق، جز گمراهی چه خواهد بود؟ پس به کدامین سوی، باز گردانیده می شوید.

( قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللهُ يَهْدِى لِلْحَقِّ أَفَمَن يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أن يُتَّبَعَ أَمَّن لايَهِدِّىَ إِلاَّ أن يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ؛(۳)

بگو آیا هیچ یک از معبودهای شما کسی را به راه حق هدایت تواند کرد؟ بگو تنها خداست که به راه حق هدایت می کند. آیا آن که به راه حق رهبری می کند سزامند به پیروی است یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟ پس شما را چه شده؟ چگونه قضاوت می کنید؟

( وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ؛(۴)

و بگو که حق آمد و باطل نابود شد، همانا که باطل نابود شدنی است.

( ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ؛(۵)

این بدان سبب است که خدای یکتا حق (مطلق) است و هرچه جز او می خوانند باطل است، و او عالی مقام و بزرگ مرتبه است.

---

۱- سوره انفال (۸) آیه ۸ .

۲- سوره یونس (۱۰) آیه ۳۲.

۳- سوره یونس (۱۰) آیه ۳۵.

۴- سوره اسراء (۱۷) آیه ۸۱ .

۵- سوره حج (۲۲) آیه ۶۲ .

ص : ۱۰۵

( أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِن يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ؛(۱)

آیا می گوینـد بر خـدا دروغی بسـته است؟ در حالی که اگر خدا بخواهد بر قلب تو مُهر می نهد و خدا (با وحی خود) باطل را نابود می سازد و حق را با کلمات خویش ثابت و برقرار می دارد که خدا به اسرار سینه ها آگاه است.

و بسیاری از آیات دیگر.

از مجموع این آیـات چنین بر می آیـد که خداونـد هم خودش «حق» است و هم تمام دسـتوراتی که می دهـد حق است. انبیا، «حق» هسـتند و اطـاعت از آنهـا نیز حق و حقیقت است و مخـالفت بـا آنهـا، در مسـیر «باطـل» گـام نهادن است. «حق» یعنی مسـیر درست، مستحکم و متقن که هیچ خدشه ای در آن نیست و غیر این مسیر؛ یعنی بطلان، گمراهی و ضلالت.

به ویژه آیه شـریفه: ( فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلاَّ الضَّلاَلُ (۲) (پس بعد از حق جز گمراهی چیزی هست؟) تصـریح دارد که ورای حق هرچه هست، باطل است. بنابراین تمام کسانی که خداونـد و انبیا علیهم السـلام را اطاعت بنماینـد، راه حق را طی می کننـد، و بعد از پایان یـافتن سلسـله نبوت، نمی توان گفت راه حق به پایـان رسـید. تـا قیـام قیامت این دو راه (حق و باطل) وجود دارنـد؛ یکی به بهشت و دیگری به جهنم منتهی خواهد شد. اما سؤال مهم این است که این راه حق کدام است و پرچمدار آن کیست؟

اینجاست که وقتی برگردیم به فرمایش گهربار حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله - که به بشریت خطاب می کند:

---

۱- سوره شوری (۴۲) آیه ۲۴.

۲- سوره یونس (۱۰) آیه ۳۲.

ص : ۱۰۶

«اگر طالب خدا، بهشت و راه حق هستید، باید در مسیر علی علیه السلام گام بگذارید، چرا که او شما را از جاده حق و حقیقت خارج نخواهد کرد.»(۱) – در می یابیم که واقعا جمله ای سرنوشت سازتر از این جمله نمی توان پیدا کرد.

امروز تمام بشریت در نهان خودشان دنبال حق اند. خداوند فطرت آنها را چنین آفرید و همواره به دنبال این گوهر وجودشان می باشند، لیکن در تعیین مصداق، اشتباه می کنند. حتی بت پرست ها هم مدعی اند که راه آنها حق است. اشکال اینجاست که اکثر انسان ها به دلیل اینکه تحت تاثیر هواهای نفسانی خود قرار گرفته اند و از مسیر وحی – که یک مسیر صددرصد مطمئنی است – دور شده اند، و به عقل محدود خود اعتماد کرده اند، ره افسانه زده و هرکدام برای خود مسیری را در نظر گرفته و می گویند مسیر درست همین است.

از این رو، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله – که از چشمه وحی و علم الهی سیراب می شد و هیچ گاه سخنی را به گزاف نگفت – برای اینکه بشر را از گمراهی بیرون بیاورد، مصداق حق را به طور مشخص بیان می کند که ای مردم، اگر طالب حق هستید، مسیر حق همین مسیری است که علی بن ابی طالب علیه السلام در آن قرار دارد. او فاروق است و او ملاک حق و باطل به شمار می رود.

روایتی که از اُم سلمه نقل شد، به نحوی اشاره به جنگ جمل دارد. جنگ جمل از فتنه هایی بود که در صدر اسلام اتفاق افتاد و بسیاری از افراد در این فتنه مورد آزمایش

---

۱– عن أبی لیلی الغفاری: سمع النبی صلی الله علیه و آله یقول: ستکون فتنه بعدی فالزموا علیا... هو الفاروق بین الحق والباطل (میزان الاعتدال، ذهبی ۱: ۱۸۸، شماره ۷۴۱ ؛ لسان المیزان، ابن حجر ۱: ۳۵۷، باب من اسمه اسباط و اسحاق) ؛ دخل عمار فسلم علی النبی صلی الله علیه و آله فرد ورحب به ثم قال: یا عمار ستکون بعدی فی أمتی هنات حتی یختلف السیف فیما بینهم... فان سلک الناس کلهم وادیا وسلک علی [ابن أبی طالب علیه السلام ] وادیا، فاسلک وادی علی وخلّ عن الناس. یا عمار إن علیا لا یردّک عن هدی ولا یدخلک علی ردی (ینابیع الموده ۱: ۳۸۳، الباب الثالث و الاربعون) ؛ قال رسول الله صلی الله علیه و آله : من أحب أن یحیی حیاتی ویموت موتتی ویسکن جنه الخلد... فلیتول علی بن أبی طالب رضی الله عنه فإنه لن یخرجکم من هدی ولن یدخلکم فی ضلاله(المعجم الکبیر۵: ۱۹۴، زیاد بن مُطرِّف عن زید بن أرقم).

ص : ۱۰۷

سخت خداوند قرار گرفتند. آن قدر این آزمایش سخت بود که بسیاری از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله از این رخداد متعجب بودنـد که چگونه ممکن است افرادی مثل طلحه و زبیر - که سال ها در رکاب پیغمبر صـلی الله علیه و آله بودنـد و برای اسلام علیه کفر شمشیر زدند و حتی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که برخی به سقیفه رفتند تا خلیفه تعیین کنند، کنار علی علیه السلام ماندند - اکنون رو در روی علی علیه السلام آماده اند خون او را بریزند؟!

از همه عجیب تر، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی عایشه را می دیدنـد که در مقابل علی علیه السلام صف آرایی کرد. در چنین غوغایی البته آنها که فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و آله را از یاد نبرده بودند خیلی زود متوجه شدند که اردوگاه حق کدام و اردوگاه باطل کدام است!

باری، در چنین صحنه هایی بود که یک نفر - که نتوانست این موضوع را هضم کند - خدمت حضرت علی علیه السلام آمد و این مشکل را با آن حضرت در میان گذاشت. جواب زیبایی که امیرالمؤمنین علیه السلام به این فرد می دهد، هنوز هم باید سرلوحه تمام طالبان حق و حقیقت باشد. حضرت فرمودند:

«إعرف الحق تعرف أهله واعرف الباطل تعرف من أتاه».(۱)

حضرت با این فرمایش یک معیار در اختیار او قرار دادند و فرمودند اول حق را بشناس، سپس افراد را با آن بسنج. اول سعی کن بفهمی حق چیست؟ آنگاه خواهی دید حق کدام، و چه کسی بر حق است.

اینجاست که پیامبر صلی الله علیه و آله با تیزبینی خود برای چنین روزهایی می فرمایند که حق و علی علیه السلام بسان فرد و سایه اش، همواره با هم اند و از یکدیگر جدا ناپذیرند.

همین داستان در جنگ صفین به شکلی دیگر و در جنگ نهروان به دیگر شکل اتفاق می افتد و همواره این نبرد بین حق و باطل وجود داشته و دارد. مهم این است که ما در تعیین مصداق حق اشتباه نکنیم.

---

۱- أنساب الأشراف (بلاذری) : ۲۷۴، شماره ۳۵۸ «بدء امر صفین... » ؛ تاریخ یعقوبی ۲: ۲۱۰.

ص : ۱۰۸

## دلیل عصمت

از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند حق با علی علیه السلام و علی علیه السلام با حق است، و یا قرآن با علی علیه السلام و علی علیه السلام با قرآن است، می توان عصمت امیرالمؤمنین علیه السلام را نتیجه گرفت؛ زیرا اگر علی علیه السلام معصوم نباشد و از او اشتباه سر بزند، دیگر او با حق نخواهد بود معنا ندارد بگوئیم او تا قیام قیامت با قرآن است.

چون در قرآن هیچ گونه خطا و باطلی راه ندارد، پس آنچه یا آن کس که دوشادوش قرآن است، هم باید از هرگونه خطا، اشتباه و گناهی مصون باشد.

## راه وحدت

در برابر این گونه احادیث، یا باید به کلی منکر شد که پیامبر صلی الله علیه و آله چنین چیزی را نفرموده اند (البته این سخن پذیرفتنی نیست، چون منابع آنها متعدد و فراوان است و غالبا نزد اهل سنّت معتبر می باشد) و یا باید سر تسلیم در مقابل آنها فرود آورد.

از طرفی راهی برای انکار احادیث نیست؛ زیرا از نظر مفهوم جای شک و شبهه ای وجود ندارد. اگر ما تنها به همین یک حدیث بسنده کنیم، تمام مشکلات و اختلافات مذهبی حل خواهد شد.

ص : ۱۰۹

## حدیث دهم : علی علیه السلام «هارون» این اُمت است

### اشاره

ص : ۱۱۰

ص : ۱۱۱

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

یا علی أنت منی بمنزله هارون من موسی الاّ انّه لا نبیّ بعدی؛ (۱)

ای علی، تو نسبت به من به منزله هارونی نسبت به موسی، به جز اینکه بعد از من پیامبری نیست (تو فقط مقام نبوت را نداری).

از وقایع سال نهم هجرت، غزوه تبوک است. به پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر رسید که رومیان سپاه انبوهی را فراهم آورده اند و می خواهند به مسلمانان یورش آوردند. تابستانی سخت و گرم و هنگام رسیدن میوه ها بود و مردم می خواستند در خانه ها بیاسایند. در بیت المال نیز مال چندانی دیده نمی شد. عادت پیغمبر صلی الله علیه و آله چنان بود که پیش از تجهیز سپاه، هدف را برای اصحاب روشن نمی کرد. اما در جنگ تبوک به سبب دشواری هایی که در پیش بود اعلام داشت که به جنگ با رومیان خواهیم رفت. گروهی می گفتند: فصل گرماست، در این فصل نروید.

---

۱- صحیح مسلم ۷: ۱۲۰، باب فضائل علی علیه السلام ؛ صحیح بخاری ۵ : ۱۲۹، باب غزوه تبوک ؛ مسند احمد ۱: ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۳۳۱ و ۳: ۳۲، ۳۳۸ و ۶: ۳۶۹، ۴۳۸ ؛ سنن ابن ماجه ۱: ۴۲ – ۴۳، شماره ۱۱۵ و ۱: ۴۵، شماره ۱۲۱ ؛ سنن ترمذی ۵ : ۳۰۲ و ۳۰۴، شماره های ۳۸۰۸ و ۳۸۱۳ و ۳۸۱۴ ؛ کنز العمال ۵ : ۷۲۴، شماره ۱۴۲۴۲ و ۹: ۱۶۷ – ۱۷۰، شماره ۲۵۵۵۵ و ۱۱ : ۵۹۹ و... شماره های ۳۲۸۸۱، ۳۲۸۸۶، ۳۲۹۱۵، ۳۲۹۳۱ – ۳۲۹۳۷ و ۱۳: ۱۰۵ و... شماره های ۳۶۳۴۵، ۳۶۳۹۲، ۳۶۳۹۵، ۳۶۴۷۰، ۳۶۴۸۸، ۳۶۴۸۹، ۳۶۴۹۵، ۳۶۴۹۶، ۳۶۵۱۷، ۳۶۵۷۲ و ۱۶: ۱۸۶، شماره ۴۴۲۱۶ ؛ تاریخ مدینه دمشق ۲: ۳۱ و... (بیش از ۷۰ مورد) ؛ خصائص امیرالمؤمنین، نسائی : ۴۸ و... (۱۷ مورد) ؛ اسدالغابه ۳: ۶۰۱ و ۶۰۳ ؛ السیره النبویه (ابن هشام) ۴: ۹۴۷. و منابع بسیار دیگری که از ذکر آنها خودداری می شود.

ص : ۱۱۲

زمانی که بسیج عمومی اعلام شد، اعتراض برخی از مسلمانان ضعیف الایمان، از جمله منافقان بلند شد. قرآن در سوره توبه به بیان این اعتراض ها می پردازد و به تفصیل درباره آنها سخن می گوید.

به هر روی، پس از تبلیغ فراوان، حدود سی هزار نفر آماده حرکت به سمت تبوک شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله ، امام علی علیه السلام را برجای خود نهاد و از مدینه خارج شد. روشن بود که از سویی سفر به تبوک سفری طولانی است و از سوی دیگر، منافقان فراوانی در مدینه مانده اند؛ بنابراین، لازم بود کسی چون امام علی علیه السلام برای حفظ شهر باقی بماند. اما منافقان شایع کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی خواست که علی علیه السلام را همراه خود ببرد و لذا او را در مدینه باقی گذاشت.

این مسئله سبب شد تا امام خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله برساند و از آن حضرت درخواست کند تا او را همراهش ببرد. در این هنگام بود که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مدال افتخاری بر گردن علی علیه السلام آویخت و در جمله زیبایی فرمود:

افلا ترضی یا علی ان تکون منّی بمنزله هارون من موسی، إلّا أنّه لا نبیّ بعدی؛

ای علی، آیا دوست نداری که جایگاه تو نسبت به من همانند منزلت هارون نسبت به موسی باشد؟ جز آنکه بعد از من پیغمبری نیست.

توضیحات بیشتر درباره این حدیث را در قالب نکاتی بیان خواهم کرد.

نکته اول

این حدیث از نظر صحت سند و اعتبار در جایگاه بسیار بالایی قرار دارد. همه صحاح سته اهل سنّت به اضافه منابع معتبر دیگر این حدیث را نقل کرده اند.

اگرچه ممکن است این نقل ها با عبارت های مختلفی در این کتاب ها آورده شده باشد (دلیلش این است که پیامبر صلی الله علیه و آله این تعبیر را در زمان های مختلف، خطاب به حضرت علی علیه السلام بیان فرموده اند و در نتیجه ممکن است اختلاف اندکی با هم داشته باشند) ولی محتوای همه یکی است و همه آنها در همین جملاتی که ما نقل کردیم، مشترک اند.

ص : ۱۱۳

نکته دوم

در استواری و صحت این حدیث، کافی است به حدیثی که مسلم در کتاب صحیح خود از سعد بن ابی وقاص نقل کرده است، بنگریم.

عن عامربن سعدبن أبی وقاص، عن أبیه، قال: أمر معاویه بن أبی سفیان سعداً فقال: ما منعک أن تسبّ أبا التراب؟

فقال: أمّا ما ذکرت ثلاثاً قالهنّ له رسول الله صلی الله علیه و آله فلن أسبّه، لأن تکون لی واحده منهن أحب إلیّ من حمر النعم، سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول له (خلفه فی بعض مغازیه). فقال له علی: یا رسول الله خلفتنی مع النساء والصبیان؟

فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله : أما ترضی أن تکون منیّ بمنزله هارون من موسی؟ إلا أنه لا نبوه بعدی.

و سمعته یقول یوم خیبر: لأعطین الرایه رجلاً یحب الله ورسوله، ویحبه الله ورسوله. قال: فتطاولنا لها. فقال: ادعوا لی علیا. فأتی به أرمد، فبصق فی عینه ودفع الرایه إلیه، ففتح الله علیه، ولما نزلت هذه الآیه: ( فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءكُمْ (۱) دعا رسول الله صلی الله علیه و آله علیاً وفاطمه وحسناً وحسیناً فقال: اللهم هؤلاء أهلی؛ (۲)

عامربن سعدبن ابی وقاص از پدرش نقل می کند که: معاویه به سعد دستور داد که علی علیه السلام را دشنام دهد اما سعد این کار را نکرد. معاویه به سعد گفت: چه چیز تو را مانع شد که ابوتراب را دشنام دهی؟ سعدبن ابی وقاص گفت: به خاطر سه چیز - که به یاد آوردم - که پیامبر صلی الله علیه و آله در باره او فرمود، لذا هرگز دشنام ندهم. سه چیزی که اگر یکی از آنها را می داشتم برایم از شتران سرخ [بهترین مرکب آن

---

۱- سوره آل عمران (۳) آیه ۶۱.

۲- صحیح مسلم۷: ۱۲۰ - ۱۲۱، باب فضائل علی بن ابی طالب(در صحیح مسلم یک جلدی، ص۱۱۱۲، حدیث ۶۱۷).

ص : ۱۱۴

زمان کنایه از ثروت دنیا] بهتر بود. از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم - هنگامی که او را در یکی از غزوات به همراه نبرده بود و علی علیه السلام گفت:

ای رسول خدا، من را با زنان و کودکان وامی گذاری؟ - به او فرمود: آیا دوست نداری که برای من همانند هارون برای موسی باشی؟ جز اینکه بعد از من نبوتی نخواهد بود.

و نیز شنیدم از پیامبر صلی الله علیه و آله که در روز جنگ خیبر فرمود: [فردا] پرچم را به کسی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند. همه ما منتظر بودیم که شاید ما را فرا بخواند، ولی او فرمود علی علیه السلام را نزد من بیاورید. علی علیه السلام درحالی که از ناحیه چشم بیمار بود نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله با آب دهان مبارك خود آن بیماری را برطرف نمودند، و پرچم را به وی داد، پس خداوند به دست علی علیه السلام پیروزی را نصیب مسلمانان نمود.

و سوم زمانی بود که آیه مباهله نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی علیه السلام ، فاطمه، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را فراخواند و فرمود: خداوندا، اینان اهل من اند.

جالب اینجاست که کسی مثل سعدبن ابی وقاص - که میانه خوبی هم با علی بن ابی طالب علیه السلام ندارد و از متخلفان بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام به شمار می آید و از اعضای شورای شش نفره پس از عُمَر بود که حقش را به عبدالرحمن بن عوف واگذارد (۱) - وقتی معاویه از او می خواهد علی را دشنام دهد، نمی تواند از این حقایق چشم بپوشد و به سه فضیلت از فضایل آن حضرت اشاره می کند که «حدیث منزلت» یکی از آنها می باشد.

نکته سوم

پس از اطمینان از صحت صدور این حدیث، به بررسی محتوای آن می پردازیم.

کلمه «منزله» اسم جنس می باشد که به کلمه هارون اضافه شده است و به لحاظ دستور زبان عربی، این حالت افاده عموم می کند. و بدین معناست که حضرت علی علیه السلام تمام

---

۱- معجم رجال الحدیث ۹: ۵۵، شماره ۵۰۱۹ ؛ مستدرکات علم رجال الحدیث ۴: ۲۴، شماره ۶۰۹۲.

ص : ۱۱۵

منزلت هایی را که هارون نسبت به موسی داشت دارا می باشد، فقط مقام نبوت از ایشان استثنا شده است.

## مناصب هارون

این تشبیه پیامبر صلی الله علیه و آله برگرفته از آیات قرآن درباره حضرت موسی و برادرش هارون می باشد. برای اینکه بدانیم هارون چه مناصبی را نسبت به حضرت موسی داشت، باید به آیات شریفه قرآن مراجعه کنیم:

الف) هارون «وزیر» حضرت موسی علیه السلام بود.

( وَاجْعَل لِّی وَزِیرًا مِّنْ أَهْلِی (۱)؛

و از خاندانم وزیری برایم قرار بده.

ب) هارون «برادر» حضرت موسی علیه السلام بود.

( هَارُونَ أَخِی ؛(۲) برادرم هارون را.

ج) هارون سبب کمک و استواری حضرت موسی علیه السلام و شریک او در کارها بود.

( اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی * وَأَشْرِكْهُ فِی أَمْرِی ؛(۳)

پشت مرا با او استوار دار و او را در کارم شریک ساز.

قرآن می فرماید که خداوند، به تمام درخواست های موسی علیه السلام پاسخ مثبت داد و همه این مقامات را به هارون عطا نمود؛ چنان که می فرماید:

( قَالَ قَدْ أُوتِیتَ سُؤْلَكَ یَا مُوسَى ؛(۴)

موسی! همه درخواست هایت داده شد.

د) هارون در غیبت موسی، خلیفه و جانشین او بود؛ چنان که قرآن می فرماید:

---

۱- سوره طه (۲۰) آیه ۲۹.

۲- سوره طه (۲۰) آیه ۳۰.

۳- سوره طه (۲۰) آیه ۳۱-۳۲.

۴- سوره طه (۲۰) آیه ۳۶.

ص : ۱۱۶

( وَقَالَ مُوسَی لأَخِیهِ هَارُونَ اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَأَصْلِحْ وَلاَ تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ ؛(۱)

موسی به برادر خود، هارون گفت: تو درمیان قوم من خلیفه و جانشین من باش! اصلاح بنما و از مفسدان پیروی منما.

با نگاه به این آیات مقامات و مناصب هارون به دست می آید و به حکم حدیث منزلت، تمام این مناصب و مقامات، برای علی علیه السلام ثابت می گردد. در این صورت علی علیه السلام ، وزیر، یار، یاور و خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان مردم می باشد؛ و باید در غیاب پیامبر صلی الله علیه و آله رهبری مردم را به عهده گیرد.

## نتیجه

این تشبیه از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله با توجه به جایگاه موسی و هارون - که در قرآن بیان شده - بیان گردید. شباهت حتی بیش از این بود و براساس روایات:

•پیامبر صلی الله علیه و آله اسامی فرزندان امیرالمؤمنین علی علیه السلام را همانند فرزندان هارون برگزید. فرزندان هارون، شَبَر، شُبَیر و مُشبِر نام دارند، و فرزندان علی علیه السلام حسن، حسین و محسن علیهم السلام نامیده شد. (۲)

•پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی که بین اصحاب خود عقد اخوت برقرار کرد علی علیه السلام را «برادر» خود قرار داد.

فجاء علی رضی الله عنه تَدمع عیناه، فقال: یارسول الله، آخیت بین أصحابک ولم تؤاخ بینی وبین أحد، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله : یا علی، أنت أخی فی الدنیا والآخره؛ (۳)

علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: بین اصحابت اُخوت برقرار نمودی ولی

---

۱- سوره اعراف (۷) آیه ۱۴۲.

۲- المستدرک (حاکم نیشابوری) ۳: ۱۶۵.

۳- المستدرک (حاکم نیشابوری) ۳: ۱۴ ؛ سنن ترمذی ۵: ۳۰۰، شماره ۳۸۰۴.

ص : ۱۱۷

بین من و کسی اُخوت منعقد نفرمودی! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

تو در دنیا و آخرت برادر منی.

از میان همه این مشابهت ها، این مشابهت که هارون جانشین موسی علیه السلام بوده شاید مهم تر باشد. در این صورت، هیچ کس نباید شک و تردید کند که علی علیه السلام خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و وزیر ایشان بود. و البته برادر آن حضرت بود. لذا علی علیه السلام بر هرکس دیگری تقدم دارد و باید پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مورد تبعیت و اطاعت قرار گیرد.

آیا برادران اهل سنّت – که برای کلام پیامبر صلی الله علیه و آله ارزش زیادی قائل اند – به مفاد حدیث منزلت عمل کرده اند و بدان معتقدند؟ اگر نه، چرا؟

ص : ۱۱۸

ص : ۱۱۹

## حدیث یازدهم : عدالت اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله

### اشاره

ص : ۱۲۰

ص : ۱۲۱

ابوهُریره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمودند:

یَرِدُ عَلَیَّ یوم القیامه رهط من أصحابی، فَیُجْلَوْنَ (فَیُحَلَّئُون) عن الحوض، فأقول: یا رب أصحابی، فیقول: إنک لا علم لک بما أحدثوا بعدک، إنهم ارتدُّوا علی أدبارهم القهقری؛ (۱)

در روز قیامت گروهی از اصحابم بر من وارد می آیند، سپس از حوض رانده می شوند و من می گویم: پروردگارا، اینان اصحاب من هستند! گفته می شود نمی دانی که آنان پس از تو چه کرده اند! آنان به قهقرا بازگشتند.

این روایت از روایاتی است که بخاری در کتاب الرقاق (باب الحوض) نقل می کند و از این جهت، دارای اهمیت است که یکی از اختلافات اساسی بین شیعه و سنی، دیدگاه آنان در خصوص صحابه است. تقریباً همه اهل سنّت به عدالت تمامی صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله قائل اند و انتقاد از آنها را بر نمی تابند و بسا منتقد را با چوب تکفیر برانند. این حدیث (و حدیث های مشابه آن) به وضوح نشان می دهند که بسیاری از آنها بعد از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ، به گونه ای به دوران جاهلیت بازگشتند و مرتد شدند و اعتقاد به عدالت تمام صحابه سخن نااستواری است. از آنجا که بحث بر سر خوبی و بدی، صداقت و خیانت، اطاعت و عصیان، و در یک کلام عدالت صحابه، از موضوعات بسیار جنجالی بین شیعه و سنی است و برادران اهل سنّت به ما انتقاد می کنند که چرا شما گاهی از صحابه بدگویی می کنید، لازم است این موضوع اندکی بیشتر مورد بررسی قرار بگیرد.

---

۱- صحیح بخاری ۷: ۱۰۸، کتاب الرقاق، باب الحوض، حدیث ۶۵۸۵ (فیجلون = یصرفون، فیُحَلّئون = یطردون) و در صحیح بخاری یک جلدی، ص۱۶۱۲ ، حدیث ۶۵۸۵ .

ص : ۱۲۲

نکته اول

روایتی که از صحیح بخاری نقل شد، تنها نمونه ای از این قبیل روایات است که در مجامع حدیثی، روایی و تاریخی اهل سنّت نقل شده است؛ از جمله می توان به منابع زیر مراجعه کرد:

•مسند احمد : مسند عبدالله بن عباس، و مسند عبدالله بن مسعود و... .

•صحیح مسلم: کتاب الفضائل، باب اثبات حوض نبینا.

•سنن ترمذی: ابواب صفه القیامه، باب ما جاء فی شأن الحشر.

•جامع الاصول، ابن اثیر جرزی: الکتاب التاسع فی القیامه، الباب الثانی فی احوال القیامه، الفصل الثانی فی الحشر.

•فتح الباری، ابن حجر (۱۱: ۳۳۳) باب الحشر.

به این مجموعه از این روایات، می توان کلیه روایاتی را که در سایر کتب (از جمله در کتب سیره و تاریخ) آمده است، اضافه کرد. این روایات، حاوی موارد متعددی هستند که تناقضات، ضدیت ها، مخالفت ها و حتی جنگ های صحابه با یکدیگر را بازگو می کنند.

نکته دوم

ابتدا باید دید صحابی کیست و معیار تشخیص صحابی چه می باشد؟ در این باره، نظریات متفاوت و پراکنده ای اِرائه شده است.

بخاری و احمد بن حنبل می گویند:

هرکسی که با پیغمبر صلی الله علیه و آله مصاحبت کرده و یا ایشان را دیده باشد حتی برای مدت کوتاهی صحابی خوانده می شود.(۱)

---

۱- قال أحمد بن حنبل: أصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله کل من صحبه شهرا أو یوما أو ساعه أو رآه. و قال محمد بن إسماعیل البخاری: من صحب رسول الله صلی الله علیه و آله أو رآه من المسلمین فهو من أصحابه (اسدالغابه ۱: ۱۹).

ص : ۱۲۳

اگر ملاک صحابی بودن را همین بدانیم، همه کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده اند از اصحاب آن حضرت به شمار می روند.

حال باید دید نظر اهل سنّت درباره عدالت صحابه چیست.

•ابن حجر عسقلانی در «الاصابه» می گوید:

اتفق اهل السنه علی ان الجمیع عدول و لم یخالف فی ذلک الا شذوذ من المبتدعه؛ (۱)

تمامی اهل سنّت هم نظر شده اند که همه صحابه اشخاصی عادل اند و در این نظر فقط شمار اندکی از بدعت گذاران، مخالفت ورزیده اند.

•ابن عبدالبر می گوید:

ثبتت عداله جمیعهم؛ (۲)

عدالت همه آنها ثابت شده است.

•ابن اَثیر می گوید:

فانهم کلهم عدول لا یتطرق الیهم الجرح؛(۳)

همه اصحاب عادلند، و جرح (انتقاد به راوی) در اصحاب راه ندارد.

در مجموع باید گفت صحابه در نزد اهل سنّت، همه مورد قبول و عادل هستند و اعتراض و انتقاد از آنها را نیز جایز نمی دانند. اما شیعیان معتقدند، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله همانند سایر روات و مردم اند که در بین آنها خوب و بد، ظالم و عادل و نیکوکار و بدکار وجود دارد.

## دسته های مختلف صحابه

برای ارزیابی نظریه اهل سنّت و نیز روشن تر شدن بحث، ابتدا دسته های مختلف صحابه را - که در قرآن به آن اشاره شده است - معرفی می کنیم.

---

۱- الاصابه ۱: ۱۳۱.

۲- الاستیعاب ۱: ۲.

۳- اسدالغابه ۱: ۱۰.

ص : ۱۲۴

دسته اول: سابقون و پیشگامان نخست

( وَالسَّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالأَنصَارِ... ؛(۱)

و آنان که (در صدر اسلام) به ایمان سبقت گرفتند از مهاجران و انصار... .

دسته دوم: بیعت کنندگان زیر درخت

( لَقَدْ رَضِیَ اللهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَهِ فَعَلِمَ مَا فِی قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ السَّکِينَهَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ؛(۲)

خداونـد از مؤمنان- هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردنـد- راضـی و خشـنود شد؛ خدا آنچه را در دل هایشان نهفته بود می دانست؛ از این رو آرامش را بر دل هایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی را به عنوان پاداش نصیب آنها نمود.

دسته سوم: اصحاب فتح

( مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْکُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُکَّعًا سُـجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْـلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِی وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْرَاهِ وَمَثَلُهُمْ فِی الْإِنجِيلِ کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَـطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْـتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْکُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَهً وَأَجْرًا عَظِيمًا ؛(۳)

محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار، سرسخت و شدید و در میان خود مهربان اند. پیوسته آنها را در حال رکوع و سـجود می بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند. نشانه آنها در صورتشان از اثر سـجده نمایان است. این توصـیف آنـان در تورات است، و توصـیف آنـان در انجیل بسان زراعتی است که جوانه های خود را خارج ساخت و به تقویت آن پرداخت تا

---

۱- سوره توبه (۹) آیه ۱۰۰.

۲- سوره فتح (۴۸) آیه ۱۸.

۳- سوره فتح (۴۸) آیه ۲۹.

ص : ۱۲۵

محکم شد و بر پای خود ایستاد و زارعان را به شگفتی وا می دارد، این برای آن است که کافران را به خشم آورد! (ولی) کسانی از آنها را که ایمان آورد و کارهای شایسته انجام دادند خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است.

دسته چهارم: منافقان شناخته شده

( إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللهِ وَاللهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ؛ (۱)

هنگامی که منافقان نزد تو آیند می گویند: «ما شهادت می دهیم که یقیناً تو رسول خدایی!» خداوند می داند که تو رسول او هستی، ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغ گویند (و به گفته خود ایمان ندارند).

دسته پنجم: منافقان پنهان

( وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَهِ مَرَدُواْ عَلَى النِّفَاقِ لاتَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُم مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ ؛(۲)

و از میان اعراب بادیه نشین که اطراف شما هستند جمعی منافقند؛ و از اهل مدینه گروهی سخت به نفاق پای بندند تو آنها را نمی شناسی ولی ما آنها را می شناسیم به زودی آنها را مجازات می کنیم. سپس به سوی مجازات بزرگی فرستاده می شوند.

دسته ششم: بیماردلان

( وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُّحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَى لَهُمْ ؛(۳)

---

۱- سوره منافقون (۶۳) آیه ۱.

۲- سوره توبه (۹) آیه ۱۰۱.

۳- سوره محمد (۴۷) آیه ۲۰.

ص : ۱۲۶

کسانی که ایمان آوردند می گویند: «چرا سوره ای نازل نمی شود (که در آن فرمان جهاد باشد)؟!» امّا هنگامی که سوره واضح و روشنی نازل می گردد که در آن سخنی از جنگ است، بیماردلان را می بینی که همچون کسی که در آستانه مرگ قرار گرفته به تو نگاه می کنند، پس مرگ و نابودی برای آنان سزاوارتر است!

دسته هفتم: فاسقان

( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ؛(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید!

دسته هشتم: فراریان از دشمن

( إِذْ تُصْعِدُونَ وَلاَ تَلْوُونَ عَلَى أحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ... ؛(۲)

[یاد کنید] هنگامی را که در حال گریز [در جنگ احد از کوه] بالا می رفتید و به هیچ کس توجه نمی کردید و پیامبر، شما را از پشت سرتان فرا می خواند... .

این در حالی است که قرآن کریم، فرار از جنگ را به شدت نهی می کند و عذاب جهنم را برای فراریان از جنگ وعید می دهد:

( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ زَحْفاً فَلاَ تُوَلُّوهُمُ الأَدْبَارَ * وَمَن يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلاَّ مُتَحَرِّفاً لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلَى فِئَةٍ فَقَدْ بَاء بِغَضَبٍ مِّنَ اللهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ؛(۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد روبه رو

---

۱- سوره حجرات (۴۹) آیه ۶ .

۲- سوره آل عمران (۳) آیه ۱۵۳.

۳- سوره انفال (۸) آیه ۱۵ - ۱۶.

شوید به آنها پشت نکنید (و فرار ننمایید)! و هرکس در آن هنگام به آنها پشت کند - مگر آنکه هدفش کناره گیری از میدان برای حمله مجدد و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد - به غضب خدا گرفتار خواهد شد و جایگاه او جهنم است و چه بد جایگاهی است.

در سنت نیز احادیث زیادی را می بینیم که از ارتداد جمعی از صحابه خبر می دهند. در همین کتاب، بخاری - در حدیثی دیگر - بیان می کند که در روز قیامت، نجات یافتگان از صحابه، بسیار اندک اند.(۱)

آری، مطالعه همه جانبه حوادث پس از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله از کج روی ها و زشت کاری های گروهی از صحابه خبر می دهد. که هیچ توجیه پسندیده ای برای آن نتوان یافت. ضمن اعتراف به کرامت و بزرگواری گروه بسیاری از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله - که در شنیدن حق پیشی گرفتند و برای او همنشین خوبی بودند و در راه اعتلای دین خدا، سختی ها و محنت ها را تحمل نمودند و در کنار آن حضرت در نبردها شرکت کردند - نمی توان دیده خود را در برابر حقایق فروبست و عیوب و کج روی های گروهی دیگر از آنان را (در زمان حیات و بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ) نادیده گرفت.

نکته سوم

براساس آموزه های دینی، مسلمان حقیقی کسی است که در برابر تمامی فرامین خدا و رسولش تسلیم باشد:

---

۱- عن أبی هریره، عن النبی صلی الله علیه و آله قال: بینا أنا قائم إذا زمره، حتی إذا عرفتهم خرج رجل من بینی وبینهم، فقال: هلم، فقلت: أین؟ قال: إلی النار والله، قلت: وما شأنهم؟ قال: إنهم ارتدوا بعدک علی أدبارهم القهقری. ثم إذا زمره، حتی إذا عرفتهم خرج رجل من بینی وبینهم، فقال: هلم، قلت أین؟ قال: إلی النار والله، قلت: ما شأنهم؟ قال: إنهم ارتدوا بعدک علی أدبارهم القهقری، فلا أراه یخلص منهم إلا مثل همل النعم (صحیح بخاری ۷: ۲۰۸ - ۲۰۹، باب الحوض)؛ ابن حجر عسقلانی در شرحش بر صحیح بخاری در توضیح «هَمَلِ النَّعَمِ» می نگارد: الهمل: مالا یرعی ولا یستعمل... والمعنی انه لا یرده منهم الا القلیل (فتح الباری، ابن حجر ۱۱: ۴۱۴).

ص : ۱۲۸

( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ؛(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید، چیزی را برخدا و رسولش مقدم نشمرید و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و داناست!

( فَلاَ وَرَبِّکَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّىَ يُحَکِّمُوکَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا (۲)؛

به پروردگارت سوگند که آنها مومن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند، و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند، و کاملا تسلیم باشند.

( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ذَلِکَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً (۳)؛

ای کسانی که ایمان آورده ایـد، خدارا اطاعت کنید! و پیامبر خدا اطاعت کنید و اولوا الأمر را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید آن را به خـدا و پیامبر بازگردانیـد (و از آنها داوری طلبیـد) اگر به خـدا و روز رسـتاخیز ایمان دارید، این (کار) برای شـما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

با وجود این آیات، موارد زیر شایان توجه است:

۱.پس از آن که قرار صـلح در «حدیبیه» میان پیامبر صـلی الله علیه و آله و مشرکان بر اساس شرایط خاصی بسته شد، عُمَر نزد ابوبکر آمـد و خشـمگینانه پرسـید: «یـا ابـابکر، أليس برسـول الله؟»؛ «ای ابـابکر، آیـا او رسول خـدا نیست؟» ابوبکر گفت: چرا. دوبـاره از او پرسید: «أولسنا

---

۱- سوره حجرات (۴۹) آیه ۱.

۲- سوره نساء (۴) آیه ۶۵ .

۳- سوره نساء (۴) آیه ۵۹ .

ص : ۱۲۹

بالمسلمین؟»؛ «آیا ما مسلمان نیستیم؟» گفت: چرا. بار دیگر پرسید: «أولیسوا بالمشرکین؟»؛ «آیا آنها مشرک نیستند؟» جواب داد: آری. در آخر عمر بن خطاب گفت: «فعلام نعطی الدنیه فی دیننا؟»، «پس چرا در دینمان ذلت را پذیرا شویم؟».(۱)

این حدیث نشان می دهد که چگونه در برابر تصمیمات پیامبر صلی الله علیه و آله مقاومت و مخالفت نشان داده می شد. آیا کسی می تواند بپذیرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با امضای پیمان صلح حدیبیه، ذلت را پذیرفته است؟

۲.براء بن عازب گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش احرام حج بستند و از مدینه بیرون رفتند. چون به مکه رسیدند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حجتان را عمره قرار دهید. مردم گفتند: ای رسول خدا، ما برای حج محرم شدیم، چگونه آن را عمره می گردانی؟ فرمود: بنگرید آنچه را فرمانتان می دهم انجام دهید.

ولی آن گروه همچنان به اعتراض خود ادامه دادند تا آنجا که حضرت به خشم آمد و از آنان جدا گشت و سپس بر عایشه وارد شد و او خشم را در سیمای پیامبر صلی الله علیه و آله نگریست و پرسید: چه کسی تو را به خشم آورد که خدا او را به خشم آورد؟ حضرت پاسخ فرمودند: «مالی لا أغضب و انا آمر أمراً فلا أُتَّبع!» (۲) ؛

چگونه خشمگین نباشم در حالی که من فرمان می دهم ولی پیروی نمی شوم؟!

۳.حادثه دردناک و رنج آور روز پنج شنبه سال یازدهم هجرت را تقریبا بیشتر مجامع حدیثی و روایی اهل سنّت نقل کرده اند. بر اساس نقل بخاری از ابن عباس:

---

۱- صحیح بخاری ۳: ۱۸۲ (کتاب الشروط، باب الشروط فی الجهاد...) و ۴: ۷۰ (باب دعاء النبی، حدیث ۳۱۸۲) و ۶ : ۴۵ (سوره الفتح، باب قوله: اذ یبایعونک تحت الشجره، حدیث ۴۸۴۴) ؛ السیره النبویه، ابن کثیر ۳: ۳۲۰ (کتابه العهد بین الرسول و قریش) ؛ صحیح مسلم ۵: ۱۷۵ (کتاب الجهاد و السیر، باب صلح الحدیبیه، حدیث ۱۷۸۵) ؛ السیره الحلبیه ۲: ۷۰۶ ؛ السیره النبویه (ابن هشام) ۳: ۷۸۱، صلح الحدیبیه و حیره عمر بن الخطاب.

۲- سنن ابن ماجه ۲: ۹۹۳ (باب فسخ الحج)، حدیث ۲۹۸۲ ؛ مسند احمد ۴: ۲۸۶، حدیث براء بن عازب ؛ مجمع الزوائد ۳: ۲۳۳، (باب فسخ الحج الی العمره).

ص : ۱۳۰

لما اشتدّ بالنّبیّ صلی الله علیه و آله وجعه قال: ائتونی بکتاب أکتب لکم کتابا لا تضلّوا بعده. قال عمر: إن النّبیّ صلی الله علیه و آله غلبه الوجع، وعندنا کتاب الله حسبنا. فاختلفوا وکثر اللَّغط، قال: قوموا عنی، ولاینبغی عندی التنازع. فخرج ابن عباس یقول: إن الرزیه کل الرزیه، ما حال بین رسول الله صلی الله علیه و آله وبین کتابه؛(۱)

آنگاه که بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله شدت گرفت فرمود: برایم کاغذی بیاورید که برایتان چیزی بنویسم که دیگر گمراه نشوید. عُمَر گفت: بر پیامبر صلی الله علیه و آله درد چیره شده و کتاب خدا ما را بس است. پس آن جمع حاضر، اختلاف کردند و سر و صدا بالا گرفت تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

برخیزید و بروید، سزاوار نیست نزد من نزاع کنید.

ابن عباس بیرون آمد، درحالی که می گفت: تمام مصیبت آنجا روی داد که مانع نوشتن پیام رسول خدا صلی الله علیه و آله شدند.

این حدیث را مسلم در کتاب صحیح خود، (۲) احمد بن حنبل در مسند(۳) و سایر محدثین عامه نقل کرده اند.(۴) برخی از آنها با تغییر عبارات و سانسور کردن برخی از قسمت ها تلاش کرده اند سیمای خلیفه دوم تخریب نشود. برخی عین عبارت خلیفه دوم را آورده اند که گفت: دعوا الرجل فإنه لیهجر!!(۵) ؛ مردک را واگذارید، هذیان می گوید!

---

۱- صحیح بخاری۱: ۳۷ (کتاب العلم، باب کتابه العلم، حدیث ۱۱۴) و ۵ : ۱۳۷ - ۱۳۸ (باب مرض النبی) و ۷: ۹ (کتاب المرضی و الطب، باب قول المریض: قوموا عنّی، حدیث ۵۶۶۹) و ۸ : ۱۶۱، حدیث ۷۳۶۶.

۲- صحیح مسلم ۵: ۷۶ (باب الأمر بقضاء النذر).

۳- مسند احمد ۱: ۲۲۲ و ۳۲۴ - ۳۲۵ و ۳۳۶ و ۳۵۵.

۴- مجمع الزوائد ۴: ۲۱۴ - ۲۱۵ (باب وصیه رسول الله صلی الله علیه و آله ) و ۹: ۳۴ ؛ عمده القاری (العینی) ۲: ۱۶۹ - ۱۷۰، حدیث ۱۱۴.

۵- تذکره الخواص، ابن جوزی : ۶۵ ؛ سر العالمین، غزالی : ۴ (باب فی ترتیب الخلافه) ؛ اضواء علی السنه المحمدیه، ابوریه : ۵۵.

ص : ۱۳۱

برخی هم مثل مسلم در صحیح، و احمد در مسند، تعبیر به «یهجر: هذیان گفتن» را آورده اند، ولی تصریح نکرده اند که گوینده چه کسی بود و با تعبیر «قالوا: گفتند» مرتکب تحریف شده اند.(۱) به هرحال، هرکس کتب روایی را بررسی کند و به حدیث «مصیبت روز پنج شنبه» مراجعه کند، اذعان خواهد کرد که گوینده این جمله اهانت آمیز کسی جز خلیفه دوم نیست.

اکنون سؤال این است که آیا واقعا پیامبری که قرآن درباره اش می فرماید:

( مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى * وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى (۲)؛

هرگز یار و همدم شما [= محمّد صلی الله علیه و آله ] منحرف نشده و مقصد را گم نکرد، و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید؛ آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست، آن کس که قدرت عظیمی دارد [= جبرئیل امین] او را تعلیم داد.

آیا باور کردنی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با چنین مقام با عظمتی نعوذ بالله هذیان بگوید؟! گوینده این سخن در واقع قرآن را تکذیب می کند. آیا در این صورت هنوز هم می توان گفت هیچ انتقادی به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وارد نیست؟ چگونه می توانیم واقعه ای را که ابن عباس از آن به مصیبت بزرگ تعبیر می کند، توجیه کنیم؟

## توجیه های غیر منطقی

برخی در صدد توجیه این موضوع برآمده و گفته اند:

اولاًـ آیات و روایاتی که گفته شد، شامل اصحاب پیامبر نمی شود؛ چراکه آنان سرامد مسلمانان اند و ساحت آنها از اتهامات مبراست.

---

۱- صحیح مسلم ۵: ۷۶؛ مسند احمد ۱: ۳۵۵.

۲- سوره نجم (۵۳) آیه ۲ - ۵ .

ص : ۱۳۲

پاسخ: در بعضی از این روایات تصریح دارد که حضرت به اصحاب خود خطاب می کند، و در بعضی دیگر، اصل تعبیر و واژه «اصحاب» آمده است (مثل حدیث حوض) چگونه می توان پذیرفت که این آیات و روایات شامل آنها نمی شود؟؟

چرا نمی پذیریم که اصحاب صلی الله علیه و آله آن حضرت (مثل دیگر انسان ها) اهل خطا و اشتباه بودند و صرف مصاحبت با پیامبر معجزه نمی کند و فرد را معصوم از خطا نمی سازد.

فرزند نوح علیه السلام با اینکه پیغمبر زاده است و سال ها در کنار پدر بود، بدفرجام شد و به عذاب خدا گرفتار آمد. قرآن به صراحت به حضرت نوح علیه السلام می فرماید: ( إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ (۱)؛ او (از اهل تو نیست) و این بدان معناست که مصاحبت فیزیکی و فرزند نسبی بودن، کافی نیست که انسان اهلیت رسیدن به مقام صالحان را پیدا کند، این تبعیت و اطاعت است که می تواند انسان را تعالی بخشد؛ همچون سلمان فارسی که به مقام اهلیت اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله رسید.(۲)

ثانیاً: می گویند: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله همه مجتهد بودند و هرکدام مطابق اجتهاد خود عمل کردند!

پاسخ: باید گفت: که اجتهاد برخلاف نظر پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی جز گمراهی و ضلالت نیست. اگر چنین اجتهادی می توانست به صاحب آن کمکی بکند، باید ابلیس هم از اجتهاد خودش سود می بُرد.

افزون بر این، اینکه همه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مجتهد بودند ادعایی ناپذیرفتنی است. آنها به تعبیر قرآن، افرادی امّی و بی سواد بودند. (۳)

---

۱- سوره هود (۱۱) آیه ۴۶.

۲- قال رسول الله صلی الله علیه و آله : سلمان منّا أهل البیت (المستدرک، حاکم نیشابوری۳: ۵۹۸، ذکر سلمان الفارسی)

۳- سوره جمعه (۶۲) آیه ۲:( هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا )؛ اوست آن کس که در میان بی سوادان رسولی برانگیخت

ص : ۱۳۳

در میان آنها بادیه نشینانی را می توان یافت که با حدود خداوند آشنایی نداشتند.(۱) یا کسانی که فقط چند روز یا چند ماه قبل از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام آورد.

این چه اجتهادی است که طبق نقل بخاری، اصحاب پیامبر در حضور آن حضرت، به همدیگر دشنام می دادند و سوی یکدیگر کفش پرتاب می کردند!! (۲)

آیا همین بخاری این حدیث را نقل نمی کند که:

سباب المسلم فسوق و قتاله کفر؛(۳)

دشنام دادن به مسلمان مایه فسق و کشتن او موجب کفر است.

و آیا این قرآن نیست که می فرماید باید حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله حفظ شود و صداها نباید در حضور او بلند گردد؟

( یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ أن تَحْبَطَ أَعْمَالُکُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۴)؛

ای کسانی که ایمان آورده اید، صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید، و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد نزنید) آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی صدا را بلند می کنند، مبادا که اعمال شما نابود گردد در حالی که متوجّه نمی باشید!

آیا این است اجتهاد مبتنی بر کتاب و سنت؟ آیا اجتهاد به صاحب آن اجازه ارتکاب فعل حرام را می دهد؟

---

۱- سوره توبه (۹) آیه ۹۷ : ( الْأَعْرَابُ أَشَدُّ کُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلاَّ یَعْلَمُواْ حُدُودَ مَا أَنزَلَ اللّهُ عَلَی رَسُولِهِ ) ؛ بادیه نشینان عرب، کفر و نفاقشان شدیدتر است و به ناآگاهی از حدود و احکامی که خدا بر پیامبرش نازل کرده، سزاوارترند.

۲- صحیح بخاری۳: ۱۶۶ (کتاب الصلح، باب ما جاء فی الاصلاح بین الناس)، حدیث ۲۶۹۱، «فشتما فغضب لکل واحد منهما أصحابه فکان بینهما ضرب بالجرید والنعال والأیدی».

۳- صحیح بخاری۱: ۱۷ - ۱۸ (کتاب الایمان، باب خوف المؤمن من أن یحبط عمله وهو لا یشعر).

۴- سوره حجرات (۴۹) آیه ۲.

ص : ۱۳۴

کسانی که در پوشش اجتهاد، سعی دارند روی تمام این خطاها، اشتباهات و گناهان را بپوشانند، آیا از قرآن دلیلی بر این اجتهاد اصحاب دارند؟ و اگر دارند، کدام آیه بر جواز این اجتهاد دلالت دارد؟ باید گفت هیچ دلیلی بر چنین ادعایی نیست.

## بررسی روایت «اصحابی کالنجوم»

از سوی برادران اهل سنّت این حدیث را می شنویم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

اصحابی کالنجوم بأیِّهم اقتدیتم اهتدیتم؛(۱)

اصحاب من مانند ستارگان اند که به هرکدام آنها اقتدا کنید هدایت می شوید.

این حدیث بسا برگرفته از این آیه شریفه است که:

( وَبِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ (۲)؛

و (شب هنگام) به وسیله ستارگان هدایت می شوند.

( وَهُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُواْ بِهَا فِی ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ (۳)؛

او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد، تا در تاریکی های خشکی و دریا، به وسیله آنها راه یابید!

در خصوص این حدیث، مطالب زیر را باید در نظر گرفت:

اولاً: جمعی از محققین اهل سنّت اذعان دارند که این حدیث جعلی و دروغ است. ابوحیّان اندلسی در کتاب تفسیرش (البحر المحیط ۶ : ۵۸۲) از قول خود و عده ای دیگر، تصریح به ساختگی بودن این حدیث می نماید.

ثانیاً: امکان ندارد که چنین مضمونی از رسول خدا صلی الله علیه و آله صادر شده باشد؛ زیرا شارع هرگز مردم را به متناقضین امر نمی کند؛ و تناقض در سیره خلفا، انکار ناشدنی است.

به عنوان نمونه:

---

۱- المبسوط (سرخسی) ۱۶: ۸۳ ؛ المغنی (ابن قدامه) ۳: ۵۳۵ ؛ فیض القدیر (مناوی) ۶ : ۳۸۶.

۲- سوره نحل (۱۶) آیه ۱۶.

۳- سوره انعام (۶) آیه ۹۷.

ص : ۱۳۵

●ابوبکر از متعه حج و متعه نساء جلوگیری نکرد، ولی عمر منع کرد. (۱)

●ابوبکر سه طلاق را در یک مجلس، یک طلاق می شمارْد، ولی عمر سه طلاق به حساب می آورد. (۲)

●علی علیه السلام در روز شورا، سیره ابوبکر و عمر را نپذیرفت ولی عثمان به آن گردن نهاد. (۳)

در مواردی که میانِ اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله جنگ و درگیری رخ دهد، حق با کدام طرف خواهد بود؟

بدون شک بسیاری از صحابه در ماجرای قتل عثمان نقش داشتند، در جنگ هایی که طلحه و زبیر و یا معاویه علیه امام علی علیه السلام راه انداختند، آیا می توان گفت هر دو سوی جنگ برحق بودند؟ و هر دوسوی جنگ انسان را هدایت می کنند؟ قطعا این حرف باطل است و باید گفت: یک طرف با حق و طرف دیگر بر باطل بوده است.

ثالثاً: برفرض بپذیریم چنین حدیثی از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صادر شده است، براساس روایاتی که درمنابع شیعه موجود است،مقصود ازاصحاب در این روایات، اهل بیت علیهم السلام هستند.

در روایتی امام صادق علیه السلام می فرمایند:

---

۱- قال عمر بن الخطاب: متعتان كانتا على عهد رسول الله - صلى الله عليه وسلم - وأنا أنهى عنهما وأضرب عليهما : (المحلى، ابن حزم ۷: ۱۰۷ ؛ المبسوط، سرخسى ۴: ۲۷ ؛ المغنى، ابن قدامه ۷: ۵۷۲).

۲- أخرج عبد الرزاق و مسلم و أبو داود و النسائى و الحاكم و البيهقى عن ابن عباس قال: كان الطلاق على عهد رسول الله صلى الله عليه و آله و أبى بكر و سنتين من خلافه عمر، طلاق الثلاث واحده، فقال عمر بن الخطاب: ان الناس قد استعجلوا فى أمر كانت لهم فيه أناه فلو أمضيناه عليهم، فأمضاه عليهم (الجامع لاحكام القرآن، قرطبى۳: ۱۳۰ ؛ الدرالمنثور۱: ۲۷۹ ؛ روح المعانى، آلوسى۱۴: ۳۲۶، سوره الطلاق).

۳- عن أبى وائل قال: قلت لعبد الرحمن بن عوف: كيف بايعتم عثمان وتركتم عليًا؟ قال: ما ذنبى؟ قد بدأت بعلى فقلت: أبايعك على كتاب الله وسنه رسوله وسيره أبى بكر وعمر؟ فقال: فيما استطعت، ثم عرضت ذلك على عثمان فقال: نعم. (مسند احمد ۱: ۷۵ «مسند على بن ابى طالب» ؛ تاريخ الخلفاء، سيوطى : ۱۲۲ ؛ الامامه السياسه، دينورى ۱: ۳۰).

إن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: ماوجدتم فی کتاب الله فالعمل به لازم و لاعذر لکم فی ترکه و ما لم یکن فی کتاب الله عزوجل و کان فی سنه منی فلا عذر لکم فی ترک سنتی و ما لم یکن فیه سنه منی فما قال اصحابی فقولوا به، فانما مثل اصحابی فیکم کمثل النجوم بایها اُخذ اهتدی و بأیّ اقاویل اصحابی اخذتم اهتدیتم.

واختلاف اصحابی لکم رحمه. قیل یا رسول الله من اصحابک؟ قال: أهل بیتی؛(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آنچه در کتاب خدا یافتید، عمل به آن لازم است و عذری در ترک عمل به آن ندارید و آنچه در کتاب خدا نبود ولی در سنت من بود، عذری برای ترک عمل به آن ندارید و آنچه که در سنت من نبود، پس هرچه اصحاب من گفتند، شما هم بگویید. به درستی که مَثَل اصحاب من مَثَل ستاره هاست که به هرکدام اخذ شود هدایت نتیجه آن خواهد بود و به هر سخن اصحابم تمسک کنید، هدایت می شوید.

اختلاف اصحاب من برای شما رحمت است. سؤال کردند یا رسول الله، اصحاب شما چه کسانی هستند؟ فرمود: اهل بیت من!

## اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در بیان امام سجاد علیه السلام

برای آنکه معلوم گردد شیعه اصحاب خوب و درستکار پیامبر صلی الله علیه و آله را محترم می شمارد و آنها را می ستاید، قسمتی از دعای امام سجاد علیه السلام را پیرامون اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کنیم:

---

۱- بحارالانوار ۲: ۲۲۰ ؛ احتجاج طبرسی ۲: ۱۰۵ - ۱۰۶، (قال محمد بن الحسین بن بابویه القمی رضوان الله علیه : إن أهل البیت لا یختلفون ولکن یفتون الشیعه بمُرّ الحق ، وربما أفتوهم بالتقیه، فما یختلف من قولهم فهو للتقیه، والتقیه رحمه للشیعه).

ص : ۱۳۷

اللَّهُمَّ وَأَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّهً - الَّذِینَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَهَ وَالَّذِینَ أَبْلَوُا الْبَلاءَ الْحَسَنَ فِی نَصْرِهِ، وَكَانَفُوهُ، وَأَسْرَعُوا إِلَی وِفَادَتِهِ، وَسَابَقُوا إِلَی دَعْوَتِهِ، وَاسْتَجَابُوا لَهُ حَیْثُ أَسْمَعَهُمْ حُجَّهَ رِسَالاتِهِ، وَفَارَقُوا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلادَ فِی إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ، وَقَاتَلُوا الْآبَاءَ وَالْأَبْنَاءَ فِی تَثْبِیتِ نُبُوَّتِهِ، وَ انْتَصَرُوا بِهِ، وَ مَنْ كَانُوا مُنْطَوِینَ عَلَی مَحَبَّتِهِ یَرْجُونَ تِجَارَهً لَنْ تَبُورَ فِی مَوَدَّتِهِ، وَ الَّذِینَ هَجَرَتْهُمُ الْعَشَائِرُ إِذْ تَعَلَّقُوا بِعُرْوَتِهِ، وَ انْتَفَتْ مِنْهُمُ الْقَرَابَاتُ إِذْ سَكَنُوا فِی ظِلِّ قَرَابَتِهِ - فَلا تَنْسَ لَهُمُ اللَّهُمَّ مَا تَرَكُوا لَكَ وَ فِیكَ، وَ أَرْضِهِمْ مِنْ رِضْوَانِكَ، وَ بِمَا حَاشُوا الْخَلْقَ عَلَیْكَ، وَ كَانُوا مَعَ رَسُولِكَ دُعَاهً لَكَ إِلَیْكَ؛

بار خدایا، بویژه اصحاب محمد صلی الله علیه و آله - که شرط مصاحبت او را به خوبی پاس داشتند، و در نصرتش دلیری ها نمودند، و به یاری او بر خاستند، و به دیدار او شتافتند، و در اجابت دعوتش بر یکدیگر پیشی گرفتند، و چون حجت رسالت خویش به گوششان رسانید، پذیرفتند و از زن و فرزند، برای اظهار دعوت او، بریدند و برای تثبیت نبوتش، با پدران و فرزندان خود پیکار کردند، و به برکت وجود او پیروز شدند؛ و آنان که محبت او را در دل داشتند و در بازار مودت او به تجارتی امید بستند که در آن زیان و کساد راه نیابد؛ و آنان که چون به ریسمان ولای او چنگ زدند، خاندان شان بگسست و چون در سایه پیوند او آرمیدند، خویشان پیوند از ایشان بریدند - [را مشمول رحمت و رضوان ویژه ات گردان و] فراموش منمای آنچه را که آنان برای تو و در راه تو واگذاشتند؛ و به خشنودی خویش خشنودشان فرمای، زیرا که مردم را برای اعتلای دین تو گرد آوردند و همراه رسولت برای رواج آیین تو، خلق را به سویت فرا خواندند.

وَ اشْكُرْهُمْ عَلَی هَجْرِهِمْ فِیكَ دِیَارَ قَوْمِهِمْ، وَ خُرُوجِهِمْ مِنْ سَعَهِ الْمَعَاشِ إِلَی ضِیقِهِ، وَ مَنْ كَثَّرْتَ فِی إِعْزَازِ دِینِكَ مِنْ مَظْلُومِهِمْ؛

و به سزای آنکه از دیار قوم خویش مهاجرت کردند، و از راحتی زندگی به سختی افتادند، و نیز به ستمدیدگان شان - که در راه نصرت دینت بر شمارشان افزوده ای - پاداشی نیک عطا فرما.

ص : ۱۳۸

اللَّهُمَّ وَ أَوْصِلْ إِلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ، الَّذِينَ يَقُولُونَ: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ خَيْرَ جَزَائِكَ؛

بارالها، و به تابعان اصحاب - که به نیکی در پی اصحاب رفتند، آنان که می گویند: «پروردگارا، ما و برادران ما را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز» - بهترین پاداشت را ارزانی بدار.

الَّذِينَ قَصَدُوا سَمْتَهُمْ، وَ تَحَرَّوْا وِجْهَتَهُمْ، وَ مَضَوْا عَلَى شَاكِلَتِهِمْ، لَمْ يَثْنِهِمْ رَيْبٌ فِي بَصِيرَتِهِمْ، وَ لَمْ يَخْتَلِجْهُمْ شَكٌّ فِي قَفْوِ آثَارِهِمْ، وَ الايتِمَامِ بِهِدَايَهِ مَنَارِهِمْ؛

آنان که راه و روش ایشان (اصحابی که اوصاف شان بیان شد) را پیش گرفتند، و مقصد و مقصود آنان را جستند و به شیوه آنان رفتار کردند؛ به گونه ای که هیچ شبهه ای آنان را از عقیده شان منحرف نکرد، و در دل شان شکی - نسبت به پیروی از آثار اصحاب و اقتدا به فروغ تابناک هدایتشان - پدید نیامد.

مُكَانِفِينَ وَ مُوَازِرِينَ لَهُمْ، يَدِينُونَ بِدِينِهِمْ، وَ يَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِمْ، يَتَّفِقُونَ عَلَيْهِمْ، وَ لا يَتَّهِمُونَهُمْ فِيمَا أَدَّوْا إِلَيْهِمْ؛(۱)

بلکه همواره پشتیبان و یاور آنان بودند، آیین ایشان را پیروی می کردند، و از فروغ هدایتشان ره می جستند، و هم رأی ایشان بودند، و به ایشان - در برنامه هائی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر می دادند - بدگمان نبودند و تهمت و افترا نمی زدند.

---

۱- صحیفه سجادیه، دعای چهارم.

ص : ۱۳۹

## حدیث دوازدهم : جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسی است؟

### اشاره

ص : ۱۴۰

ص : ۱۴۱

أبی الطفیل از زید بن ارقم نقل می کند که گفت:

لما رَجَع النبی صلی الله علیه و آله من حجه الوداع ونزل غدیر خم أمر بدوحات فقممن، ثم قال: كأنی دعیت فأجبت، وإنی تارک فیکم الثقلین أحدهما أکبر من الآخر: کتاب الله وعترتی أهل بیتی، فانظروا کیف تخلفونی فیهما فإنهما لن یفترقا حتی یردا عَلَیَّ الحوض. ثم قال: إن الله مولای وأنا ولی کل مؤمن.

ثم إنه أخذ بید علی رضی الله عنه فقال: من کنت ولیه فهذا ولیه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه.

فقلت لزید: سمعته من رسول الله صلی الله علیه و آله ؟ فقال: وإنه ما کان فی الدوحات أحد إلا رآه بعینه وسمعه بأذنیه؛(۱)

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از حجهالوداع (آخرین حج پیامبر صلی الله علیه و آله ) بر می گشتند و در غدیر خم فرود آمدند، دستور دادند سایبان هایی از درختان برپا شود و زیر آنها را بروبند، سپس فرمودند: گویا من (توسط خداوند) فراخوانده شده ام و من این دعوت را اجابت می کنم. من در میان شما دو چیز گران بها بر جای می گذارم، که یکی بزرگ تر از دیگری است: کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم. پس بنگرید که چگونه درباره آن دو عمل خواهید کرد. به درستی که این دو از همدیگر جدا

---

۱- خصائص امیرالمومنین (نسائی): ۹۳ (قول النبی: من کنت ولیه...) ؛ مسند احمد ۴: ۳۷۰ ؛ انساب الأشراف، بلاذری : ۱۱۱ (حدیث الغدیر...) ؛ المستدرک علی الصحیحین۳ : ۱۰۹ (وصیه النبی فی کتاب الله و عتره رسوله) ؛ المعجم الکبیر۵ : ۱۶۶ ؛ مجمع الزوائد ۹: ۱۶۴ (باب فضل اهل البیت) ؛ البدایه و النهایه، ابن کثیر ۵ : ۲۲۸ ؛ و ده ها منبع دیگر.

ص : ۱۴۲

نمی شوند تا اینکه در (روز قیامت) نزد حوض بر من وارد شوند. سپس فرمود: همانا خداوند مولای من است و من ولی هر مؤمن هستم.

سپس دست علی را گرفت و فرمود: هرکسی که من ولی او هستم، پس این علی ولی اوست، خداوندا دوست بدار هرکه او را دوست بدارد و دشمن بدار هرکس که او را دشمن بدارد.

أبوالطفیل گوید: به زید گفتم: آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله این را شنیدی؟ زید گفت: کسی در آن سایبان ها نبود مگر آنکه آن را با دو چشم خود دید، و با دو گوش خود شنید.

اگر نگوییم این حدیث، مهم ترین و روشن ترین سند حقانیت علی علیه السلام و فرزندان پاک او می باشد، باید گفت از عمده ترین آنهاست. از حسن اتفاق، این حدیث، آخرین و دوازدهمین حدیث انتخابی ماست که در عین حال، حاوی حدیث ثقلین (که اولین حدیث ما بود) نیز هست.

درباره این حدیث، هزاران جلد کتاب نوشته شده است و کمتر کتابی را می توان یافت که در بحث اثبات جانشینی امیرمؤمنان علی علیه السلام به این حدیث استناد نکرده باشد. ضمن چند نکته به برخی از ابعاد این حدیث شریف اشاره می کنیم.

## تعصب ها و تحریف ها

حاکم نیشابوری - عالم بزرگ اهل سنّت - پس از نقل حدیث مذکور، می گوید:

هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین؛ (۱)

این حدیث بر اساس شرایطی که نویسندگان دو کتاب صحیح مسلم وصحیح بخاری در نظر می گیرند، یک حدیث صحیح به شمار می رود و همان شرایط را داراست.

سپس خود حاکم اعلام می دارد که:

---

۱- المستدرک (حاکم نیشابوری) ۳: ۱۰۹ (وصیه النبی فی کتاب الله و عتره رسوله).

ص : ۱۴۳

و لم یخرجاه بطوله؛

اما آن دو، این حدیث را به طور کامل نقل نکرده اند!!

در جمله اخیر حاکم نیشابوری اشاره ای است به اینکه: بخاری و مسلم حدیث مذکور را یا نقل نکرده اند و یا به طور کامل نیاورده اند.

مسلم در کتاب صحیح خود (جلد۷ ، ۱۲۲ - ۱۲۳، باب من فضائل علی، شماره ۲۴۰۸) همین حدیث را می آورد، ولی بخشی از فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را - که می فرماید: «ثم قام فأخذ بید علی، فقال: من کنت ولیه فهذا ولیه» ؛ «سپس پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاد، دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: هرکس من ولی او هستم این (علی علیه السلام ) ولی اوست» - از حدیث حذف می کند. این حدیث از احادیثی است که صدها راوی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و تابعان، آن را نقل کرده اند و اسامی تک تک این راویات در کتاب های مختلف حدیثی، تاریخی و تفسیری گردآوری شده است.

مورد دیگری که نشان دهنده تعصب افراطی و غیر منطقی است، به ابن حجر هیثمی (هیتمی) که از علمای متعصّب اهل سنّت است، مربوط می شود. او در کتاب «الصواعق المحرقه»، در چند مورد حدیث را نقل می کند(۱) و در مواردی می گوید: «این حدیث را سی تن از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند و اکثر طرق این روایات صحیح است»،(۲) لیکن در جاهای دیگر ادعا می کند که این حدیث از «اخبار آحاد» (حدیثی که نقل کننده آن فقط یک یا چند نفر معدود باشد) به شمار می آید.(۳)

اما همین نویسنده متعصب وقتی این حدیث را نقل می کند که ابوبکر در ایام مریضی پیامبر صلی الله علیه و آله نماز را به جای ایشان می گزارد، هنگام سخن از اعتبار آن می نگارد:

---

۱- الصواعق المحرقه ۱: ۱۰۳ و ۱۰۶ (الفصل الخامس: الشبهه الثامنه، و الشبهه الحادیه عشره) و ۲: ۳۵۵ (الفصل الثانی فی فضائله، الحدیث الرابع).

۲- الصواعق المحرقه ۱: ۱۰۶ و ۲: ۳۵۵.

۳- الصواعق المحرقه ۱: ۱۰۷ (الفصل الخامس: جواب اول از شبهه یازدهم).

ص : ۱۴۴

این حدیث متواتر است! چون عایشه و... [هفت نفر دیگر] این حدیث را نقل کرده اند. (۱)

در اینجا بایـد پرسـید چرا شـما حـدیث غـدیر را که - به قول خودتان - سـی تن از صـحابه آن را نقل کرده انـد، متواتر (حدیثی که ناقلان آن زیاد باشند به طوری که صدور آن حدیث قطعی باشد) نمی دانید، ولی حدیثی را که صرفا هشت نفر نقل کرده اند متواتر می دانید؟! این چه عناد و تعصبی است که نسبت به امام علی علیه السلام روا می دارید؟

مسلّم است که این نامهربانی ها، تحریف ها و مخفی کاری ها، نمی تواند ذره ای از درستی و صحت حدیث غدیر بکاهد و موجب سستی و ضـعف آن گردد؛ چراکه تقریبا تمام صاحبان صـحاح سته و سایر علمای بزرگ تاریخ، تفسیر و حدیث، این حدیث را نقل کرده اند. برای اطلاعات بیشتر می توان به کتاب بسیار گرانسنگ «عبقات الأنوار» و کتاب ارزشمند «الغدیر» مراجعه کرد.

## آیا پیامبر صلی الله علیه و آله خلیفه تعیین نمود یا نه؟

از سؤالات مهم و مبنایی این است که: آیا پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله کسـی را برای دوران پس از خودشان به عنوان جانشین معرفی نمودند یا خیر؟

اگر پاسخ مثبت است، سؤال می کنیم، پس چرا عده ای از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در سقیفه بنی ساعده جمع شدند تا خلیفه تعیین کنند؟ مگر قرآن نمی فرماید:

( وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ اللهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا (۲)؛

هیـچ مرد و زن با ایمانی حق نـدارد هنگامی که خـدا و رسولش امری را لازم بدانند اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشـته باشد و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی بکند در گمراهی آشکاری است.

---

۱- الصواعق المحرقه ۱: ۵۹ - ۶۰ (الفصل الثالث: فی النصوص السمعیه، نص هفتم).

۲- سوره احزاب (۳۳) آیه ۳۶.

ص : ۱۴۵

در این صورت، آنها حق نداشتند پس از انتخاب پیامبر صلی الله علیه و آله انتخاب جدیدی بنمایند.

و اما اگر پاسخ به این سؤال منفی باشد به این معنا که پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را به عنوان خلیفه پس از خود معین نفرمودند. در این صورت، اشکال بزرگ تری به وجود می آید و آن اینکه آقایان ناخواسته می خواهند ادعا کنند که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله - که عقل کُلّ است - نعوذ بالله به اندازه خلیفه اول یعنی جناب ابوبکر، توجه، آگاهی و اهتمام به بدیهی ترین و اساسی ترین اصل اسلام (رهبری امت) نداشته است!!

خلیفه اول هنگامی که مُشرف به مرگ بود، توجه به این مهم داشت که امت پس از وی به خلیفه و رهبر نیاز دارد و لذا اقدام به انتخاب خلیفه دوم نمود ولی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که به بیان ریزترین و جزئی ترین دستورات اسلامی توجه داشته است، از رهبری و خلافت پس از خود غافل بود؟!

آیا هیچ عقل سلیم و وجدان آگاهی حاضر است چنین اتهامی را به آن حضرت بزند؟

عادی ترین مردم در مسایل روزمره و در زندگی عادی خود، هنگامی که قرار باشد مدتی به سفر روند و یا از محل اداره خود دور باشند، کسی را به عنوان جانشین معرفی می کنند، چگونه ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله این امر بسیار بدیهی و عقلانی را مورد غفلت قرار داده باشد و با اینکه می داند در شرف رفتن است و آخرین حج خود را هم به جا آورده است، برای پس از خود هیچ کس را تعیین نکند و امت نوپای مسلمان را بدون امام و رهبر معصوم رها سازد؟ ساحت قدس آن پیامبر عظیم الشأن صلی الله علیه و آله از این اتهامات واهی مبراست.

در این هنگام، اهل سنّت همین سؤال را از شیعیان می پرسند که آیا به نظر شما آن حضرت کسی را به عنوان خلیفه خود معین فرمودند؟ اینجاست که حدیث شماره دوازده معنا می یابد.

پاسخ این است که بلی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این وظیفه مهم را به نحو احسن انجام داد و به تکلیف الهی خود جامه عمل پوشاند، و حدیث غدیر، سند بزرگی است که این حقیقت را اثبات می کند.

ص : ۱۴۶

## جریان غدیر

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در سال دهم هجرت، آهنگ زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج را نمود و مردم را به آن فرا خواند. هزاران نفر در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله مناسک حج را گزاردند. این آخرین حج پیامبر صلی الله علیه و آله بود که به «حجهٔالوداع» معروف گشت. در روز پنج شنبه هیجدهم ذی الحجه و در راه باز گشت به مدینه، آیه تبلیغ - که شصت و هفتمین آیه از سوره مائده است - بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد:

( یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللهَ لایَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ ).

خداوند پیامبرش را فرمان داد تا هرچه سریع تر پیامی آسمانی را به مردمان ابلاغ کند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در اجابت این فرمان، درنگ روا نداشت و در منطقه ای به نام غدیر خم (غدیر به معنای آبگیری است که آب باران در آن جمع می گردد و غدیر خم منطقه ای است میان مکه و مدینه که در نزدیکی جُحفه قرار دارد) که محل جدا شدن راه های مدینه، مصر و عراق بود، کاروان عظیم حاجیان را فرمان توقف داد.

هوا چنان گرم بود که مردم بخشی از تن پوش خود را به زیر پا و بخش دیگرش را بر روی سر افکنده بودند تا قدری از شدت گرما و سوزش آفتاب بکاهند. افرادی که جلوتر رفته بودند، به آنجا برگشتند و دیگرانی که هنوز در راه بودند، رسیدند. نماز ظهر به امامت پیامبر صلی الله علیه و آله بر پا شد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله بر منبری - که از جهاز شتران فراهم آمده بود - بالا رفت و با صدای بلند، سخن را با حمد و ثنای الهی و شهادت به توحید و رسالت آغاز کرد. آنگاه حدیث مذکور را (حدیث دوازدهم) ایراد فرمود.(۱)

---

۱- نگاه کنید به: مناقب الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام ، ابن مغازلی (قوله صلی الله علیه و آله : «من کنت مولاه فعلی مولاه») : ۶۷ - ۷۸، شماره های ۲۳ - ۳۹ ؛ المستدرک (حاکم نیشابوری) ۳: ۱۰۹ - ۱۱۰ (وصیه النبی... من کنت مولاه... ) و ۳: ۵۳۳ (ذکر عبدالله بن عباس) ؛ مناقب خوارزمی: ۱۳۵ (الفصل الرابع عشر) ؛ ینابیع الموده ۱: ۹۷ - ۱۲۶، شماره های ۱۰ - ۶۰ (حدیث الثقلین و حدیث غدیر... ) ؛ تاریخ مدینه دمشق ۴۲: ۲۲۰ - ۲۳۷.

ص : ۱۴۷

## بررسی واژه «ولی» و «مولا»

این روایت به وضوح نشان دهنده جا نشینی و امامت حضرت علی علیه السلام است و هر فرد منصفی به این حقیقت اذعان داشته و دارد. با وجود این برای آنکه راه بر هرگونه شک و تردیدی بسته شود، موارد زیر درباره دلالت این حدیث ذکر می گردد:

۱.در این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله تعبیر کرده است که هر که من «ولی» او هستم، علی علیه السلام هم «ولی» اوست. در برخی نقل ها، تعبیر «مولا» هست. در هر یک از دو حالت، مناسب ترین معنا برای این کلمه، «اولویت در تصرف و سرپرستی» است.

اینکه برخی از علمای اهل سنّت، «مولا» و «ولی» را به «ناصر و یاور» معنا کرده اند، پذیرفتنی نمی نماید. اگر نگاهی به زمان و مکان وقوع این حادثه بیفکنیم، حقیقت روشن خواهد شد. در یک روز بسیار گرم، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می دهد تمام مردم در یک مکان معین گردآیند؛ آنها که جلو رفته اند برگردند و آنها که هنوز نرسیده اند، ملحق شوند، هوا آنچنان گرم است که مردم از شدت گرما به سایه شتران خود پناه برده اند و هریک از دیگری سؤال می کند که علّت فرمان توقف چیست و چه اتفاق مهمی افتاده است؟ در این صورت آیا باورکردنی است که بگوییم تمام این مقدمات و آن خطبه طولانی، برای این بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم اعلام نماید که ای مردم، علی علیه السلام یار و یاور و دوست شماست!!

۲.در متن برخی از نقل های این حدیث آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابتدا از مردم می پرسد:

ألست اولی بکم من انفسکم؟؛ (۱)

آیا من بر شما و امورتان از خودتان سزاوارتر نیستم؟

---

۱- در مسند احمد (۴: ۳۷۰) آمده است: فقال للناس: أتعلمون انی اولی بالمؤمنین من انفسهم؟ قالوا: نعم یا رسول الله. قال: من کنت مولاه فهذا مولاه... ؛ و در التاریخ الکبیر، بخاری (۴: ۱۹۳، شماره ۲۴۵۸) آمده است: فقال: ألست اولی بالمؤمنین من انفسهم؟... فقال: من کنت مولاه فعلی مولاه... ؛ در تاریخ مدینه دمشق (۴۲: ۱۱۷) می خوانیم: قال: ایها الناس ألست اولی بالمؤمنین من انفسهم ثلاث مرات، فقالوا: بلی... .

ص : ۱۴۸

به محض اینکه مردم پاسخ مثبت دادند، آن حضرت می فرماید: هرکس من ولی او هستم علی علیه السلام هم ولی اوست.

این «أولی به تصرف بودن» در تمام شئون مردم جریان دارد و در حقیقت، همان زعامت و رهبری است؛ چراکه به جز یک رهبر اسلامی، کس دیگری چنین اولویتی ندارد.

۳.تعبیر «ولی» در آیه ۵۵ سوره مائده نیز به همین معنای رهبری آمده است:

( إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُواْ الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاَهَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاهَ وَهُمْ رَاکِعُونَ (۱)؛

سرپرست و ولیّ شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند؛ همان ها که نماز را برپا می دارند، و در حال رکوع، زکات می دهند.

در این آیه، «ولی» به معنای «سرپرست و صاحب اختیار» به کار رفته است؛ زیرا کلمه حصر «إنّما» در ابتدای آیه آمده است. اگر معنای «ولی»، «دوست و یاور» بود این معنا منحصر به خداوند و پیامبرش نمی بود؛ زیرا همه مؤمنان دوست یکدیگرند. مراد از «والذین آمنوا» در این آیه، براساس نظر بسیاری از مفسّران شیعه و سنی، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.(۲)

در نتیجه همان طور که در این آیه شریفه، خداوند علی علیه السلام را «ولی» معرفی کرده است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بر همین معنا تاکید می کند و علی علیه السلام را «ولی» می داند. لذا مفهوم «ولی» در هر دو مورد، به معنای «سرپرست و صاحب اختیار» است.

۴.جریاناتی که پس از این واقعه به وقوع پیوست، دلیل بر این حقیقت است که پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی علیه السلام را به عنوان خلیفه مسلمین تعیین نمود. برخی از آنها عبارتند از:

•پس از پایان مراسم و معرفی علی علیه السلام به عنوان ولی مردم، آیه شریفه زیر نازل گردید:

---

۱- سوره مائده (۵) آیه ۵۵.

۲- الدرالمنثور ۲: ۲۹۳ ؛ شواهد التنزیل، حسکانی ۱: ۲۰۹ ؛ الغدیر ۲: ۹۱ - ۹۳.

ص : ۱۴۹

( الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا(۱) ؛ (۲)

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را برشما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان آیین جاودان شما پذیرفتم.

بسیاری از مفسّران و مورخان اهل سنّت، اعتقاد دارند روزی که دین کامل شد و نعمت خداوند تام گشت و دشمنان اسلام مایوس شدند، همان روز هیجدهم ذی الحجه است که پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی علیه السلام را در غدیر خم به عنوان ولی بر گزید.(۳)

دلیل اصلی یأس کفار این بود که آنها مترقب و منتظر بودند تا رسول اکرم صلی الله علیه و آله درگذرد و با توجه به اینکه فرزند پسری هم ندارد، اسلام به پایان عُمر خود می رسد.

اما وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به امر خداوند - علی رغم آنکه بارها جانشینی علی علیه السلام را به مردم گوشزد کرده بود - به طور رسمی و در حضور نزدیک به صدهزار نفر آشکارا دست علی علیه السلام را بالا برد و به مردم اعلام نمود که پس از من این علی علیه السلام «ولی» مردم است، کفار مایوس شدند و دین هم کامل گشت.

دینی که برای رهبری مردم بعد از دوران نبوت و رسالت هیچ فکر و اندیشه ای نداشته باشد، دین ناقصی است؛ و نیز نعمت خداوند زمانی تمام می شود که برای هدایت و زعامت مردم، یک رهبر الهی بفرستد تا راه راست را به همگان نشان دهد. نزول این آیه شریفه، دلیل قانع کننده ای بر محتوای حدیث غدیر است.

---

۱- سوره مائده (۵) آیه ۳.

۲- تاریخ بغداد ۸ : ۲۸۴، شماره ۴۳۹۲ (حبشون بن موسی بن ایوب...) ؛ مناقب خوارزمی: ۱۳۵ (الفصل الرابع عشر) ؛ مناقب علی، ابن مغازلی۶۹ ، شماره ۲۴.

۳- سیوطی در الدر المنثور ۲: ۲۵۹ ؛ ابن عساکر در تاریخ دمشق ۴۲: ۲۳۳ - ۲۳۴ و ۲۳۷ ؛ ابن اثیر در البدایه و النهایه ۵ : ۲۳۲ - ۲۳۳ ؛ حسکانی در شواهد التنزیل ۱: ۲۰۰ - ۲۰۳ (ذیل آیه سوم سوره مائده) ؛ خطیب بغدادی در تاریخ بغداد ۸ : ۲۸۴، شماره ۴۳۹۲ (حبشون بن موسی بن ایوب... ).

ص : ۱۵۰

•پس از آنکه فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و آله خاتمه یافت و حضرت علی علیه السلام به عنوان رهبر امت اسلامی تعیین گردید، اصحاب آن حضرت، خدمت علی علیه السلام رسیدند و به ایشان تبریک و تهنیت گفتند. از میان این اصحاب، محدثان و مورخان – به ویژه – گفته های خلیفه دوم را در کتاب های خود نقل کرده اند:

فلقیه عُمر بعد ذلک فقال له: هنیئا یابن أبی طالب! أصبحت و أمسیت مولی کل مؤمن و مؤمنه؛(۱)

سپس عمر بن خطاب خدمت علی علیه السلام آمد و گفت: مبارک باشد ای پسر ابوطالب، اکنون تو مولای هر مؤمن و مؤمنه ای هستی.

نمی توان گفت که خلیفه دوم و سایر صحابه، بیایند و به علی علیه السلام تبریک بگویند به این دلیل که آن حضرت دوست مؤمنان است! پنهان شدن در پس یک سری توجیهات نامعقول و نامتعارف و فرار کردن از واقعیات، نمی تواند انسان را به حقیقت برساند. باید واقع نگر باشیم و با توجه به قرائن فراوان زمانی، مکانی و غیره، بپذیریم که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در آستانه سفر از این دنیا، در حضور جمع کثیری از امت اسلام، تکلیف رهبری پس از خود را روشن کردند.

•یکی دیگر از نشانه هایی که ادعای ما را اثبات می کند، داستان حارث بن نعمان است. این ماجرا را قرطبی چنین نقل می کند:

قوله تعالی: ( سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ (۲) ...قیل: إن السائل هنا هو الحارث بن النعمان الفهری. و ذلک أنه لما بلغه قول النبی صلی الله علیه و آله فی علی رضی الله عنه: «من کنت مولاه فعلی مولاه»

---

۱– مسند احمد ۴: ۲۸۱ ؛ فضائل الصحابه، احمد بن حنبل ۲: ۵۹۶ و ۶۱۰ ، شماره های ۱۰۱۶ و ۱۰۴۲ ؛ البدایه و النهایه، ابن کثیر ۵ : ۲۲۹ ؛ الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی ۲۴۰ – ۲۴۱ ؛ تاریخ دمشق ۴۲: ۲۲۰ – ۲۲۳ و ۲۳۳ – ۲۳۴ ؛ شواهد التنزیل، حسکانی ۱: ۲۰۳.

۲– سوره معارج (۷۰) آیه ۱.

ص : ۱۵۱

رکب ناقته فجاء حتی أناخ راحلته بالأبطح، ثم قال: یا محمد، أمرتنا عن الله أن نشهد أن لا إله إلا الله و أنک رسول الله فقبلناه منک، وأن نصلی خمسا فقبلناه منک، و نزکی أموالنا فقبلناه منک، وأن نصوم شهر رمضان فی کل عام فقبلناه منک، وأن نحج فقبلناه منک، ثم لم ترض بهذا حتی فضلت ابن عمک علینا! أفهذا شی منک أم من الله؟!

فقال النبی صلی الله علیه و آله : «والله الذی لا إله إلا هو ما هو إلا من الله».

فولی الحارث وهو یقول: اللهم إن کان ما یقول محمد حقا فأمطر علینا حجاره من السماء أو ائتنا بعذاب ألیم!

فوالله ما وصل إلی ناقته حتی رماه الله بحجر فوقع علی دماغه فخرج من دبره فقتله، فنزلت: ( سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ (۱) ؛ (۲)

در مورد سخن خدای تعالی که می فرماید: «فردی درخواست عذاب حتمی کرد» ...گفته شده: این سؤال کننده حارث بن نعمان فهری بود. هنگامی که فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله (هرکه من مولای اویم علی مولای اوست) به او رسید، بر شترش سوار شد و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، رو به ایشان کرد و گفت: ای محمد، به ما دستور دادی که شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت شما بدهیم، این را از تو پذیرفتیم. گفتی پنج بار در روز نماز بخوانیم، این را نیز از تو پذیرفتیم. گفتی زکات اموال خود را بپردازیم و ماه رمضان هر سال را روزه بگیریم این را هم از تو پذیرفتیم، گفتی حج به جا آوریم، باز از تو پذیرفتیم، اما تو به این مقدار راضی نشدی و اینک پسر عمویت را بر ما برتری دادی؟! آیا این از جانب توست یا از جانب خدا؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قسم به خدایی که جز او خدای دیگری نیست، این دستور نیست مگر از جانب خداوند.

---

۱- سوره معارج (۷۰) آیه ۱.

۲- الجامع لأحکام القرآن (قرطبی) ۱۹: ۲۷۸ - ۲۷۹ (ذیل آیه اول سوره معارج).

ص : ۱۵۲

سپس حارث رخ برگردانده و بازگشت درحالی که می گفت: خداوندا، اگر این چیزی که محمد صلی الله علیه و آله می گوید حق است، پس از آسمان بر ما سنگی بباران یا عذابی دردناک بر سر ما بیاور.

به خدا سوگند، هنوز به شترش نرسیده بود که خداوند سنگی را بر او فرو فرستاد که بر فرق سرش اصابت کرد و از مقعدش خارج شد و او را کشت.

از این داستان عبرت انگیز - که قرآن هم به آن اشاره کرده است - فهمیده می شود که حدیث غدیر، بسیار فراتر از این است که پیامبر صلی الله علیه و آله بخواهد علی علیه السلام را به عنوان یار و یاور مؤمنان معرفی کند، بلکه موضوع تعیین رهبری است که بر حارث و امثال او گران آمد.

در این داستان، حارث می گوید: «پسر عمویت را بر ما برتری دادی!»

این تعبیر، بیانگر این است که بحث سرپرستی و ولایت مطرح است نه دوستی و محبت.

نکته جالب دیگر در این روایت این فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله است که: «به خدا قسم این اقدام دستوری است از جانب خداوند». این جمله، گویای این واقعیت است که امر امامت و رهبری امت نیز در دست خداوند است که توسط فرستاده او ابلاغ می شود.

## بی اعتنایی به فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و آله

ممکن است پرسیده شود که اگر واقعاً پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم و در ایام کوتاهی قبل از رحلت، امر جانشینی پس از خود را روشن ساخت و به صراحت علی علیه السلام را به عنوان ولی مسلمانان معرفی کرد، چرا در صدر اسلام، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله این دستور صریح را نادیده انگاشتند و به آن عمل نکردند؟ چرا حضرت علی علیه السلام به این حدیث استناد نکرد؟

در پاسخ باید گفت: این سؤالی است که از اهل سنّت می پرسیم، چرا اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از این فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله سرپیچی کردند؟

برای آنکه پاسخ روشن به این موضوع داده باشیم، باید بگوییم که این اولین باری نبود که اصحاب، نسبت به فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله بی اعتنایی نمودند.

به عنوان مثال در ماجرای «مصیبت روز پنجشنبه» (به تعبیر عبدالله بن عباس) هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله قلم و کاغذ خواست تا آخرین وصیت خود را بنویسد که امت اسلامی در ضلالت و گمراهی غرق نشوند، عده ای از صحابه - خصوصاً خلیفه دوم - نسبت «هذیان گویی»، به پیغمبر داد و نگذاشت قلم و دوات بیاورند و اظهار داشت که کتاب خدا ما را بس است.

این واقعه را بسیاری از بزرگان اهل سنّت درمجامع روایی وتاریخی خود نقل کرده اند.(۱)

این موضوع به وضوح، تمرّد و عصیان جمعی از صحابه را می رساند. با اینکه صریح آیات شریفه قرآن است که از پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت کنید و هیچگاه به مسلمانان اجازه نداده است از فرمان او سرپیچی کنند، نسبت «هذیان» دادن به پیامبر صلی الله علیه و آله بر خلاف صریح قرآن است که می فرماید:

( وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى ؛(۲)

آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید از وحی سرچشمه می گیرد نه از هوای نفس.

بنابراین، کسانی که در زمان حیات و حضور پیامبر صلی الله علیه و آله ، از دستور او روی برتافتند، دور از انتظار نیست که پس از وفات ایشان، نافرمانی کنند.

داستان دیگری که نشان دهنده تمرّد برخی از صحابه است، مربوط می شود به فرمانده قرار دادن اُسامه بن زید.

---

۱- نگاه کنید به: صحیح بخاری۱: ۳۷ (کتاب العلم، باب کتابه العلم، حدیث ۱۱۴) و ۵ : ۱۳۷ - ۱۳۸ (باب مرض النبی) و۷ : ۹ (کتاب المرضی والطب، باب قول المریض: قوموا عنّی، حدیث۵۶۶۹) و۸ : ۱۶۱، حدیث۷۳۶۶ ؛ صحیح مسلم۵: ۷۶(باب الأمر بقضاء النذر)؛ مسنداحمد۱: ۲۲۲ و ۳۲۴ - ۳۲۵ و ۳۳۶ و ۳۵۵؛ تذکره الخواص(سبط ابن جوزی): ۶۵ ؛ سّرالعالمین(غزالی): ۴ (باب فی ترتیب الخلافه)؛ اضواء علی السنه المحمدیه(ابوریه): ۵۵ ؛ مجمع الزوائد۴: ۲۱۴ - ۲۱۵(باب وصیه رسول الله صلی الله علیه و آله ) و۹: ۳۴ ؛ عمده القاری(العینی)۲: ۱۶۹ - ۱۷۰، حدیث۱۱۴، و ده ها کتاب دیگر.

۲- سوره نجم (۵۳) آیه ۳ - ۴.

ص : ۱۵۴

پیامبر صلی الله علیه و آله در روزهای آخر حیات خود و با احساس خطر از ناحیه بلاد روم، لشکری تدارک دیدند و اُسامه جوان را فرمانده این سپاه قرار داد و تأکید کرد که همه باید با لشکر اسامه خارج شوند، (۱) و حتی نفرین کرد کسانی را که از این امر تخلف کنند،(۲) ولی روز بعد، هنگام نماز، پیامبر صلی الله علیه و آله دید که تعدادی از صحابه - از جمله خلیفه اول و دوم با اُسامه همراه نشده اند و امر پیامبر صلی الله علیه و آله را فرمان نبرده اند. (۳)

و موارد دیگری از نافرمانی اصحاب که در تاریخ ثبت است و نقل آنها ممکن است خواننده را خسته نماید.

باری، حدیث غدیر از سندهای روشن تاریخ اسلام برای تعیین رهبری امت اسلامی است. حدیثی که اگر اهل سنّت به آن گردن می نهادند، دنیای امروز دست کم جهان اسلام شرایط بسیار متفاوتی از وضع موجود می داشت.

## دو مطلب اساسی

از مجموع این دوازده حدیث (و نیز احادیث دیگری که در ضمن آنها نقل گردید) و آیات شریفه قرآن، به دست می آید که امت اسلامی همه بر عظمت و بزرگی جایگاه اهل بیت علیهم السلام اتفاق نظر دارند. نیز دانستیم که بر اساس این آیات و روایات، پیروی از اهل بیت علیهم السلام لازم و واجب است. به همین جهت شایسته است به دو مطلب اساسی توجه کنیم:

مطلب اول

با توجه به احادیث و مباحثی که مطرح شد و منابعی که معرفی گردید، به یقین می رسیم که اهل بیت علیهم السلام گنجینه ای غنی و ماندگار از علوم الهی اند که از چشمه وحی سیراب گشته اند.

---

۱- التنبیه والاشراف، مسعودی: ۲۴۱(سنه الوفاه) ؛ تاریخ مدینه دمشق۱۰: ۱۳۹؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر ۲: ۳۱۸ ؛ طبقات ابن سعد ۲: ۲۴۹ - ۲۵۰.

۲- جهزوا جیش أسامه! لعن الله من تخلف عنه (ملل و نحل شهرستانی ۱: ۳۰).

۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ۳: ۳۰ و ۱۲: ۸۲ - ۸۳ ؛ کنزالعمال ۱۰: ۵۷۰ - ۵۷۴، شماره های ۳۰۲۶۴ - ۳۰۲۶۶ (بعث اسامه).

ص : ۱۵۵

این واقعیت، به روشنی خورشید و غیر قابل انکار است. در احادیث علمای اهل سنّت می خوانیم که «علی علیه السلام بابِ شهرِ علم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و وارث دانش اوست».(۱)

خلیفه دوم بارها می گفت: پناه می برم از معضل (تنگنایی که) ابوالحسن در آن میان نباشد.(۲) حضرت علی علیه السلام می فرمود: «پیش از آنکه مرا از دست بدهید از من بپرسید که من به راه های آسمان آگاه تر از راه های زمینم».(۳)

اینها همه نشانگر برتری علمی امام علی علیه السلام بر سایر مردم است. سایر امامان هم همین وضعیت را دارند و هریک در عصر و زمانه خود، برترین مردم از هر حیث و به ویژه از جهت علمی بوده اند. سران مکاتب چهارگانه فقهی اهل سنّت یعنی مالک، ابوحنیفه، ابن ادریس شافعی و احمد بن حنبل، همه یا بلاواسطه (ابوحنیفه و مالک بن انس) یا با واسطه (شافعی و احمد بن حنبل) در محضر امام جعفر صادق علیه السلام شاگردی کردند و قطره ای از اقیانوس بیکران علوم آن بزرگوار را چشیدند. (۴)

---

۱- رجوع شود به حدیث شماره هشت، همین کتاب.

۲- کان عمر یتعوذ بالله من معضله لیس لها أبو الحسن (فتح الباری، ابن حجر ۱۳: ۲۸۶ ؛ الاستیعاب ۳: ۱۱۰۲ - ۱۱۰۳ ؛ کنزالعمال ۱۰: ۳۰۰، شماره ۲۹۵۰۹).

۳- سلونی قبل أن تفقدونی فلانا بطرق السماء أعلم منی بطرق الأرض (ینابیع الموده ۱: ۲۰۸ «الباب الرابع عشر»، شماره ۹ ؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ۱۳: ۱۰۱ ؛ کنزالعمال ۱۳: ۱۶۵ «فضائل علی»).

۴- فلقد تتلمذ أبوحنیفه ومالک للإمام الصادق، وتأثّرا کثیراً به، سواء فی الفقه أو فی الطریقه. ومالک شیخ الشافعی. والشافعی یدلی إلی أبناء النبی صلی الله علیه و آله بأسباب من العلم والدم. و قد تتلمذ له أحمد بن حنبل سنوات عشره. فهؤلاء أئمه أهل السنه الأربعه، تلامیذ مباشرون أو غیر مباشرین للإمام الصادق (الإمام جعفر الصادق، عبد الحلیم الجندی : ۳ و ۱۵۸ - ۱۵۹ ؛ موسوعه طبقات الفقهاء، سبحانی ۲: ۷ - ۸ و ۵۸۶ ، و ۳: ۸۸ و ۴۶۶ ؛ الموطأ، مالک بن أنس، «متجاوز از ده مورد از امام صادق علیه السلام نقل حدیث می کند»).

ص : ۱۵۶

و براساس نقل های متقن، هر یک به مدح و ستایش آن امام همام پرداخته اند. (۱)

علی رغم همه این واقعیات، آنگاه که به کتاب های علمای اهل سنّت مراجعه می کنیم، به جای آنکه در آنها فرمایشات و تعالیم اهل بیت علیهم السلام موج بزنند و آکنده از کلمات نورانی آنها باشد، به جز موارد بسیار اندک و پراکنده، چیز دیگری مشاهده نمی کنیم.

این درد و تأسّف زمانی رنج آور و عمیق تر می شود که می بینیم برخی از آنها با بی تقوایی به نکوهش و مذمت این مکتب می پردازند و پیروان آنها را سرزنش می کنند.

ابن خلدون (مورخ مالکی مذهب و بسیار مشهور) در کتاب «التاریخ» خودش - بعد از نقل مذاهب مشهور - به مذهب تشیّع، می تازد و می گوید:

و شذ اهل البیت بمذاهب ابتدعوها و فقه انفردوا به وبنوه علی مذهبهم فی تناول بعض الصحابه بالقدح وعلی قولهم بعصمه الأئمه ورفع الخلاف عن

أقوالهم وهی کلها أصول واهیه!؛(۲)

اهل بیت، اقلیتی هستند دارای مذاهبی که خود بدعت گذارده، و فقهی که با آن از بقیه جدا شده و تک روی کردند و بر اساس آن، بعضی از صحابه را می نکوهند و به عصمت ائمه و عدم اختلاف در گفتارشان قائل شدند، و همه اینها اصولی سست و بی پایه است!!

آیا اهل بیت علیهم السلام - با وجود فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و آله - از نظر ابن خلدون یک اقلیت بی مایه به حساب می آیند؟ آیا آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله به اهل بیت علیهم السلام به ارث رسیده است، بدعت است؟

این چه بی انصافی است که یک مورخ در حق این مکتب انجام می دهد و خودش و کتابش را نزد محققان و علما بی اعتبار می نماید؟

---

۱- الإمام جعفر الصادق، عبد الحلیم الجندی : ۱۵۹ به بعد ؛ موسوعه طبقات الفقهاء، سبحانی «ذیل ترجمه و بیان شرح حال هر یک از فقهای اربعه عامه: ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد بن حنبل» ؛ تهذیب الکمال، مزی۵ : ۷۹، «جعفر بن محمد بن علی... الصادق» ؛ تذکره الحفاظ، ذهبی۱: ۱۲۵ - ۱۲۶، شماره ۱۶۲ «جعفر بن محمد بن علی...» ؛ سیر اعلام النبلاء ۶ : ۲۵۷ - ۲۵۸ و ...».
۲- تاریخ (مقدمه) ابن خلدون : ۵۶۴، «الفصل السابع فی علم الفقه وما یتبعه من الفرائض».

ص : ۱۵۷

البته اینکه علمای اهل سنّت در کتب فقهی و حدیثی خود، از علوم سرشار اهل بیت علیهم السلام استفاده نکرده اند، از مقام و منزلت امامان علیهم السلام نمی کاهد، بلکه به عکس، نشان دهنده فاجعه و مصیبت بزرگی است که آنها بدان گرفتار شدند؛ چراکه فرمایش گران سنگ پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین را نادیده گرفتند و از تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام سرباز زدند، به شهر دانش پیامبر صلی الله علیه و آله در نیامدند و بر ساحل این اقیانوس نرسیدند و بر کشتی نجات اهل بیت علیهم السلام سوار نشدند؛ و البته از این بابت، باید نگران و ناراحت باشند.

مطلب دوم

علمای اهل سنّت نه تنها از علوم اهل بیت علیهم السلام خوشه نچیدند، بلکه در سیره عملی و زندگی خود نیز از تعالیم و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار دور افتادند. آیا بخاری و مسلم در کتاب هاشان از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نکرده اند که چگونه باید بر آن حضرت صلی الله علیه و آله صلوات فرستاد؟(۱)

پس چرا در عمل، در تمام نوشته ها و سخنرانی های آنها - مگر به ندرت - صلوات را ناقص ادا می کنند و بعد از ذکر نام پیامبر صلی الله علیه و آله می گویند: «صلی الله علیه و سلم»!؟

حدیث ثقلین را به شکل تحریف شده بیان می کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کِتَابَ اللهِ وَ سُنَّتِی»؟(۲)

در نمازها، وضو، حج و بسیاری از مسایل فقهی دیگر به مالک مراجعه می کنند که شاگرد امام صادق علیه السلام است و از رجوع به خود آن حضرت روی برمی تابند.

مشکلی که الان ما با آن مواجهیم فقط موارد ذکر شده نیست، بلکه فرقه ها و مذاهب جدیدی هستند که توسط دشمنان - به ویژه استعمار پیر (انگلیس) - مکّار به وجود آمده اند. معروف ترین آنها وهابیت است که با عقاید عجیب و غریبی که دارند حتی مورد انکار سایر مسلمانان سنی مذهب نیز قرار گرفته اند.

---

۱- رجوع کنید به حدیث چهارم، نکته چهارم.

۲- المستدرک (حاکم نیشابوری) ۱: ۹۴، «خطبته صلی الله علیه و آله فی حجه الوداع» ؛ میزان الاعتدال، ذهبی ۲: ۳۰۲، شماره ۳۸۳۱ ؛ السنن الکبری (بیهقی) ۱۰: ۱۱۴، «باب ما یقضی به القاضی و یفتی به المفتی...».

ص : ۱۵۸

اگر هوشیاری و بیداری مسلمانان نباشد، این فرقه های گمراه می توانند رشد کنند و سد بزرگی بر سر راه وحدت اُمت اسلام پدید آورند.

بنابراین تنها راه ایجاد وحدت در بین مسلمانان، بازگشت آنان به تعالیم قرآن و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

ما امیدواریم روزی برسد که شکوه و عظمت پیشین به اُمت اسلامی بازگردد و دنیا شاهد سربلندی همه جانبه آنها باشد و آن روز، روزی است که همه بر کشتی نجات اهل بیت علیهم السلام درآیند و از چشمه علوم ومعارف آنها سیراب شوند و آن روز چندان دور نیست.

در پایان، این نوشته را متبرک می کنیم به نقل فرازهایی از خطبه شریف غدیر همراه با ترجمه آن، امید است مورد استفاده علاقه مندان قرار بگیرد.

ص : ۱۵۹

## فرازهایی از : خطبه غدیر

### اشاره

ص : ۱۶۰

ص : ۱۶۱

مرحوم طبرسی در احتجاج - که غالباً سند روایات را نمی آورد - حدیث و خطبه غدیر را به خاطر اهمیت فوق العاده اش، با سند از امام باقر علیه السلام نقل می کند.(۱)

در این نقل، بعد از ذکر ماجراهایی که منجر به ایراد خطبه گردید، متن خطبه غدیر - که توسط شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به فرمان خدای تعالی ایراد شده - آمده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه را با حمد و بیان اوصاف خدای تعالی شروع می نماید تا اینکه می فرماید:

## برتری امام علی صلی الله علیه و آله بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله

مَعاشِرَالنّاسِ، فَضِّلُوا عَلِیّاً فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدی مِنْ ذَکَرٍ و أُنْثَی. بِنَا أَنْزَلَ اللَّهُ الرِّزْقَ وَ بَقِیَ الْخَلْقُ. مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ، مَغْضُوبٌ مَغْضُوبٌ مَنْ رَدَّ عَلَیَّ قَوْلی هَذَا وَ لَمْ یُوافِقْهُ؛

ای مردم، علی را برتر دانید که او - پس از من - برتر از هر مرد و زنی است. به سبب ما، خداوند روزی نازل می کند و خلق باقی است. از رحمت خدا به دور است، از رحمت خدا به دور است، مورد خشم خداوند است، مورد خشم خداوند است، کسی که این گفته ام را نپذیرد و با آن سازگار نباشد.

أَلا إِنَّ جَبْرئیلَ خَبَّرَنِی عَنِ اللَّهِ تَعَالَی بِذَلِکَ وَ یَقُولُ: «مَنْ عَادَی عَلِیّاً وَ لَمْ یَتَوَلَّهُ فَعَلَیْهِ لَعْنَتِی وَغَضَبِی»، فَ ( لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللهَ (۲) أَنْ تُخَالِفُوهُ ( فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِها (۳) إِنَّ اللهَ خَبیرٌ بِما تَعْمَلُون؛

---

۱- منابع دیگر این خطبه در آخر این بخش خواهد آمد.

۲- سوره حشر (۵۹) آیه ۱۸.

۳- سوره نحل (۱۶) آیه ۹۴.

ص : ۱۶۲

آگاه باشید! جبرئیل از سوی خداوند خبرم داده و می گوید: «هرکه با علی ستیزد و بر ولایت او گردن ننهد، نفرین و خشم من بر او باد»، البته «بایست هرکس بنگرد که برای فردای خویش چه پیش فرستاده، پس تقوای الهی پیشه کنید»، و از ناسازگاری با علی بپرهیزید، «مبادا گام هایتان پس از استواری بلغزد»، و همانا خداوند بر کردارتان آگاه است.

## کوتاهی در حق علی صلی الله علیه و آله مایه حسرت در روز قیامت است

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ جَنْبُ اللَّهِ الَّذِی ذَکَرَ فِی کِتَابِهِ، فَقَالَ تَعَالَی: ( أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ الله... (۱)؛

هان ای مردمان، او هم جوار (و دستاویز تقرب به) خداست که در کتابش (قرآن) او را یاد کرد و [در باره ستیزندگان با او] فرمود: «مبادا کسی در روز رستاخیز بگوید افسوس که در حضور خدا (در اطاعت فرمان او و نسبت به هم جوارش) کوتاهی کرده ام...».

## امام علی صلی الله علیه و آله مفسر قرآن و جانشین بلا فصل پیامبر صلی الله علیه و آله

مَعَاشِرَ النَّاسِ، تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ افْهَمُوا آیَاتِهِ وَ انْظُرُوا إِلَی مُحْکَمَاتِهِ وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ. فَوَ اللَّهِ لَنْ یُبَیِّنَ لَکُمْ زَوَاجِرَهُ وَ لَا یُوَضِّحُ لَکُمْ تَفْسِیرَهُ إِلَّا الَّذِی أَنَا آخِذٌ بِیَدِهِ وَ مُصْعِدُهُ إِلَیَّ وَ شَائِلٌ بِعَضُدِهِ وَ مُعْلِمُکُم: «أَنَّ مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِیٌّ مَوْلَاهُ، وَ هُوَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ أَخِی وَ وَصِیِّی، وَ مُوَالاتُهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَهَا عَلَیّ»؛

ای مردم، در قرآن اندیشه کنید و ژرفای آیات آن را دریابید و بر محکماتش نظر کنید و از متشابهات آن پیروی ننمایید. به خدا سوگند، بازدارنده های قرآن (از کفر، شرک و گمراهی) و تفسیر قرآن را روشن نمی کند مگر همین که دست و بازوی او را گرفته و بالا آورده ام؛ و آگاه تان کرده اعلام می دارم: «هرکه من مولا و سرپرست اویم، این علی مولا و سرپرست اوست و او (علی فرزند ابی طالب) برادر و وصّی من است؛ ولایت و سرپرستی او، حکمی از سوی خداست که بر من فرو فرستاده است».

---

۱- سوره زمر (۳۹) آیه ۵۶.

ص : ۱۶۳

## امامت علی علیه السلام و اولادش تا روز قیامت در کنار قرآن

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ عَلِیّاً وَ الطَّیِّبِینَ مِنْ وُلْدِی هُمُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ وَ الْقُرْآنُ الثَّقَلُ الْأَکْبَرُ، فَکُلٌّ وَاحِدٍ مُنْبِئٌ عَنْ صَاحِبِهِ وَ مُوَافِقٌ لَهُ، لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ. هُمْ أُمَنَاءُ اللَّهِ فِی خَلْقِهِ وَ حُکَمَاؤُهُ فِی أَرْضِه؛

هـان ای مردم، همانا علی و پاکانِ از فرزنـدانم [از نسل او] گوهر گران بهای کوچک ترنـد و قرآن گوهر ارزشـمند بزرگ تر است. هر یـک از این دو، خبر از دیگری می دهـد و بـا آن سازگار است. هرگز آن دو، از هم جـدا نمی گردنـد تا نزد حوض کوثر بر من وارد شوند. هان! آنان امانت داران خدا در میان آفریدگان و دانشوران راستین او در زمین اند.

أَلَا وَ قَدْ أَدَّیْتُ، أَلَا وَ قَدْ بَلَّغْتُ، أَلَا وَ قَدْ أَسْمَعْتُ، أَلَا وَ قَدْ أَوْضَحْتُ، أَلَا وَ إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ قَالَ وَ أَنَا قُلْتُ عَنِ اللهِ عَزَّوَجَل؛

آگاه باشـید که من وظیفه خود را ادا کردم! و فرمان خـدا را ابلاغ نمودم، و به گوشـتان رسانـدم، و کاملاً واضح و روشن گردانیدم. آگاه باشید که این پیام خدا بود و من از سوی او سخن گفتم.

### «امیرالمؤمنین» جز علی علیه السلام نیست

أَلا إِنَّهُ لَیْسَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ غَیْرَ أَخِی هَذَا، وَ لاتَحِلُّ إِمْرَهُ الْمُؤْمِنِینَ بَعْدِی لِأَحَدٍ غَیْرِه؛

هـان بدانیـد! جز این برادرم(علی) هیـچ کس امیرالمؤمنین نیست [جز او هرگز نبایـد کسـی امیرالمؤمنین خوانـده شود] و پس از من، رهبری و سرپرستی مؤمنان برای احدی جز او روا نباشد.

ثُمَّ ضَرَبَ بِیَدِهِ إِلَی عَضُدِهِ فَرَفَعَهُ - وَ کَانَ مُنْذُ أَوَّلِ مَا صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله شَالَ عَلِیّاً - حَتَّی صَارَتْ رِجْلُهُ مَعَ رُکْبَهِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قَالَ:

سپس بازوی علی علیه السـلام را - که از همان آغاز، رسول خدا صلی الله علیه و آله وی را بر فراز منبر برده بود - گرفت و بالا برد، به گونه ای که [انگشتان] پای ایشان برابر زانوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفت، سپس فرمود:

ص : ۱۶۴

## ویژ گی های منحصر به فرد علی صلی الله علیه و آله

مَعَاشِرَ النَّاسِ، هَذَا عَلِیٌّ أَخِی وَ وَصِیِّی وَ وَاعِی عِلْمِی، وَ خَلِیفَتِی عَلَی أُمَّتِی وَ عَلَی تَفْسِیرِ کِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الدَّاعِی إِلَیْهِ وَ الْعَامِلُ بِمَا یَرْضَاهُ وَ الْمُحَارِبُ لِأَعْدَائِهِ وَ الْمُوَالِی عَلَی طَاعَتِهِ وَ النَّاهِی عَنْ مَعْصِیَتِهِ؛ خَلِیفَهُ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْإِمَامُ الْهَادِی وَ قَاتِلُ النَّاکِثِینَ وَ الْقَاسِطِینَ وَ الْمَارِقِینَ بِأَمْرِ اللَّهِ؛

هان ای مردم، این علی است؛ برادرم، وصیّم، فراگیرنده دانشم و خلیفه ام در میان امتم و جانشینم در تفسیر کتاب خدای عزوجل و دعوت کننده به آن؛ او به آنچه موجب خشنودی خداست عمل کند و با دشمنان او ستیز نماید؛ او یار و یاور است بر اطاعت از خدا و بازدارنده است از نافرمانی او. اوست جانشین رسول الله، فرمانروای مؤمنان و پیشوای هدایتگر که به فرمان خدا، با پیمان شکنان، ستمگران و خارج شدگان از دین پیکار می کند.

## خلافت بلافصل علی علیه اسلام فرمانی از جانب خداست

أَقُولُ - وَ ( ما یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ (۱) - بِأَمْرِ رَبِّی أَقُولُ:

اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَ الْعَنْ مَنْ أَنْکَرَهُ وَ اغْضَبْ عَلَی مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ. اللَّهُمَّ إِنَّکَ أَنْزَلْتَ عَلَیَّ أَنَّ الْإِمَامَهَ بَعْدِی لِعَلِیٍّ وَلِیِّکَ، عِنْدَ تِبْیَانِی ذَلِکَ وَ نَصْبِی إِیَّاهُ - بِمَا أَکْمَلْتَ لِعِبَادِکَ مِنْ دِینِهِمْ وَ أَتْمَمْتَ عَلَیْهِمْ بِنِعْمَتِکَ وَ رَضِیتَ لَهُمُ الْإِسْلَامَ دِیناً - فَقُلْتَ: ( وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرِینَ .(۲)

اللَّهُمَّ إِنِّی أُشْهِدُکَ وَ کَفَی بِکَ شَهِیداً أَنِّی قَدْ بَلَّغْتُ؛

می گویم و «سخن در پیشگاه من تغییر نمی پذیرد». به فرمان پروردگار می گویم:

پروردگارا، دوست داران علی را دوست بدار و دشمنانش را دشمن.

---

۱- سوره ق (۵۰) آیه ۲۹.

۲- سوره ق (۵۰) آیه ۲۹.

کسانی را که [امامت، ولایت و فرمانرمایی بلافصل] او را انکار می کننـد، از رحمتت دور کن و خشـمت را بر منکرین حقش فرود آر.

معبودا، تو خود بر من نازل کردی که امامت و پیشوایی بعد از من از آنِ علی ولی توست، در آن هنگام من ولایت علی علیه السلام را بیان کرده و به امامت نصبش نمودم - بدین سبب، دین بندگانت را کامل کردی و نعمتت را برایشان تمام نمودی و اسلام را به عنوان دین، برایشان پسندیدی؛ پس فرمودی: «و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیانکاران است».

خداوندا تو را گواه می گیرم - و گواهی تو کافی است - که پیام تو را رساندم.

## با امامت علی صلی الله علیه و آله و امامان از نسل ایشان دین کامل گشت

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّمَا أَكْمَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ دِينَكُمْ بِإِمَامَتِهِ، فَمَنْ لَمْ يَأْتَمَّ بِهِ وَ بِمَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ مِنْ وُلْدِی، مِنْ صُلْبِهِ إِلَی يَوْمِ الْقِيَامَهِ وَ الْعَرْضِ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَ ( أُولئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ وَ فِی النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۱) ، لا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ (۲)؛

ای مردم، خداوند عزوجل دینتان را با امامت علی علیه السلام تکمیل نمود. آنان که از او و جانشینانش - از فرزندان من، از نسل او - تا روز قیامت و عرضه بر خدا، پیروی نکننـد، پس «آنان کسانی انـد که در دنیا و آخرت، اعمالشان به هدر رفته» ، «نه عذاب شان کاسته گردد، و نه مهلت یابند».

## علی علیه السلام شایسته ترین فرد نزد خدای تعالی و پیامبر صلی الله علیه و آله

مَعَاشِرَ النَّاسِ، هَذَا عَلِيٌّ، أَنْصَرُكُمْ لِی، وَ أَحَقُّكُمْ بِی، وَ أَقْرَبُكُمْ إِلَیَّ، وَ أَعَزُّكُمْ عَلَیَّ. وَاللهُ عَزَّوَجَلَّ وَأَنَا عَنْهُ رَاضِيَانِ. وَمَا نَزَلَتْ آيَهُ رِضًی إِلَّا فِيهِ وَمَا خَاطَبَ اللهُ: ( الَّذِينَ آمَنُوا ) إِلَّا بَدَأَ بِهِ، وَ لَا نَزَلَتْ آيَهُ مَدْحٍ فِی الْقُرْآنِ إِلَّا فِيهِ، وَ لَا شَهِدَ بِالْجَنَّهِ فِی:

---

۱- سوره توبه (۹) آیه ۱۷.

۲- سوره بقره (۲) آیه ۱۶۲ و آل عمران (۳) آیه ۸۸.

ص : ۱۶۶

( هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ (۱) إِلَّا لَهُ، وَ لَا أَنْزَلَهَا فِی سِوَاهُ، وَ لَا مَدَحَ بِهَا غَيْرَهُ؛

ای مردم، این علی، یاری کننده ترین، سزاوارترین، نزدیک ترین و گران قدرترین شما نزد من است. خداوند عزوجل و من، از او خشنودیم. آیه رضایتی در قرآن نیست مگر درباره او. هرگاه خداوند به اهل ایمان خطابی نموده، به او آغاز کرده، آیه ستایشی نازل نگشته مگر درباره او و در [سوره] «هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ» گواهی به بهشت نداده مگر برای او و آن را در حق غیر او فرود نیاورده و به وسیله آن، جز او را نستوده است.

## بهترین پیامبر و بهترین اوصیا

مَعَاشِرَ النَّاسِ، هُوَ نَاصِرُ دِينِ اللَّهِ وَ الْمُجَادِلُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ، وَ هُوَ التَّقِيُّ النَّقِيُّ الْهَادِی الْمَهْدِيُّ. نَبِيُّكُمْ خَيْرُ نَبِيٍّ وَ وَصِيُّكُمْ خَيْرُ وَصِيٍّ وَ بَنُوهُ خَيْرُ الْأَوْصِيَاء... ؛

هان مردمان، علی یاور دین خدا و حامی رسول اوست. او پارسا، پاکیزه، هدایتگر و هدایت یافته است. پیامبرتان برترین پیامبران، جانشینتان برترین جانشینان و فرزندانش بهترین اوصیایند... .

## حضرت مهدی عجل الله علیه و آله آخرین جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله

أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَئِمَّهِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ. أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَی الدِّينِ. أَلَا إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ. أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَ هَادِمُهَا.

أَلَا إِنَّهُ قَاتِلُ كُلِّ قَبِيلَهٍ مِنْ أَهْلِ الشِّرْكِ. أَلَا إِنَّهُ مُدْرِكٌ بِكُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ. أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ. أَلَا إِنَّهُ الْغَرَّافُ فِی بَحْرٍ عَمِيقٍ.

أَلَا إِنَّهُ يَسِمُ كُلَّ ذی فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَ كُلَّ ذی جَهْلٍ بِجَهْلِهِ. أَلَا إِنَّهُ خِيَرَهُ اللَّهِ وَ مُخْتَارُهُ. أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِهِ. أَلَا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمُنَبِّهُ بِأَمْرِ إِيمَانِهِ. أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّدِيدُ. أَلَا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ.

أَلَا إِنَّهُ قَدْ بُشِّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ. أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِی حُجَّهً، وَ لَا حُجَّهَ بَعْدَهُ، وَ لَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ، وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ.

---

۱- سوره انسان (۷۶) آیه ۱.

ص : ۱۶۷

أَلَا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَ لَا مَنْصُورَ عَلَيْهِ. أَلَا وَ إِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ، وَ حَكَمُهُ فِی خَلْقِهِ، وَ أَمِينُهُ فِی سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِهِ؛

آگاه باشید! همانا آخرین امام (قائم، مهدی) از ماست. هان! او بر تمامی ادیان چیره خواهد بود. هشدار! اوست انتقام گیرنده از ستمگران. آگاه باشید! او فتح کننده دژها [ی شرک، کفر، ظلم و بی عدالتی] و منهدم کننده آنهاست! بدانید! او نابود کننده هر قوم و فرقه مشرک است.

آگاه باشید! اوست خون خواه تمامی اولیای خدا. هان! همانا او یاور دین خداست. آگاه باشید! او از دریای ژرف [حقائق و معارف] پیمانه گیرد. آگاه باشید! او هر صاحب فضلی را به فضلش و هر نادان را به نادانی اش مشخص و آگاه می کند. بدانید! او برگزیده و منتخب خداست. آگاه باشید! اوست وارث و دارنده هر علمی.

هان! او خبر دهنده از پروردگارش و آگاهی بخش ایمان به اوست. آگاه باشید! اوست هدایت کننده استوار. بدانید! اختیارات به او سپرده شده است. بدانید! نوید ظهور او به پیشینیان داده شده.

بدانید! حجت او پایدار است و پس از او حجتی نخواهد بود، حق فقط با اوست، و جز نزد او نوری نیست. آگاه باشید! کسی بر او چیره و پیروز نخواهد شد. آگاه باشید! او ولی خدا در زمین، داورِ او در میان مردم و امانت دار او در نهان و آشکار است.

### دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله به بیعت با علی علیه السلام

مَعَاشِرَ النَّاسِ، قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ وَ أَفْهَمْتُكُمْ، وَ هَذَا عَلِيٌّ يُفْهِمُكُمْ بَعْدِی.

أَلَا وَ إِنِّی عِنْدَ انْقِضَاءِ خُطْبَتِی أَدْعُوكُمْ إِلَى مُصَافَقَتِی عَلَى بَيْعَتِهِ وَ الْإِقْرَارِ بِهِ ثُمَّ مُصَافَقَتِهِ بَعْدِی.

أَلَا وَ إِنِّی قَدْ بَايَعْتُ اللَّهَ، وَ عَلِيٌّ قَدْ بَايَعَنِی، وَ أَنَا آخِذُكُمْ بِالْبَيْعَهِ لَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، ( فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّما يَنْكُثُ عَلى نَفْسِهِ... (۱) ... ؛

---

۱- سوره فتح (۴۸) آیه ۱۰.

ص : ۱۶۸

هان مردم، من پیام خدا را برایتان آشکار کرده، تفهیم نمودم و این علی علیه السلام است که پس از من شما را آگاه می کند.

آگاه باشید! پس از پایان خطبه، شما را می خوانم که به عنوان بیعت با علی علیه السلام و اقرار به امامتش، با من و سپس با او دست دهید.

بدانید! من با خداوند پیمان بسته ام، و علی علیه السلام با من بیعت کرده است، و اکنون من از سوی خدای عزوجل از شما برای [امامت و رهبری] او عهد و پیمان می گیرم، «پس هر که پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان می شکند... »... .

## معرفی امامان در قرآن

مَعَاشِرَ النَّاسِ، الْقُرْآنُ يُعَرِّفُكُمْ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدُهُ - وَ عَرَّفْتُكُمْ أَنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ - حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: ( وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ (۱) وَ قُلْتُ: «لَنْ تَضِلُّوا مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا»؛

ای مردم، قرآن شما را آگاه می کند که امامان پس از علی علیه السلام ، فرزندان اویند - چنانچه من آگاهتان کردم که او از من و من از اویم - آنجا که خداوند در کتاب خود می فرماید:

«آن [امامت] را فرمانی پایدار در نسل او [ابراهیم علیه السلام ] قرارداد»، و من نیز گفته ام «مادام که به آن دو (قرآن و امامان) تمسک کنید گمراه نخواهید شد.

## سفارش به تقوا و ترس از قیامت

مَعَاشِرَ النَّاسِ، التَّقْوَى، التَّقْوَى، احْذَرُوا السَّاعَةَ كَمَا قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ:

( إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْ ءٌ عَظِيمٌ (۲) ، اذْكُرُوا الْمَمَاتَ وَ الْحِسَابَ وَ الْمَوَازِينَ وَ الْمُحَاسَبَةَ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الثَّوَابَ وَ الْعِقَابَ.

---

۱- سوره زخرف (۴۳) آیه ۲۸.

۲- سوره حج (۲۲) آیه ۱.

ص : ۱۶۹

فَمَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ أُثِیبَ عَلَیْهَا، وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَلَیْسَ لَهُ فِی الْجِنَانِ نَصِیبٌ؛(۱)

ای مردم، پرهیزگاری! پرهیزگاری! از سختی رستاخیز برحذر باشید؛ زیرا آن سان که خداوند فرموده: «زلزله رستاخیز امری هولناک است». یاد کنید مرگ و قیامت را، به خاطر آورید ترازوهای (اعمال) حساب رسی در برابر پروردگار جهانیان و پاداش و کیفر را. پس هر کس کار نیکی بیاورد پاداش گیرد، و هر کس کار بدی بیاورد، هیچ بهره ای از بهشت نخواهد داشت.

## امر الهی به اقرار زبانی

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّکُمْ أَکْثَرُ مِنْ أَنْ تُصَافِقُونِی بِکَفٍّ وَاحِدَهٍ، وَ قَدْ أَمَرَنِیَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ آخُذَ مِنْ أَلْسِنَتِکُمُ الْإِقْرَارَ بِمَا عَقَدْتُ لِعَلِیٍّ مِنْ إِمْرَهِ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَنْ جَاءَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَئِمَّهِ مِنِّی وَ مِنْهُ، عَلَی مَا أَعْلَمْتُکُمْ أَنَّ ذُرِّیَّتِی مِنْ صُلْبِهِ.

فَقُولُوا بِأَجْمَعِکُمْ:

إِنَّا سَامِعُونَ مُطِیعُونَ رَاضُونَ مُنْقَادُونَ لِمَا بَلَّغْتَ عَنْ رَبِّنَا وَ رَبِّکَ فِی أَمْرِ عَلِیٍّ وَ أَمْرِ وُلْدِهِ مِنْ صُلْبِهِ مِنَ الْأَئِمَّهِ، نُبَایِعُکَ عَلَی ذَلِکَ بِقُلُوبِنَا وَ أَنْفُسِنَا وَ أَلْسِنَتِنَا وَ أَیْدِینَا، عَلَی ذَلِکَ نَحْیَا وَ نَمُوتُ وَ نُبْعَثُ وَ لَا نُغَیِّرُ وَ لَا نُبَدِّلُ وَ لَا نَشُکُّ وَ لَا نَرْتَابُ وَ لَا نَرْجِعُ عَنْ عَهْدٍ وَ لَا نَنْقُضُ الْمِیثَاقَ. نُطِیعُ اللَّهَ وَ نُطِیعُکَ وَ عَلِیّاً أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَ وُلْدَهُ الْأَئِمَّهَ الَّذِینَ ذَکَرْتَهُمْ مِنْ ذُرِّیَّتِکَ مِنْ صُلْبِهِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ اللَّذَیْنِ قَدْ عَرَّفْتُکُمْ مَکَانَهُمَا مِنِّی وَ مَحَلَّهُمَا عِنْدِی وَ مَنْزِلَتَهُمَا مِنْ رَبِّی عَزَّ وَ جَلَّ.

---

۱- این فراز از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارد به تفسیر آیات شریفه سوره نمل (۸۹ - ۹۰):( مَن جَاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیرٌ مِّنهَا وَ هُم مِّن فَزَعٍ یَوْمَئـذٍ ءَامِنُونَ * وَ مَن جَاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَکُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ هَلْ تجْزَوْنَ إِلَّا مَا کُنتُمْ تَعْمَلُون ) ، حاکم حسکانی در ذیل این آیات ضمن حدیثی نقل می کند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: الحسنه حبنا أهل البیت والسیئه بغضنا... (شواهد التنزیل ۱: ۵۴۸). در روایت دیگری، «حسنه» به معرفت امام و اطاعت از او و «سیّئه» به انکار امام بر حق، تفسیر شده است (تفسیر برهان ۴: ۲۳۳).

ص : ۱۷۰

فَقَدْ أَدَّيْتُ ذَلِکَ إِلَيْکُمْ وَ إِنَّهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ وَ إِنَّهُمَا الْإِمَامَانِ بَعْدَ أَبِيهِمَا عَلِيٍّ، وَ أَنَا أَبُوهُمَا قَبْلَهُ.

وَ قُولُوا:

أَطَعْنَا اللَّهَ بِذَلِکَ وَ إِيَّاکَ وَ عَلِيّاً وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّهَ الَّذِينَ ذَكَرْتَ عَهْداً وَ مِيثَاقاً مَأْخُوذاً لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ قُلُوبِنَا وَأَنْفُسِنَا وَأَلْسِنَتِنَا وَمُصَافَقَهِ أَيْدِينَا مَنْ أَدْرَكَهُمَا بِيَدِهِ وَ [الاّ فقد] أَقَرَّ بِهِمَا بِلِسَانِهِ وَ لَا نَبْغِی بِذَلِکَ بَدَلًا وَ لَا نَرَی مِنْ أَنْفُسِنَا عَنْهُ حِوَلًا أَبَداً.

أَشْهَدْنَا اللَّهَ ( وَ كَفی بِاللَّهِ شَهِيداً (۱) ، وَ أَنْتَ عَلَيْنَا بِهِ شَهِيدٌ وَ كُلُّ مَنْ أَطَاعَ مِمَّنْ ظَهَرَ وَ اسْتَتَرَ وَ مَلَائِكَهُ اللَّهِ وَ جُنُودُهُ وَ عَبِيدُهُ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَهِيدٍ؛

ای مردم، شمارتان بیش از آن است که یک یک با من دست داده بیعت کنید. از این روی، خدای عزّوجلّ دستور فرموده که از شما اقرار زبانی گیرم نسبت به آنچه در مورد علی علیه السلام محکم و قطعی کردم، که امامت و رهبری علی و امامان پس از او (از نسل من و او) بر مؤمنان باشد، و گفتم که فرزندانم از نسل اویند.

پس همگان (به عنوان بیعت) بگویید:

ما سخنان تو را [در خصوص امامت بلافصل علی و امامان از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام ] شنیدیم، در برابر آن مطیعیم، به آن راضی هستیم و بر آن گردن می نهیم؛ زیرا آنچه - در مورد امامت علی و دیگر امامان از صلب او - به ما رساندی، از سوی پروردگار ما و تو بود. با قلب، جان، زبان و دستان مان، بر این پیمان با تو بیعت می کنیم. با این پیمان و بیعت زندگی می کنیم، می میریم، برانگیخته می شویم و هرگز در آن تغییر و تبدیل روا نمی داریم، شک و انکار نمی کنیم، و هیچ گاه از عهد خود بر نمی گردیم و پیمان نمی شکنیم.

---

۱- سوره نساء (۴) آیه ۷۹ و ۱۶۶ ؛ سوره فتح (۴۸) آیه ۲۸.

ص : ۱۷۱

از خـدا، از تو، از علی(امیرالمؤمنین) و امامان از اولاد او- که فرمودی ایشان از فرزنـدان تو، از نسل اوینـد بعد از حسن و حسـین، که جایگاه و منزلت آن دو را نزد خود و پروردگام، به شما بیان کردم - اطاعت می کنیم.

بی شـک، من برایتان حقیقت را بیان کردم که آن دو (حسن و حسـین) دو آقای جوانان اهل بهشت انـد و آن دو، بعـد از پدرشان علی، امام و رهبرند و من قبل از او پدر آن دو هستم.

و بگویید:

بـدین سان، از خدا، از تو، از علی، از حسن و حسـین و امامانی که یاد کردی - نسبت به آن عهد و پیمانِی که از دل و جان، و زبان مان گرفته شد برای امیرالمؤمنین (علی علیه السلام ) - اطاعت می کنیم.

و با دست هایمان بیعت می کنیم - برای کسانی که بتوانند دست در دست آن دو نهند و گر نه، با زبان برای آن دو اقرار کنند - این عهد و پیمان را با هیچ چیز عوض نمی کنیم و هیچ گاه از آن رخ بر نمی تابیم.

خداونـد را بر آن گواه می گیریم،«و گواه بودن خـدا بس است»؛ تو نیز نسـبت به آنچه گفتیم بر مـا گواه بـاش. نیز، هر که - پیـدا و پنهان - خدا را اطاعت می کند، فرشتگان الهی، سربازان و بندگان او، همه بر ما گواه اند. وخدا از هر گواهی برتر است.

## تأکید مجدد بر بیعت با علی علیه السلام و امامان از نسل ایشان

مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَا تَقُولُونَ؟ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ كُلَّ صَوْتٍ وَ خَافِيَةَ كُلِّ نَفْسٍ، ( فَمَنِ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْها (۱) ، وَ مَنْ بَايَعَ فَإِنَّمَا يُبَايِعُ اللَّهَ، ( يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ (۲).

---

۱- سوره زمر (۳۹) آیه ۴۱.

۲- سوره فتح (۴۸) آیه ۱۰.

ص : ۱۷۲

مَعَاشِرَ النَّاسِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ بَايِعُوا عَلِيّاً أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّه، كَلِمَهً طَيِّبَهً بَاقِيَهً. (۱) يُهْلِكُ اللَّهُ مَنْ غَدَرَ وَ يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ وَفَى، و ( مَنْ نَكَثَ فَإِنَّما يَنْكُثُ عَلى نَفْسِهِ... .(۲)

مَعَاشِرَ النَّاسِ، قُولُوا الَّذِى قُلْتُ لَكُمْ، وَ سَلِّمُوا عَلَى عَلِيٍّ بِإِمْرَهِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ قُولُوا: ( سَمِعْنا وَ أَطَعْنا غُفْرانَكَ رَبَّنا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۳)

وَقُولُوا: ( الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى هَدانا لِهذا وَ ما كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلا أَنْ هَدانَا الله (۴) ؛(۵)

ای مردم، اکنون چه می گوییـد؟ چون خداوند هر صدایی را می شـنود و به اسـرار دل ها آگاه است، «پس هر کس هدایت شود، به سـود خود اوست، و هر کس بیراهه رود، تنهـا به زیـان خودش گمراه می شود» و هر که بیعت کنـد، قطعاً بـا خداونـد پیمـان بسـته، «دست خدا بالای دست های آنان است».

---

۱- اشـاره به سوره زمر (۳۹) آیه ۴۱ و سـوره زخرف (۴۳) آیه ۲۸ ( وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ * إِلَّا الَّذِى فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ * وَ جَعَلَهَا كَلِمَهَ بَاقِيَهً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) ، در تفسـیر برهان ۱: ۳۱۷، ذیل آیه آمـده است: «قال المفضل: فقلت له (جعفر بن محمـد الصـادق علیه السـلام ): یا ابن رسول الله، فأخبرنی عن قول الله عز و جل: وَ جَعَلَها كَلِمَهً باقِيَهً فِی عَقِبِهِ؟ قال: یعنی بذلک الإمامه، جعلها الله فی عقب الحسین إلی یوم القیامه».

۲- سوره فتح (۴۸) آیه ۱۰.

۳- سوره اعراف (۷) آیه ۴۳.

۴- سوره زمر (۳۹) آیه ۴۱.

۵- احتجاج طبرسـی ۱: ۵۵ - ۶۷ ؛ لازم به ذکر است که این خطبه را منابع متعـددی به طور کامل (ماننـد: احتجاج طبرسـی، روضه الواعظین ابن فتـال نیشـابوری، الیقین ابن طـاووس، العـدد القویه علی بن یوسف حلی، کشف المهم سـید هـاشم بحرانی، بحارالانوار علامه مجلسی و...) یا غیر کامل (مانند: التحصین، الاقبال، هر دو از ابن طاووس، الصراط المستقیم علی بن یونس عاملی بیاضی و...) به سه طریق (از امام باقر علیه السلام ، زید بن ارقم و حذیفه بن یمان) نقل کرده اند.

ص : ۱۷۳

ای مردم، پس تقوای الهی پیشه کنید [از مخالفت با فرمان خدا بترسید] و با علی (امیر مؤمنان) و حسن و حسین و امامان (از نسل من و او) – که کلمه طیبه پایدارند – بیعت کنید. خداوند مکّاران را تباه می کند و به اهل وفا مهر می ورزد، و«هرکه پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان می شکند...».

ای مردم، بگویید هر آنچه به شما گفتم، و به علی علیه السلام با لقب «امیرالمؤمنین» سلام کنید، و بگویید: «شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را [خواستاریم] و فرجام به سوی توست». و بگوییـد: «ستایش خدایی را که ما را بدین [راه] هدایت نمود، و اگر خدا ما را رهبری نمی کرد ما خود هدایت نمی یافتیم...» ... .

صَدَقَ الله و صَدَقَ رسول الله صلی الله علیه و آله

ص : ۱۷۴

ص : ۱۷۵

## کتابنامه

•قرآن کریم.

•نهج البلاغه (صبحی صالح).

•صحیفه سجادیه.

۱.اسباب نزول القرآن؛ علی بن احمد واحدی، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، دار الکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۱ق.

۲.أسد الغابه فی معرفه الصحابه؛ عز الدین ابن الأثیر، دار الفکر، بیروت ۱۴۰۹ق – ۱۹۸۹م.

۳.اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، دار الکتب الإسلامیه، تهران ۱۳۶۵ش.

۴.أضواء علی الصحیحین؛ شیخ محمد صادق نجمی، تحقیق: شیخ یحیی کمالی بحرانی، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم ۱۴۱۹ق.

۵.اطیب البیان فی تفسیرالقرآن؛ سیدعبدالحسین طیب، انتشارات اسلام، تهران ۱۳۷۸ش.

۶.اعلام الوری بأعلام الهدی؛ ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، تحقیق: مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، قم ۱۴۱۷ق.

۷.اقبال الأعمال؛ سید بن طاووس، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، مکتب الإعلام الإسلامی ۱۴۱۴ق.

۸.الاحتجاج؛ احمد بن علی طبرسی، تعلیق: سید محمد باقر خرسان، دار النعمان، نجف اشرف ۱۳۸۶ق. ۱۹۶۶م.

ص : ۱۷۶

۹.الاستيعاب فى معرفه الأصحاب؛ ابن عبد البرّ، تحقيق: على محمد البجاوى، دار الجيل، بيروت ۱۴۱۲ق. – ۱۹۹۲م.

۱۰.الإصابه فى تمييز الصحابه؛ ابن حجرعسقلانى، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلى محمد معوض، دار الكتب العلميه، بيروت ۱۴۱۵ق.

۱۱.الأمالي؛ شيخ صدوق، تحقيق و نشر : مؤسسه البعثه، قم ۱۴۱۷ق.

۱۲.الإمام جعفر الصادق عليه السلام ؛ عبد الحليم الجندى، تحقيق: محمد توفيق عويضه، المجلس الأعلى للشئون الإسلاميه، قاهره ۱۳۹۷ق. – ۱۹۷۷م.

۱۳.الامامه والسياسه؛ ابن قتيبه دينورى، تحقيق: طه محمد الزينى، مؤسسه الحلبى وشركاه للنشر والتوزيع.

۱۴.البحر المحيط فى التفسير؛ ابوحيان محمد بن يوسف اندلسى، تحقيق: محمد جميل صدقى، دارالفكر، بيروت ۱۴۲۰ق.

۱۵.البدايه والنهايه؛ ابن كثير، تحقيق: على شيرى، دار إحياء التراث العربى، بيروت ۱۴۰۸ق. – ۱۹۸۸م

۱۶.التاريخ الكبير؛ محمد بن إسماعيل بخارى، المكتبه الإسلاميه، ديار بكر، تركيه.

۱۷.التبيان فى آداب حمله القرآن؛ النووى، تحقيق: محمد الحجار، دار ابن حزم للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت ۱۴۱۴ق.

۱۸.التحصين؛ سيد ابن طاووس، تحقيق: انصارى، مؤسسه دار الكتاب، قم ۱۴۱۳ق.

۱۹.التنبيه والإشراف؛ مسعودى، دار صعب، بيروت.

۲۰.التوفيق الربانى فى الرد على ابن تيميه الحرانى؛ جماعه من العلماء.

۲۱.الجامع الصغير؛ جلال الدين سيوطى، دار الفكر، بيروت ۱۴۰۱ق. – ۱۹۸۱م.

ص : ۱۷۷

۲۲.الجامع لأحکام القرآن؛ محمدبن احمد قرطبی، انتشارات ناصرخسرو، تهران ۱۳۶۴ش.

۲۳.الجواهر المضیه فی طبقات الحنفیه؛ عبد القادر القرشی، میر محمد کتب خانه، کراچی.

۲۴.الدرالمنثور؛ جلال الدین سیوطی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم ۱۴۰۴ق.

۲۵.السنن الکبری؛ أحمد بن حسین بیهقی، دار الفکر.

۲۶.السنن الکبری؛ احمد بن شعیب نسائی، تحقیق: دکتر عبد الغفار سلیمان البنداری و سید حسن کسروی، دار الکتب، بیروت ۱۴۱۱ق. – ۱۹۹۱م.

۲۷.السیره الحلبیه؛ علی بن إبراهیم حلبی، دار المعرفه، بیروت ۱۴۰۰ق.

۲۸.السیره النبویه؛ ابن کثیر، تحقیق: مصطفی عبد الواحد، دار المعرفه، بیروت ۱۳۹۶ق. – ۱۹۷۶م.

۲۹.السیره النبویه؛ ابن هشام، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، مکتبه محمد علی صبیح وأولاده، قاهره ۱۳۸۳ق. – ۱۹۶۳م.

۳۰.الشرح الکبیر علی متن المقنع؛ عبد الرحمن بن قدامه، دار الکتاب العربی للنشر والتوزیع، بیروت.

۳۱.الصراط المستقیم؛ علی بن یونس بیاضی عاملی، تحقیق: محمد باقر بهبودی، المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه ۱۳۸۴ش.

۳۲.الصواعق المحرقه؛ ابن حجر هیثمی (هیتمی)، تحقیق: عبد الرحمن بن عبد الله الترکی و کامل محمد الخراط، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷ق. – ۱۹۹۷م.

۳۳.الطبقات الکبری؛ محمد بن سعد، تحقیق: إحسان عباس، دار صادر، بیروت ۱۹۶۸م.

۳۴.العثمانیه؛ جاحظ، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، مکتبه الجاحظ، مصر.

ص : ۱۷۸

۳۵.العدد القویه؛ رضی الدین علی بن یوسف حلی، تحقیق : سید مهدی رجائی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم ۱۴۰۸ق.

۳۶.العمده؛ ابن البطریق، موسسه نشر اسلامی، جامعه مدرسین، قم ۱۴۰۷ق.

۳۷.الغدیر؛ علامه امینی، مرکز الغدیر، قم ۱۴۱۶ق.

۳۸.الفصول المهمه فی معرفه الأئمه؛ ابن صباغ مالکی، تحقیق: سامی الغریری، دار الحدیث، قم ۱۴۲۲ق.

۳۹.الکامل فی التاریخ؛ عز الدین ابن الأثیر، دار صادر، بیروت ۱۳۸۶ق. - ۱۹۶۶م.

۴۰.الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ محمود زمخشری، دار الکتاب العربی، بیروت ۱۴۰۷ق.

۴۱.الکشف والبیان؛ ابو اسحاق احمدبن ابراهیم ثعلبی، تحقیق: ابو محمد بن عاشور، دار احیاء التراث، بیروت ۱۴۲۲ق.

۴۲.المبسوط؛ محمد بن احمد سرخسی، دار المعرفه، بیروت ۱۴۰۶ق. و ۱۴۱۴ق.

۴۳.المجموع شرح المهذب؛ محیی الدین نووی، دار الفکر.

۴۴.المحلی؛ علی بن احمد بن حزم اندلسی: دار الفکر.

۴۵.المستدرک علی الصحیحین؛ حاکم نیشابوری، تحقیق: یوسف عبد الرحمن المرعشلی.

۴۶.المعجم الکبیر؛ سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق : عبد المجید حمدی، دار إحیاء التراث العربی.

۴۷.المغنی؛ عبد الله بن قدامه، دار الکتاب العربی، بیروت.

۴۸.الملل والنحل؛ شهرستانی، تحقیق: محمد بدران، الشریف الرضی، قم ۱۳۶۴ش.

ص : ۱۷۹

۴۹.المناقب؛ احمدبن محمد خوارزمی، تحقیق: شیخ مالک محمودی، مؤسسه نشر اسلامی، جامعه مدرسین، قم ۱۴۱۴ق.

۵۰.المواقف؛ ایجی، تحقیق: عبد الرحمن عمیره، دار الجیل، بیروت ۱۴۱۷ق. – ۱۹۹۷م.

۵۱.أنساب الأشراف؛ بَلاذُری، تحقیق: محمد باقر محمودی، مؤسسه اعلمی، بیروت ۱۳۹۴ق – ۱۹۷۴م.

۵۲.بحارالأنوار؛ علامه محمدباقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت ۱۴۰۴ق.

۵۳.تاریخ (مقدمه) ابن خلدون؛ عبد الرحمن بن محمد ابن خلدون، تحقیق: خلیل شحاده، دار الفکر، بیروت ۱۴۰۸ق. – ۱۹۸۸م.

۵۴.تاریخ الإسلام؛ شمس الدین ذهبی، تحقیق: عمر عبد السلام التدمری، دار الکتاب العربی، بیروت ۱۴۱۳ق. – ۱۹۹۳م.

۵۵.تأویل مختلف الحدیث؛ ابن قتیبه دینوری، المکتب الاسلامی – مؤسسه اشراق، ۱۴۱۹ق. – ۱۹۹۹م.

۵۶.تاریخ الخلفاء؛ جلال الدین السیوطی تحقیق: حمدی الدمرداش، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۲۵ق. – ۲۰۰۴م.

۵۷.تاریخ الطبری؛ محمد بن جریر طبری، تحقیق: نخبه من العلماء الأجلاء، مؤسسه اعلمی، بیروت ۱۴۰۳ق. – ۱۹۸۳م.

۵۸.تاریخ بغداد؛ خطیب بغدادی، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، دار الکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۷ق. – ۱۹۹۷م.

۵۹.تاریخ مدینه دمشق؛ ابن عساکر، تحقیق: علی شیری، دارالفکر، بیروت ۱۴۱۵ق. – ۱۹۹۵م.

ص : ۱۸۰

۶۰.تاریخ یعقوبی؛ احمد بن ابی یعقوب (معروف به یعقوبی)، دار صادر، بیروت.

۶۱.تذکره الحفاظ؛ شمس الدین ذهبی، دار الکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۹ق. – ۱۹۹۸م.

۶۲.تذکره الخواص؛ سبط ابن جوزی، منشورات الشریف الرضی، قم ۱۴۱۸ق.

۶۳.تغلیق التعلیق علی صحیح البخاری؛ ابن حجرعسقلانی، تحقیق: سعید عبدالرحمن موسی القزقی، المکتب الإسلامی، دار عمار، أردن ۱۴۰۵ق.

۶۴.تفسیر القرآن العظیم؛ ابن کثیر دمشقی، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، بیروت ۱۴۱۹ق.

۶۵.تفسیر القرآن؛ منصور بن محمد سمعانی، تحقیق: یاسر بن إبراهیم و غنیم بن عباس بن غنیم، دار الوطن، ریاض ۱۴۱۸ق. – ۱۹۹۷م.

۶۶.تفسیر برهان؛ سیدهاشم بحرانی، بنیاد بعثت، تهران ۱۴۱۶ق.

۶۷.تفسیر روح البیان؛ اسماعیل حقی بروسوی، دارالفکر، بیروت.

۶۸.تفسیر کبیر مفاتیح الغیب؛ فخر الدین رازی، دار احیاء التراث، بیروت ۱۴۲۰ق.

۶۹.تفسیر نور؛ محسن قرائتی، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، تهران ۱۳۸۳ش.

۷۰.تفسیر نورالثقلین؛ عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات اسماعیلیان، قم ۱۴۱۵ق.

۷۱.تهذیب الکمال فی أسماء الرجال؛ جمال الدین مزی، تحقیق: دکتر بشار عواد معروف، مؤسسه الرساله، بیروت ۱۴۰۶ق. – ۱۹۸۵م.

۷۲.جامع الأصول فی أحادیث الرسول؛ مجد الدین ابن أثیرجزری، تحقیق: عبد القادر الأرنؤوط و بشیر عیون، مکتبه حلوانی – مکتبه دار البیان.

۷۳.جامع البیان؛ محمد بن جریر طبری، دار المعرفه، بیروت ۱۴۱۲ق.

ص : ۱۸۱

۷۴.خصائص أمیرالمؤمنین علیه السلام ؛ احمد ابن شعیب نسائی، تحقیق: محمد هادی امینی، مکتبه نینوی الحدیثه، تهران.

۷۵.دفع الشبه عن الرسول صلی الله علیه و آله ؛ الحصنی الدمشقی، تحقیق: جماعه من العلماء، دار إحیاء الکتاب العربی، قاهره ۱۴۱۸ق.

۷۶.ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی؛ محب الدین أحمد بن عبد الله الطبری، مکتبه القدسی لصاحبها حسام الدین القدسی، قاهره ۱۳۵۶ق.

۷۷.ذمّ الکلام و أهله؛ عبد الله بن محمد انصاری هروی، تحقیق: عبد الرحمن عبد العزیز الشبل، مکتبه العلوم و الحکم، مدینه منوره ۱۴۱۸ق. – ۱۹۹۸م.

۷۸.روضه الواعظین؛ فتّال نیشابوری، تحقیق: سید محمد مهدی – سید حسن خرسان، منشورات شریف رضی، قم.

۷۹.روح المعانی؛ سیدمحمود آلوسی؛ تحقیق:علی عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۵ق.

۸۰.سرّ العالمین وکشف ما فی الدارین؛ أبو حامدغزالی.

۸۱.سنن ابن ماجه؛ محمد بن یزید (ماجه) قزوینی، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، دار إحیاء الکتب العربیه – دار الفکر.

۸۲.سنن الدارمی؛ عبد الله بن بهرام دارمی، مطبعه الاعتدال، دمشق ۱۳۴۹ق.

۸۳.سنن ترمذی؛ محمدبن عیسی الترمذی، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، دارالفکر، بیروت ۱۴۰۳ق. ۱۹۸۳م.

۸۴.سیر أعلام النبلاء؛ شمس الدین الذهبی، تحقیق: شعیب الأرنؤوط و حسین الأسد، مؤسسه الرساله، بیروت ۱۴۱۳ق. – ۱۹۹۳م.

ص : ۱۸۲

۸۵.شرح نهج البلاغه؛ ابن ابی الحدید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب، بیروت ۱۹۶۲م.

۸۶.شفاء السقام فی زیاره خیر الأنام؛ تقی الدین سبکی، تحقیق: سید محمد رضا حسینی جلالی، ۱۴۱۹ق.

۸۷.شواهد التنزیل؛ حاکم حسکانی، تحقیق: محمد باقر محمودی، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران ۱۴۱۱ق.

۸۸.شیخ المضیره أبوهریره؛ محمود أبو ریه، مؤسسه اعلمی، بیروت - دار المعارف، مصر.

۸۹.صحیح ابن حبان؛ محمد بن حبان، تحقیق : شعیب الأرنؤوط، مؤسسه الرساله، بیروت ۱۴۱۴ق. - ۱۹۹۳م.

۹۰.صحیح بخاری؛ محمد بن اسماعیل بخاری، دارالفکر، بیروت ۱۴۰۱ق ۱۹۸۱م.

۹۱.صحیح مسلم؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، دارالفکر، بیروت.

۹۲.طبقات المحدثین بأصبهان؛ عبد الله بن حبان، تحقیق: عبد الغفور عبد الحق حسین البلوشی، مؤسسه الرساله، بیروت ۱۴۱۲ق. - ۱۹۹۲م.

۹۳.علل الشرائع؛ شیخ صدوق، تحقیق: سیدمحمد صادق بحرالعلوم، مکتبه حیدریه، نجف اشرف ۱۳۸۶ق.

۹۴.عمده القاری شرح صحیح البخاری؛ محمود بن أحمد العینی، دار إحیاء التراث العربی، بیروت.

۹۵.عیون اخبار الرضا علیه السلام ؛ شیخ صدوق، تحقیق: شیخ حسین اعلمی، مؤسسه اعلمی، بیروت ۱۴۰۴ ق.

۹۶.فتح الباری شرح صحیح البخاری؛ ابن حجر عسقلانی، دار المعرفه، بیروت.

ص : ۱۸۳

۹۷.فضائل الصحابه؛ أحمد بن حنبل، تحقیق: دکتر محمد عباس وصی الله، مؤسسه الرساله، بیروت ۱۴۰۳ق. – ۱۹۸۳م.

۹۸.فی رحاب اهل البیت علیهم السلام ؛ گوناگون، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام ، ۱۴۲۶ق.

۹۹.فیض القـدیر شـرح الجامع الصـغیر؛ زین الـدین محمد المناوی، تحقیق: أحمد عبد السـلام، دار الکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۵ق. – ۱۹۹۴م.

۱۰۰.کتاب السنه؛ عمرو بن أبی عاصم، تحقیق: محمد ناصر الدین البانی، المکتب الإسلامی، بیروت ۱۴۱۳ق. – ۱۹۹۳م.

۱۰۱.کشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار؛ علامه محدث نوری، مکتبه نینوا، تهران ۱۴۰۰ق.

۱۰۲.کشف الظنون؛ حاجی خلیفه، دار إحیاء التراث العربی، بیروت.

۱۰۳.کشف المهم فی طریق خبر غدیر خم؛ سید هاشم بحرانی، موسسه احیاء تراث سید هاشم بحرانی.

۱۰۴.کنز العمال؛ متقی هندی، تحقیق: شیخ بکری حیانی، مؤسسه الرساله، بیروت ۱۴۰۹ق. – ۱۹۸۹م.

۱۰۵.لسان المیزان؛ ابن حجر عسقلانی، تحقیق: دائرهالمعارف النظامیه، مؤسسه اعلمی، بیروت ۱۳۹۰ق. – ۱۹۷۱م.

۱۰۶.مجمع الزوائد و منبع الفوائد؛ نور الدین هیثمی، دار الکتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۸ق. – ۱۹۸۸م.

۱۰۷.مستدرکات علم رجال الحدیث؛ شیخ علی نمازی شاهرودی، تهران ۱۴۱۴ق.

۱۰۸.مسند احمد؛ احمد بن حنبل: دار صادر، بیروت.

ص : ۱۸۴


۱۰۹.مسند أبی یعلی؛ أبویعلی احمدبن علی موصلی، تحقیق: حسین سلیم أسد، دار المأمون للتراث، دمشق.

۱۱۰.معجم رجال الحدیث؛ سید أبوالقاسم خوئی، مرکز نشر الثقافه الإسلامیه، ۱۴۱۳ق – ۱۹۹۲م.

۱۱۱.مقتل الحسین علیه السلام ؛ أبومخنف ازدی، تحقیق: حسین غفاری، مطبعه العلمیه، قم.

۱۱۲.مقدمه فتح الباری؛ احمدبن حجر عسقلانی، دار إحیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۸ق. – ۱۹۸۸م.

۱۱۳.مناقب أمیرالمؤمنین الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام ؛ علی بن محمدبن مغازلی شافعی، دار الأضواء، بیروت ۱۴۲۴ق.

۱۱۴.موسوعه طبقات الفقهاء؛ جعفر سبحانی، مؤسسه امام صادق علیه السلام ، قم.

۱۱۵.میزان الاعتدال فی نقد الرجال؛ شمس الدین ذهبی، تحقیق: علی محمد البجاوی، دار المعرفه، بیروت، ۱۳۸۲ق. – ۱۹۶۳م.

۱۱۶.نظم درر السمطین؛ جمال الدین زرندی حنفی، ۱۳۷۷ق. – ۱۹۵۸م.

۱۱۷.وسائل الشیعه؛ شیخ حر عاملی، تحقیق و نشر: مؤسسه ال البیت، قم ۱۴۱۴ق.

۱۱۸.ینابیع الموده لذوی القربی؛ سلیمان بن ابراهیم قندوزی، تحقیق: سید علی جمال أشرف الحسینی، دار الأسوه، ۱۴۱۶ق.

۱۱۹.الیقین؛ سید بن طاووس، تحقیق: انصاری، مؤسسه دارالکتاب، قم ۱۴۱۳ق.

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹